



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



پیشگامان

نقد و هابیت از بیرون

(دیدگاه اندیشمندان اهل سنت)

مؤلف: علی اسفندیاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقد و هابیت از برون

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|------------------------------------|
| ۵ | فهرست |
| ۱۰ | نقد وهابیت از برون |
| ۱۰ | مشخصات کتاب |
| ۱۰ | اشاره |
| ۱۹ | دبیاچه |
| ۲۱ | پیشگفتار |
| ۲۲ | بخش اول: محمد علوی مالکی |
| ۲۲ | اشاره |
| ۲۳ | شرح حال مالکی |
| ۲۳ | اشاره |
| ۲۴ | مؤلفات مالکی |
| ۲۶ | مشایخ مالکی |
| ۲۷ | حکم وهابیان به تکفیر مالکی |
| ۴۱ | تألیفات وهابیان بر ضد مالکی |
| ۴۳ | مهم‌ترین کتاب مالکی در ردّ وهابیان |
| ۴۳ | اشاره |
| ۴۳ | تقریظات اهل سنت بر کتاب مالکی |
| ۴۳ | اشاره |
| ۴۴ | ۱. حسنین محمد مخلوف |
| ۴۵ | ۲. شیخ محمد خزرجی |
| ۴۶ | ۳. شیخ محمد طیب نجار |
| ۴۶ | ۴. سید عبدالله کنون حسنی |
| ۴۸ | ۵. دکتر حسینی عبدالمجید هاشم |

۶. دکتر رؤوف شبلی ۴۸
۷. سید یوسف هاشم رفاعی ۴۹
۸. دکتر عبدالفتاح برکه ۵۰
۹. سید احمد عوض مدنی ۵۱
۱۰. محمد مالک کاند هلوی ۵۲
۱۱. دکتر عبدالرزاق اسکندر ۵۳
۱۲. سید محمد عبدالقادر آزاد ۵۵
۱۴. استاد احمد عبدالغفور عطار ۵۶
۱۵. شیخ محمد شاذلی نیفر ۵۷
۱۶. شیخ محمد فال بنانی ۵۸
۱۷. شیخ محمد عزیز الرحمن حقانی هزاروی ۵۹
۱۸. شیخ ابراهیم دسوقی مرعی ۵۹
۱۹. شیخ حسین محمود معوض ۶۰
۲۰. عبدالسلام جبران ۶۱
- جماعت علمای یمن ۶۱
- نمونه‌هایی از افکار محمد بن علوی مالکی ۶۳
- اشاره ۶۳
۱. مخالفت با وهابیان تکفیری ۶۳
۲. مشروعیت زیارت قبر پیامبر (ص) ۶۵
۳. مشروعیت توسل به ارواح اولیا ۶۶
۴. عدم خوف پیامبر (ص) از وقوع امت در شرک ۶۹
۵. ردّ استدلال وهابیان بر حرمت زیارت قبور اولیا ۷۲
۶. مفهوم صحیح سنت و بدعت ۷۵
۷. فواید برپایی مراسم جشن میلاد نبوی (ص) ۷۸

۸. حیات برزخی ۸۳
۹. علم غیب پیامبر (ص) در عالم برزخ ۸۹
۱۰. رجحان بار سفر بستن برای زیارت قبور اولیا ۹۰
۱۱. اتخاذ واسطه بین خلق و خالق ۹۵
۱۲. استغاثه به ارواح اولیا ۹۸
- تألیفات حسن بن فرحان ۱۰۰
- مقالات حسن بن فرحان ۱۰۰
- ردیه‌های حسن بن فرحان ۱۰۲
- بخش دوم: حسن بن فرحان ۱۰۳
- اشاره ۱۰۳
- آرای حسن بن فرحان مالکی در ردّ وهابیت ۱۰۵
۱. وهابیان و تکفیر مسلمین ۱۰۵
۲. طعن وهابیان بر برخی از اهل بیت: ۱۰۶
۳. شیوع افکار الحادی در بین جوانان عربستان ۱۰۷
۴. سیره قدمای سلفی در تکفیر مسلمین ۱۰۸
۵. تکفیر مسلمین، عامل تفرقه ۱۱۰
۶. وهابیان و وارد کردن تجسیم در اسلام ۱۱۱
۷. نسبت غلوّ به وهابیان معاصر ۱۱۱
۸. انتقاد از تکفیر مخالفان ۱۱۳
۹. نسبت تکفیر سریع به وهابیان ۱۱۴
۱۰. حکم وهابیان به لوازم اقوال ۱۱۴
۱۱. غلوّ وهابیان در تکفیر ۱۱۵
۱۲. تناقض وهابیان در عمل ۱۱۵
۱۳. بی‌انصافی وهابیان در حق شیعه ۱۱۷

- ۱۱۸ ۱۴. تناقض سلفی‌ها در جرح و تعدیل
- ۱۱۹ ۱۵. ابن تیمیه و تنقیص امام علی (ع)
- ۱۲۰ ۱۶. حکم سلفی‌ها به تکفیر و قتل مخالفان خود
- ۱۲۰ ۱۷. ترس وهابیان از مسلمین نه کفار
- ۱۲۲ ۱۸. دشمنی ابن تیمیه با امام علی (ع)
- ۱۲۳ ۱۹. انتقاد وهابیان از جلوگیری ورود کتاب‌های شیعه
- ۱۲۳ ۲۰. انتقاد از محمد بن عبدالوهاب
- ۱۲۵ ۲۱. مردود دانستن تندروی سلفیان
- ۱۲۶ ۲۲. تنقیص محمد بن عبدالوهاب
- ۱۲۷ ۲۳. نسبت ناصبی دادن به بزرگان وهابی
- ۱۳۱ ۲۴. دشمنی سلفی‌های افراطی با اهل بیت:
- ۱۳۲ نقد حسن بن فرحان بر «کشف الشبهات»
- ۱۴۶ برخی از افکار دیگر حسن بن فرحان مالکی
- ۱۴۶ احمد بن حنبل و نهی از تقلید
- ۱۴۶ ابطال حصر در مذاهب اربعه
- ۱۴۷ ورود اسرائیلیات در کتاب‌های اسلامی
- ۱۴۸ دشمنی حنابله با اهل بیت:
- ۱۴۹ تأثیر عقیده در جرح و تعدیل
- ۱۵۰ تقسیم مصاحبت به شرعی و عامی
- ۱۵۳ اختصاص فضایل به مهاجرین و انصار
- ۱۵۴ لزوم اتفاق امت در تحقق اجماع
- ۱۵۴ مناقشه در حدیث «کتاب الله و سنتی»
- ۱۵۵ نقد نظریه عدالت صحابه
- ۱۵۷ ردّ و مناقشه در تمام فضایل معاویه

- ۱۵۸ دفاع از شیعه در مورد عبدالله بن سبأ
- ۱۶۱ مناقشه در خلافت عمر
- ۱۶۲ دفاع از امام علی (ع)
- ۱۶۳ دفاع از بیعت با امام علی (ع)
- ۱۶۴ نسبت کذب به برخی از علمای اهل سنت
- ۱۶۷ ادعای غلو اهل سنت در نسبت اجتهاد
- ۱۶۸ ادعای اغفال شدن معاصرین از اهل سنت
- ۱۷۳ درباره مرکز

نقد و هابیت از برون

مشخصات کتاب

شابک : ۱۸۵۰۰ ریال (چاپ دوم): ۰-۳۰۷-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۳۴۹۹۶

عنوان و نام پدیدآور : نقد و هابیت از برون (محمد بن علوی مالکی - حسن بن فرحان) / علی اصغر رضوانی؛ تدوین مرکز تحقیقات حج.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۱۴۴ص.

فروست : سلسله مباحث و هابیت شناسی.

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۹۱.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۴۳]-۱۴۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : مالکی حسنی، محمد

موضوع : Maliki, Muhammad Alawi

موضوع : مالکی، حسن

موضوع : و هابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۶

رده بندی کنگره : BP۲۰۷/۶/۵۵۵ن۷ ۱۳۹۱

سرشناسه : رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -

شناسه افزوده : حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت. مرکز تحقیقات حج

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ دوم)

ص ۱

اشاره

ص ۱۰

دیباچه

ص ۱۱

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پر تحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند، اما در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، اما بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از

ص ۱۲

منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است. ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

پیشگفتار

ص ۱۳

در عربستان و منطقه مدتی است از علمای اهل سنت افرادی پیدا شده‌اند که با تندروی‌های سلفی‌ها و وهابیان مخالفت کرده و در برابر افکار ناصواب آنها ایستاده‌اند. آنان در کتاب‌ها و سخنان خود به شبهات وهابیان پاسخ داده و آنها را به اعتدال و میانه‌روی دعوت می‌نمایند. ما در این کتاب دیدگاه‌های دو تن از آنان را بررسی می‌کنیم.

بخش اول: محمد علوی مالکی**اشاره**

ص: ۱۳

شرح حال مالکی**اشاره**

نسب او این گونه است: سید محمد حسن فرزند علوی، فرزند عباس، فرزند عبدالعزیز مالکی حسنی ادریسی. او در مکه مکرمه در خانواده علمی متولد شد که پدر و جدش محدث و عالم بوده و نیز بسیاری از خاندانش در زمره عالمان بوده‌اند. او بسیاری از کتاب‌های حدیث را از پدرش و از جدش روایت کرده است. محمد در مکه نشو و نما پیدا کرده و در حلقات درسی که در مسجد الحرام تشکیل می‌شد شرکت می‌کرد و نیز در مدرسه «الفلاح» و مدرسه «تحفیظ القرآن الکریم» دروس خود را فراگرفت.

او به جهت فراگیری علم مسافرت‌هایی را به مصر و مغرب و هند و پاکستان و شهرهای شام داشت و در این سفرها از شخصیت‌های مختلف استفاده کرده و به زیارت مشاهد مشرفه آن دیار رفت.

محمد قبل از رسیدن به بلوغ به دستور پدرش سید علوی مالکی هر درسی را که نزد او فراگرفته بود تدریس می‌نمود، و اسانید را از محدثان

ص: ۱۴

و فقهاء در کشورهای اسلامی فرا می‌گرفت که مجموع آن به دوست شیخ می‌رسد، و قرائت‌های هفت گانه را نزد شیخ قراء در شهر «حمص» شام به نام شیخ عبدالعزیز السواد فرا گرفت و از او در این زمینه اجازه گرفت، و لذا تا مدت زمانی او یکی از اعضای گروه داوران مسابقات قرآن کریم در مکه مکرمه به حساب می‌آمد، که به جهت کثرت اشتغالاتش از این کار عذرخواهی نمود. او به طور رسمی به عنوان استاد و مدرس در دانشکده شریعت در مکه مکرمه در سال ۱۳۹۰ ه. ق انتخاب شد، و پس از سه سال از وفات پدرش علما در خانه او جمع شده و او را مکلف به تدریس در مسجد الحرام به جای پدرش نمودند.

در چنین ایامی بود که مباحثی را در رادیو و تلوزیون عربستان مطرح نمود که بخشی از آن درباره سیره نبوی بود، ولی بعد از مدتی از دانشگاه بیرون آمده و مشغول به تألیف و تبلیغ شد، و در کنفرانس‌های بین‌المللی بسیاری شرکت کرده و مباحثی را مطرح نمود.

مؤلفات مالکی

از او تألیفاتی بر جای مانده از آن جمله عبارت است از:

۱. دراسات حول الموطأ؛
۲. فضل الموطأ و عناية الامة الاسلاميه به؛
۳. دراسة مقارنة عن روايات موطأ الامام مالك؛
۴. شبهات حول الموطأ و ردّها؛
۵. امام دارالهدية مالك بن انس؛

ص: ۱۵

۶. اسماء الرجال؛

۷. التصوف؛

۸. علم الأسانید؛

۹. الأثبات؛

۱۰. القواعد الاساسية في علم مصطلح الحديث؛

۱۱. القواعد الاساسية في علوم القرآن؛

۱۲. القواعد الاساسية في اصول الفقه؛

۱۳. زبدة الإتيان في علوم القرآن؛

۱۴. العقود اللؤلؤية في الأسانيد العلوية؛

۱۵. اتحاف ذوى الهمم العلية برفع اسانيد والدى السنية؛

۱۶. الطالع السعيد المنتخب من المسلسلات و الاسانيد؛

۱۷. في رحاب البيت الحرام؛

۱۸. الانسان الكامل؛

۱۹. تاريخ الحوادث النبوية؛

۲۰. مفاهيم يجب ان تصحح؛

۲۱. الزيارة النبوية؛

۲۲. التحذير من المجازفة بالتكفير؛

۲۳. هو الله؛

۲۴. منهج السلف في فهم النصوص.

و ديگر کتاب‌هایی که به صد کتاب می‌رسد، و برخی از آنها به طبع رسیده و بقیه مخطوط می‌باشد.

ص: ۱۶

مشایخ مالکی

محمد بن علوی مالکی مشایخی داشته که از آنان با سند روایات را نقل کرده است که از جمله آن عبارتند از:

۱. سید علوی بن عباس مالکی حسنی (م ۱۳۹۱)؛
۲. شیخ محمد یحیی بن شیخ امان (م ۱۳۸۷)؛
۳. شیخ محمد عربی تبانی (م ۱۳۹۰)؛
۴. شیخ حسن بن سعید یمانی (م ۱۳۹۱)؛
۵. شیخ محمد حافظ تیجانی، استاد حدیث در مصر (م ۱۳۹۸)؛
۶. شیخ حسن بن محمد مشاط (م ۱۳۹۹)؛
۷. شیخ محمد نور سیف بن هلال مکی (م ۱۳۰۳)؛
۸. شیخ عبدالله بن سعید للحجی (م ۱۴۱۰)؛
۹. شیخ محمد یس فادانی (م ۱۴۱۰)؛
۱۰. شیخ فقیه، حسنین بن محمد مخلوف، مفتی مصر (م ۱۴۱۱)؛
۱۱. شیخ محمد ابراهیم ابوالعیون، شیخ خلوتیه در مصر؛
۱۲. شیخ محدث محمد زکریا کاندهلوی، شیخ حدیث در هند؛
۱۳. شیخ محدث حبیب الرحمان اعظمی، شیخ حدیث؛
۱۴. شیخ محدث محمد یوسف بنوری بکراتسی؛
۱۵. شیخ محمد شفیع، مفتی پاکستان؛
۱۶. شیخ محمد اسعد عبجی مفتی شافعه در حلب؛
۱۷. سید حسن بن احمد بن عبدالباری اهدل یمانی؛
۱۸. سید مکی بن محمد بن جعفر کتانی دمشقی؛

ص: ۱۷

۱۹. شیخ محدث امین بن محمود خطاب سبکی مصری؛

۲۰. شیخ معمر محمد بن عبدالله عربی مصری، معروف به عقوری، شاگرد باجوری.

حکم وهابیان به تکفیر مالکی

بعد از آنکه محمّد بن علوی مالکی افکار خود را که بخشی از آنها بر ضد وهابیان بوده در جامعه منتشر کرد هیئت علمای افتای سعودی و وهابی بیانیه‌ای را بر ضد او در تاریخ ۱۱/۱۱/۱۴۰۱ ه. ق با رقم ۸۶ صادر کردند که در آن تصریح به ضلالت و گمراهی او شده است، و در آن بیانیه این چنین آمده است:

نظر مجلس هیئت کبار العلماء فیما عرضه سماحه الرئيس العام لادارات البحوث العلمیة و الافتاء و الدعوة و الارشاد، ممّا بلغه من انّ لمحمد علوی مالکی نشاطاً کبیراً فی نشر البدع و الخرافات، و الدعوة الی الضلال و الوثنیة، و أنّه یؤلّف الکتب و یتصل بالناس، و یقوم بالأسفار من اجل تلك الامور، و اطلع علی کتابه «الذخائر المحمدیة» و کتابه «الصلوات المأثورة» و کتابه «ادعیة و صلوات» ...

ص: ۱۸

نظر مجلس هیئت بزرگان علما آن گونه که آن را شخص رئیس عام ادارات بحوث علمی و افتا و دعوت و ارشاد عرضه کرده و آن را ابلاغ نموده این است که محمّد علوی مالکی فعالیت‌های گسترده و زیادی را در نشر بدعت‌ها و خرافات و دعوت به گمراهی و بت پرستی داشته است، و اینکه او کتاب‌هایی را تألیف کرده و بین مردم توزیع می‌کند و برای این امر سفرهایی را انجام داده است، و ما به کتاب «الذخائر المحمّدیة» و کتاب «الصلوات المأثورة» و کتاب «ادعیة و صلوات» دسترسی پیدا کرده‌ایم ...

در آن مجلس فقراتی از کتاب‌های محمّد بن علوی مالکی خوانده شد و در آخر جلسه و در آخر بیانیه آمده است:

نحن أنّما نهتم بتعقب مثل هذه الأخطاء و الخطايا من اجل ان ننبه إلى خطورتها و خطرها من باب نصح المسلمين و ارشادهم و تحذيرهم ممّا يخشى منه على العقيدة الصحيحة و الايمان الحق. و أنّما نكتب لكم به كذلك لتصرفوا حياله بما فيه الخير للإسلام و المسلمين؛ فكما أنّ مصر مستهدفة من اعداء الاسلام بحكم عددها و عدتها و اجماعها من حيث الاصل على السنة؛ فإنّ السعودية مستهدفة بنفس القدر ان لم يكن اكثر بحكم موقعها من قلوب المسلمين، و بحكم

ص: ۱۹

عقیدتها القائمه علی حمايه جناب التوحيد، و علی توجیه الناس الی السنه الصحیحه، و اهتمامها بنشر العقیده فی کل مکان. فلا اقل من ان نته الی بعض مواطن الخطر لتعلموا علی درئه ما استطعتم، و الظن بکم بل الاعتقاد فیکم سیکون فی محلّه ان شاء الله؛ فانّ الامر جدّ خطیر كما رأیتم من بعض فقرات الكتاب.

ما به تعقیب مثل این خطاها و گناهان می پردازیم تا به خطر و اهمیت آنها از باب نصیحت مسلمین و ارشاد و برحذر داشتن آنها آگاهی دهیم؛ امری که از آن به جهت عقیده صحیح و ایمان به حق ترسیده می شود. و ما این بیانیه را به این جهت صادر کردیم تا آن گونه که به صلاح اسلام و مسلمین است با او مقابله کنید؛ زیرا همان گونه که مصر مورد تعرض دشمنان اسلام با عده و عده واقع شده و بر نابودی اصل سنت اتفاق پیدا گشته، همچنین سعودیه مورد هدف همین مشکل واقع شده اگر بیشتر از آن نباشد به جهت آنکه موقعیت خاصی در قلوب مسلمانان دارند، و به حکم آنکه عقیده اش قائم بر حمایت توحید و توجیه مردم به سنت صحیح و اهتمام به نشر عقیده در هر مکان است. و لا اقل بر ماست که برخی از خطرهای او را به مردم تذکر دهیم تا در حدّ امکان جلو کارهای او گرفته شود، و گمان به شما بلکه اعتقاد در حق شما در جای خودش

ص: ۲۰

می‌باشد اگر خدا بخواهد؛ چرا که قضیه جداً خطیر است آن گونه که شما از برخی فقرات کتاب مشاهده کردید.

مجلس هیئت بزرگان علمای وهابی نزد خود به این نتیجه رسیدند که محمّد بن علوی مالکی داعی سوء بوده و اقدام به نشر گمراهی و بدعت‌ها می‌کند و کتاب‌های او مملو از خرافات و دعوت به شرک و بت‌پرستی است. و لذا به این نتیجه رسیدند تا در مورد اصلاح حال او و توبه از اقوالش بکوشند و او را نصیحت کرده و به قول خودشان حق را برای او نمایان سازند و تشخیص دادند که او را نزد شیخ عبدالله بن محمّد بن حمید، رئیس مجلس اعلی برای حکم و شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، رئیس کلّ ادارات بحوث علمی و افتا و دعوت و ارشاد، و شیخ سلیمان بن عبید، رئیس کلّ شئون حرمین شریفین حاضر کرده تا به قول آنها پاسخگوی سخنان الحادی و صوفیه‌ای شود که از او صادر شده است.

این اجتماع در محل «المجلس الأعلی للقضاء» یعنی مجلس اعلای حکم در روز پنج شنبه به تاریخ ۱۷/۱۰/۱۴۰۰ ه. ق تشکیل شد و جماعتی نیز در آن شرکت کردند و از محمّد بن مالکی علوی خواسته شد تا از مطالبی که در کتاب‌های او که در مصر چاپ شده و مشایخ او که درباره آنان سؤال کردند پاسخ دهد. و چون اهل مجلس شنیدند که کتاب «الذخائر المحمدیة» و کتاب «الصلوات المأثورة» برای اوست، و خودش نیز بر آن اعتراف دارد با او در مطالبی که در آن دو کتاب آمده به مناقشه پرداختند و به او گفتند که امور شرکی و بدعت‌هایی که به نظر

ص: ۲۱

آنها در کتاب «الذخائر المحمدیه» آورده را جمع کرده و کتباً بنویسد که از آنها رجوع کرده است، و سپس در روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون اعلام براءت از آنها نماید، و در غیر این صورت امر او را به حاکمان سعودی حواله دهند تا او را از برنامه‌ها و تدریس‌ها و فعالیت‌های علمی که در مسجد الحرام و رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها دارد منع نماید تا به قول آنها باطلش را در عالم اسلامی منتشر نسازد و سبب فتنه در بین مسلمانان نگردد.

گروه دائمی بحوث علمی و افتای علمای وهابی سعودی آن دو کتابی را که محمد بن علوی مالکی اعتراف کرده بود که از جانب اوست و خودش آن دو را تألیف و آماده چاپ کرده بین خود قرائت نمودند و آن مواردی را که به گمانشان از امور شرکی و بدعت بود جمع کرده و از سوی رئیس کلّ شئون حرمین شریفین با نامه‌ای به شماره ۲۷۸۸ در تاریخ ۱۲/۱۱/۱۴۰۰ ه. ق به سوی مالکی فرستادند، ولی او از درخواست آنان و حکمی که در آن مجلس برایش کرده بودند امتناع ورزید و در ضمن نامه‌ای رأی خود را در آن مکتوب کرده و به رئیس کلّ ادارات بحوث علمی و افتا و دعوت و ارشاد همراه با نامه رئیس کلّ شئون حرمین شریفین با رقم ۱۹/۲۰۵۳ در تاریخ ۲۶/۱۲/۱۴۰۰ ه. ق فرستاد.

او در آن نامه چنین مرقوم می‌کند: من دوبار در آن اجتماع حاضر شدم و نامه و خطاب شیخ عبدالعزیز و نوشته مشایخ بر من در آن مجالس عرضه شد، ولی من از پیشنهاد آنان امتناع کردم و خواستم تا در

ص: ۲۲

آن جلسات آنان را قانع کنم که نپذیرفتند، و لذا در آخر در جواب درخواست آنان تصریح به عدم موافقت با اعلام توبه خود کرده‌ام. بار دیگر در جلسه‌ای که در ماه رجب سال ۱۴۰۱ ه. ق در شهر ریاض تشکیل شد در این موضوع از سوی علمای وهابی نظر داده شد و به این نتیجه رسیدند که باید از راه دیگر با او به مقابله پردازند، و تصمیم بر این گرفته شد که گروه دائمی بحوث علمی و افتا بیانیه‌ای صادر کرده و در آن مواردی را که در کتاب «الذخائر المحمدیه» به نظر آنان شرک و بدعت به حساب می‌آید و به والیان امر از حکام سعودی ابلاغ نمایند، که از جمله اشکالات به نظر آنان در آن کتاب اینها بوده است:

۱. ایشان در کتاب «الذخائر المحمدیه» در صفحه ۲۷۵ ابیاتی را نقل کرده که از جمله آنها این دو بیت شعر است:

ولما رأیت الدهر قد حارب الوری جعلت لِنَفْسِی نَعْلَ سَیِّدِهِ حَصْنًا

تحصنت منه فی بدیع مثالها بسور منیع نلت فی ظلّه الأمانا

و چون روزگار را مشاهده کردم که با مردم به جنگ درآمده برای خود نعل سیدش [رسول خدا (ص)] را محافظ خود نمودم.

و من در مثال بی نظیرش تحصن نمودم با حصارى محکم تا در سایه آن به امن و امان رسم.

۲. او قصیده بکری را در دو صفحه از کتابش ۱۵۸-۱۵۹ آورده که در آن انواعی از شرک اکبر- به نظر وهابیان- است و در آن

اعراض از خدای عزوجل شده؛ زیرا در آن قصیده چنین آمده است:

ما ارسل الرحمن أو يرسل من رحمة تصعد أو تنزل

ص: ۲۳

فی ملکوت الله أو ملکه من کلّ ما یختص أو یشتمل
 الّا وطه المصطفی عبده نبیه مختاره المرسل
 واسطه فیها واصل لها یعلم هذا کل من یعقل
 فلذبه من کل ما تشتکی فهو شفیع دائماً یقبل
 ولذبه من کل ما ترتجی فأنه المرجع و الموثل
 وناده إن أزمه انشبت اظفارها و استحکم المعضل
 یا اکرّم الخلق علی ربّه و خیر من فیهم به یسأل
 کم مسنی الکرب و کم مره فرجت کرباً بعضه یدهل
 فبالذی خصک بین الوری برتبه عنها العلا تنزل
 عجل باذهاب الذی اشتکی فان توقفت فمن ذا اسأل

خداوند رحمان نفرستاده و نمی فرستد رحمتی را که بالا رود یا فرود آید.

در ملکوت خدا یا مُلک او هر آنچه اختصاصی است یا عمومی.

به جز طه مصطفی بنده او، پیامبرش (ص) که مختار او از بین فرستاده شدگان است.

او واسطه در بین مخلوقات و اصل آن هاست و هر فرد عاقلی این مطلب را درک می کند.

پس به او پناه ببر از هر آنچه شکوه می نمایی، و او شفیع است که دائماً شفاعتش مورد قبول می باشد.

و به او پناه ببر از هر آنچه امید داری؛ چرا که او محل رجوع و بازگشت است.

و او را صدا کن هرگاه مشکلات بر تو روی آورد و معضلات بر تو محکم شد.

ص: ۲۴

ای کریم‌ترین مخلوقات بر پروردگارش! و بهترین کسی که در بین خلایق از او سؤال می‌شود. چه گرفتاری‌هایی که بر من عارض شده و چندین بار مشکلات مرا برطرف کردی که برخی از آنها فراموش شده است. پس قسم به کسی که تو را از بین مخلوقات به مقام و رتبه‌ای اختصاص داده و با آن رتبه از عالم بالا برکات نازل می‌شود. عجله کن به بردن آنچه که از آن شکوه می‌نمایم، و اگر تو حاجتم را برآورده نمایی پس از چه کسی درخواست نمایم. ۳. او در صفحه ۲۵ کتابش آورده است: «انَّ لَيْلَةَ مَوْلِدِهِ (ص) أَفْضَلُ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ»؛ «همانا شب میلاد پیامبر (ص) از شب قدر برتر است».

در حالی که این حرف خطایی آشکار و واضح است؛ چرا که بدون شک شب قدر برترین شب‌هاست. (۱) ۴. او در صفحات ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ قصیده‌ای را از ابن حجر هیتمی نقل کرده که در آن اثبات حیات پیامبر (ص) به طور اطلاق است و اینکه آن حضرت وضو گرفته و نماز پنج‌گانه را می‌خواند و حج به جای آورده و روزه می‌گیرد، و این امور بر او محال نیست و اعمال بر او عرضه می‌گردد. و نیز از هیتمی نقل کرده که او به پیامبر (ص) پناه می‌برده و آن را تأیید کرده است در حالی که پناه به غیر خدا نوعی از شرک اکبر است. (۲)

۱- این تعلیقه از گروه علمای وهابی بر کلام مالکی است.

۲- این تعلیقه از گروه علمای وهابی است.

ص: ۲۵

۵. او در صفحه ۵۲ کتابش چنین می‌گوید:

کسی که غرق در محبت انبیا و صالحان شود این حالت او را به اذن در بوسیدن قبور آنان و دست کشیدن به آن قبرها و صورت مالیدن به آنها و می‌دارد. او اموری از این قبیل را به برخی از صحابه نسبت داده و آنها را قبول کرده و انکار نکرده است، با اینکه این امور از بدعت‌ها و وسایل شرک اکبر است و نسبت آنها به برخی از صحابه باطل می‌باشد.

۶. مالکی در صفحه ۶۰ کتابش می‌گوید:

همانا زیارت قبر شریف پیامبر (ص) از کمال حج است و اینکه زیارت او نزد صوفیه واجب می‌باشد، و اینکه هجرت به سوی قبر پیامبر (ص) نزد آنان همانند هجرت به سوی پیامبر (ص) در زمان حیات اوست. او این مطالب را اقرار کرده و انکار ننموده است.

۷. او کراماتی را برای زائر قبر پیامبر (ص) ذکر کرده که تمام آنها خبر از غیب بوده و نسبتی است بر خدا بدون علم.

۸. او دعوت به پناه بردن بر پیامبر (ص) و درخواست شفاعت از او هنگام زیارتش کرده و این گونه می‌نویسد:

ویتأكد بتجدید التوبه فی هذا الموقف الشریف و سؤال الله تعالی ان يجعلها لیدیه نصوحاً، و الاستشفاء به (ص) فی قبولها و الاكثار من الاستغفار و التضرع بتلاوة الآیه المذكوره، و ان

ص: ۲۶

يقول بعدها: و قد ظلمت نفسي ظلماً كثيراً، و اتيت بجهلي و غفلتي امراً كبيراً، و قد وفدت عليك زائراً و بك مستجيراً. (۱)

و تأکید می‌شود به تجدید توبه در این جایگاه شریف و درخواست از خداوند متعال که آن را نزد خود نصح قرار دهد- که در آن بازگشت به گناه نباشد- و نیز درخواست شفاعت از پیامبر (ص) در قبول توبه، و اینکه زیاد استغفار و تضرع کند با تلاوت آن آیه که ذکر شد (۲)، و اینکه بعد از آن بگوید: و به طور حتم من به خودم ظلم زیادی کرده‌ام و با جهل و غفلتم امر بزرگی را اتیان نموده‌ام، و من به جهت زیارت بر تو وارد شده‌ام و تنها به تو پناه آورده‌ام.

آن‌گاه عالمان وهابی در تعلیقه خود بر کلام مالکی می‌نویسند: «و معلوم است که طلب شفاعت و پناه بردن به پیامبر (ص) بعد از وفاتش از انواع شرک اکبر است.»

۹. او در صفحه ۱۰ از کتابش شعری را ذکر کرده که همراه با دعا هنگام زیارت قبر پیامبر (ص) خوانده می‌شود که از جمله آن اشعار عبارت است از:

۱- الذخائر المحمدیه، ص ۱۰۰.

۲- مقصود آیه و لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً است.

ص: ۲۷

هذا نزيلك اضحى لا ملاذ له الا جنابك يا سؤلى و يا املى

این است وضعیت من که اکنون بر تو فرود آمده‌ام و پناهی بر من نیست جز جناب تو ای خواسته من و آرزویم.
و از او چنین آمده است:

ضعيف ضعيف غريب قد اناخ بكم

ويستجير بكم يا سادة العرب

يا مكرم الضيف يا عون الزمان و يا

غوث الفقير و مرمى القصد و الطلب

میهمانی است ضعیف و غریب که بر شما وارد شده و به شما پناه می‌برد ای بزرگان عرب.

ای اکرام کننده میهمان، وای کمک کننده زمان، وای پناه فقیران و هدف قصدها و طلب‌ها.

۱۰. و نیز از برخی از شعرا در ص ۱۰۲ کتابش شعری را این گونه نقل کرده است:

اترضى مع الجاه المنيع ضياعنا و نحن إلى اعباب بابك

نسب افضها علينا نفخة نبوية تلم شتات المسلمين و ترأب

آیا با آن مقام بزرگی که دارای راضی می‌شوی که ما ضایع شویم؟ در حالی که ما به عتبه‌های در خانه تو منسوب می‌باشیم.

تو بر ما از نفخات نبویهات بریز، تا پراکندگی مسلمین را جمع کرده و آنان را اصلاح نمایی.

ص: ۲۸

آن‌گاه بر علمای وهابی تعلیقه خود بر این اشعار می‌نویسند: «و این ابیات پنج گانه از شرک اکبر است. پناه بر خدا».

۱۱. او در صفحه ۵۴ کتابش بیتی را از قصیده همزیه این گونه آورده است:

لیته خصنی برؤیة وجه زال عن کل من رآه العناء

ای کاش یک نظر اختصاصی به من می‌کرد تا از هر آن کس که من او را دیده‌ام زحمتم زایل گردد.

علمای وهابی در تعلیقه این شعر می‌نویسند:

این حرف دروغ و باطل است؛ چرا که در زمان حیات پیامبر (ص) علیه الصلاة والسلام اقوام بسیاری او را دیده‌اند در حالی که از آنان زحمت و کفرشان زایل نشده است.

۱۲. او در صفحه ۱۵۷ درباره کفش پیامبر (ص) در این دو بیت غلو کرده و می‌گوید:

علی رأس هذا الکون نعل محمّد

سمت فجميع الخلق تحت ظلاله

لدى الطور موسى نودی اخلع

واحمد إلى العرش لم يأمر بخلع نعاله

بر سر این عالم نعل محمّد است که بالا رفته پس تمام خلق زیر سایه اویند.

ص: ۲۹

نزد طور، به موسی ندا داده شد که کفش خود را در آورد، ولی احمد (ص) در کنار عرش الهی مأمور به کندن کفشش نشد.

۱۳. او نیز در صفحه ۱۶۶ قصیده‌ای شرک آلود از شیخ عمر باقی خلوتی آورده که در آن آمده است:

یا ملاذ الوری و خیر عیان و رجاء لکل دان قصی

لک وجهی وجهت یا ابیض الوجه فوجه الیه وجه الولی

ای پناه عالم و بهترین موجودی که مشاهده شد. و امید هر نزدیک و دور.

رویم به سوی توست ای سفید روی و آن را تنها متوجه تو نموده‌ام، پس تو هم با وجه ولایت بر من نظر نما.

۱۴. او در کتاب «الذخائر المحمدیه» ص ۲۸۴ از ابن قیم در کتاب «جلاء الأفهام» مطلبی را نقل کرده که موهم آن است که راه به

سوی خدا و بهشتش منحصر در پیروی اهل بیت است یعنی اهل بیت پیامبر (ص)، ولی او در کلام ابن قیم تصرف کرده و درست

آن را نقل ننموده است؛ زیرا ابن قیم در آن کتاب سخن از ابراهیم خلیل و آل او از انبیا به میان آورده و ذکر کرده که خداوند

سبحان تمام پیامبران بعد از ابراهیم از ذریه او را مبعوث به رسالت کرده و طریق به سوی او را تنها راه آنان قرار داده است که از آن

جمله پیامبر ما محمد (ص) است.

پس شیخ محمد علوی مالکی اصل کلام ابن قیم را ترک کرده و در آن تصرف نموده، و تنها چیزی را نقل کرده که تنها به

خواننده چنین القا می‌کند که مراد اهل بیت پیامبر (ص) هستند. و مخفی نیست که این رأی همان مذهب رافضه دوازده امامی است،

که نظرشان بر این است که

ص: ۳۰

احادیث وارد از غیر طریق اهل بیت: قابل احتجاج نبوده و به آن عمل نمی‌شود، گرچه راوی آن ابوبکر یا عمر و یا عثمان باشند، و این به اشتباه انداختنی است شیعی که مقصود او تحقیق مقصد ناگوار و خطیر است.

و مثل آنچه گفته شد چیزی است که در صفحه چهارم و پنجم از کتاب «الصلوات المأثوره» آورده و از جمله دعایی که در آنجا نقل کرده این است:

وانشلی من احوال التوحید و اغرقنی فی عین بحر الوحده، و قوله: و لا شیءَ اِلاّ هو به منوط.

و مرا از باتلاق‌های توحید برهان و در چشمه دریای وحدت غرق نما. و گفته‌اش: هیچ چیز نیست جز آنکه به او وابسته است که مقصودش پیامبر (ص) می‌باشد.

این مطالب را وهابیان در نامه‌ای نوشته و برای نایب رئیس مجلس وزراء همراه با نامه رئیس کل با رقم ۲/۱۲۸۰، در تاریخ ۱۷/۲۸/۱۴۰۱ ه. ق. فرستادند.

و در مجلس هجدهم که درباره او در سال ۱۴۰۱ ه. ق در ماه شوال منعقد شد بار دیگر موضوع او را مطرح کردند؛ چرا که خبر دار شده بودند که شرّ او- به نظر وهابیان- در حال ازدیاد است، و اینکه محمد بن علوی مالکی دائماً بدعت‌ها و گمراهی‌های خود را در داخل و خارج منتشر می‌سازد، و به این نتیجه رسیدند که فسادى که مترتب بر کارهایش

ص: ۳۱

می‌شود عظیم است؛ چرا که مربوط به اصل عقیده توحیدی می‌باشد که خداوند تمام رسولان را برای دعوت مردم به آن فرستاده تا حیات و زندگی خود را بر اساس آن اقامه کنند و کارها و آرای باطل او تنها در امور فرعی اجتهادی نیست تا اختلاف در آن جایز باشد، و اینکه او کوشش می‌کند تا بت پرستی و عبادت قبور انبیا و تعلق به غیر خدا- به عقیده وهابیان- را به این کشورها بازگرداند و در دعوت به توحید طعن زده و مشغول به نشر شرک و خرافات و غلو در قبور است، و این مطالب را در کتاب‌هایش تقریر کرده و به آن در مجالسش دعوت می‌نماید، و به جهت دعوت به آن مسافرت به خارج می‌کند.

ولی دولت سعودی اجازه نداد تا او را زندان کرده یا از مسافرت منع کنند و مقرر ساخت تا عالم بزرگ و معروفی همچون او در مکه و مملکت آزاد باشد. (۱)

تألیفات وهابیان بر ضد مالکی

وهابیان بعد از آنکه کتاب‌های محمد بن علوی مالکی را مشاهده و قرائت کردند در صدد پاسخ به آنها برآمدند که برخی از آنها عبارت است از:

۱. «الاستغاثة و الرد علی محمد علوی المالکی»، از محمد فاتح.
۲. «هذه مفاهیمنا» از شیخ صالح آل‌الشیخ، وزیر اوقاف سعودی.

۱- ر. ک: مقدمه کتاب «حوار مع المالکی از عبدالله بن سلیمان بن منیع»، صص ۷-۲۴.

ص: ۳۲

۳. «حوار مع المالکی فی ردّ منکراته و ضلالاته» از عبدالله بن سلیمان بن منیع، قاضی محکمه تمیز در مکه مکرمه و عضو هیئت کبار علما در عربستان.

ص: ۳۳

مهم‌ترین کتاب مالکی در ردّ وهابیان

اشاره

همان‌گونه که اشاره شد، او کتاب‌های بسیاری بر ضدّ عقاید وهابیان تألیف نموده است که از جمله آنها کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» است. او در آن کتاب به موضوع بر حذر شدن از گزافه‌گویی در تکفیر، مجاز عقلی، واسطه بین خلق و خالق، بدعت، حقیقت توسل، شفاعت، استعانت از ارواح اولیا و دیگر موضوعات پرداخته و در هر موضوعی دیدگاه وهابیان را به طور مفصل و مستدلّ پاسخ داده است.

تقریظات اهل سنت بر کتاب مالکی

اشاره

این کتاب به حدّی در جهان اسلام تأثیر گذار بوده که بسیاری از علمای کشورهای اسلامی خصوصاً مصر بر آن مقدمه و تقریظ نوشته‌اند. اینک به ذکر اسامی آنها که با او در این کتاب هم عقیده بودند اشاره می‌کنیم:

ص: ۳۴

۱. حسین محمد مخلوف

او که مفتی سابق کشور مصر، و عضو هیأت بزرگان علمای ازهر، و عضو مرکز رابطه العالم الاسلامی بوده بر کتاب «مفاهیم يجب ان تصحح» تقریظی نوشته و مطالب آن را صحیح دانسته است.

او در ابتدای آن می‌نویسد:

فقد اشتمل هذا الكتاب العظيم للعلامة المحقق الجليل، فضيلة الاستاذ السيد محمد علوی المالکی، علی مباحث هامة مفيدة و موضوعات جلیلة عديدة، تنفع المسلمین فی هذه الازمان التي يحتاجون فیها إلى الوقوف علی المعلومات الهامة و الأحكام العامة لخدمة الاسلام و تحقیق العقائد الدینیة... (۱)

این کتاب مهم، برای علامه محقق جلیل، صاحب فضیلت استاد سید محمد علوی مالکی مشتمل بر مباحث مهم و مفید و موضوعات خوب متعددی است که می‌تواند در این زمان به مسلمانانی که به دنبال اطلاع از معلومات مهم و احکام عمومی به جهت خدمت اسلام و تحقیق عقاید دینی هستند را نفع رساند...

بعد از آنکه حسین محمد مخلوف بر این کتاب تقریظ نوشت و علما

۱- مفاهیم يجب ان تصحح، ص ۱۱، المكتبة العصرية، بیروت، ۱۴۲۹ هـ.

ص: ۳۵

- از آن آگاه شدند تقریظ او را تأیید کرده و با او موافقت نموده و در نامه‌ای گفتار او را تصدیق کردند که از جمله آنها این افرادند:
- الف) دکتر طیب نجار، رئیس سابق دانشگاه الأزهر.
- ب) فقیه شیخ محمد بن احمد بن حسن خزرجی، وزیر عدل و شؤون اسلامی و اوقاف مصر.
- ج) دکتر ابوالوفاء تفتازانی، وکیل دانشگاه قاهره.
- د) شیخ محمد بن عبدالرحمان آل الشیخ ابوبکر بن سالم، مفتی جمهوری اسلامی جزیره‌های قمر.
- ه) سید علی بن عبدالرحمان هاشمی حسنی، مشاور رئیس دولت امارات متحده عربی.
- و) شیخ امام موسی ضیف الله، عضو رابطۀ العالم الاسلامی.

۲. شیخ محمد خزرجی

او که وزیر عدل و شؤون اسلامی و اوقاف در دولت امارات متحده عربی است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

ففی کتابه وضع الأمور فی مجاریها و حاد عن الشطط فی مرامیها، و جنبها الإفراط و التفريط و صحح الأوهام و التخلیط، و بذل النصیحة لإخوانه المسلمین بالأدلة القاطعة و البراهین لیسلكوا مسالك السلف و یقلدوا اهل

ص: ۳۶

الفضل من الخلف. (۱)

او در کتابش امور را در مجاری آن قرار داده و در نسبت‌ها از انحراف کناره‌گزیده و از افراط و تفریط اجتناب کرده و موضوعات خیالی و افکار التقاطی را تصحیح نموده است، و نهایت خیرخواهی خود را برای برادران مسلمان خود با ادله قاطع و برهان‌ها به کار گرفته تا راه سلف را بپیماید و از اهل فضل علمای شایسته امروزه پیروی نمایند.

۳. شیخ محمد طیب نجار

او که رئیس مرکز سنت و سیره و رئیس سابق دانشگاه الازهر و ... بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد: فهو بحق بیان واضح لبعض المفاهیم التي آمن بها بعض الناس و ظنوا ان انكارها باطل من القول و الزور. (۲)

این کتاب به حق بیان واضحی است برای برخی از مفاهیمی که برخی از مردم به آن ایمان آورده و گمان کرده‌اند که انکار آن از گفتارهای باطل می‌باشد.

۴. سید عبدالله کنون حسنی

او که رئیس رابطه علمای مغرب و عضو رابطه العالم الاسلامی در مکه بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۱۵.

۲- مفاهیم یجب ان تصحح، صص ۱۶-۱۷.

ص: ۳۷

... و العجب العجیب ان يتعرض مؤمن علی زیارة قبر النبی، و قد امرنا بزیارة القبور- مطلق القبور- لتتعض بها و نعتبر، و بزیارة قبور آبائنا و امهاتنا و قرابتنا صلة للرحم و تعهد لهم بالدعاء الصالح، و قد ورد انه (ص) استأذن ربه فی زیارة قبر امه فاذن له، فكيف لانزور قبر اشرف المرسلین الذی هدانا به إلى الصراط المستقیم، و هو آمن الناس علينا و احبهم الینا، بل و احب الینا من آبائنا و ابناؤنا و من انفسنا التی هی بین جنیننا... (۱)

... امر بسیار تعجب آور اینکه مؤمنی بر زیارت قبر پیامبر (ص) اعتراض کند، در حالی که ما مأمور به زیارت تمام قبرها هستیم تا از آن پند و عبرت بگیریم، و نیز قبرهای پدران و مادران و اقوام خود را به جهت صله رحم زیارت کنیم و با آنان در دعای صالح عهد ببندیم. و وارد شده که پیامبر (ص) از پروردگارش اذن گرفت تا به زیارت قبر مادرش برود و خداوند به او اذن داد. حال چرا ما به زیارت قبر شریف‌ترین فرستاده شده‌ها نرویم، کسی که خداوند ما را به واسطه او به راه راست هدایت نمود، و او از همه افراد دیگر بر ما بیشتر

ص: ۳۸

مّت دارد و از همه بیشتر محبوب ماست، بلکه او را از پدران و فرزندان و حتی از جانمان بیشتر دوست داریم ...

۵. دکتر حسینی عبدالمجید هاشم

او که وکیل دانشگاه الأزهر مصر و مدیر مسئول مجمع بحوث اسلامی بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

وانّ هذا الكتاب يوفّر على المسلمين الخلافات التي تمزّق وحدتهم، و ذلك ببيان المنهج السليم و القول الحق، حتى يجتمع المسلمون على الخير و الحق... (۱)

و این کتاب بر مسلمانان اختلافی را که پدید آمده و باعث از هم گسیخته شدن وحدت آنان شده را به خوبی روشن می‌سازد، و آن هم با بیان روش سالم و قول حق، تا مسلمانان بر خیر و حق اجتماع نمایند ...

۶. دکتر رؤوف شبلی

او که وکیل دانشگاه الأزهر مصر بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

و کتاب الشیخ محمد علوی (مفاهیم یجب

ص: ۳۹

ان تصحیح) من الكتب العاقله المهذبۃ التي تردّ كيد الذين يحاولون وضع الغبش في عيون المسلمين باسم الاسلام لدافع اناني و فكره سياسيه مريضه عرفها المسلمون في مشارق الارض و مغاربها، و رفضوها و قصمها الله عند من له ذوق اسلامي يحب الله و رسوله و جماعه المسلمين... (۱)

و کتاب شیخ محمد علوی به نام (مفاهیم یجب ان تصحیح) از کتاب‌های معقول و منظم است که خیانت کسانی را که در صدد ایجاد بدبینی در چشم مسلمانان به اسم اسلام‌اند را برطرف می‌سازد، کسانی که انگیزه‌ای جز انانیت نفس و فکر سیاسی مریض ندارند و مسلمانان در شرق و غرب زمین آنان را شناخته و ترک نموده‌اند، و نیز خداوند کمر آنان را نزد کسانی که ذوق اسلامی داشته و خدا و رسولش و جماعت مسلمین را دوست دارند شکسته است ...

۷. سید یوسف هاشم رفاعی

او که عضو مجلس امت و وزیر سابق دولت در شئون مجلس و زرای کویت است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحیح» می‌نویسد:

ولا شك انّ كل طالب حق سوف يسرّ بهذا

۱- مفاهیم یجب ان تصحیح، ص ۲۵.

ص: ۴۰

السفر القیم، و کل معاند سوف تنهار حجه و تبطل لجاجته بعد ان بین السید محمد علوی ما بین، و اوضح ما اوضح مستنداً بذلك كله إلى كتاب الله و سنه رسوله سيدنا رسول الله (ص)، و إلى اقوال و آثار السلف الصالح من هذه الأمة المحمديه الكريمة. (۱)

شکی نیست که تمام طالبان حق در آینده به این کتاب باارزش خشنود خواهند شد، و نیز هر معاندی در آینده حجتش از بین رفته و لجاجتش باطل خواهد شد بعد از آنکه سید محمد علوی مطالب خود را بیان کرده و با استناد به کتاب خدا و سنت رسولش سرور ما محمد رسول خدا (ص) و اقوال و آثار سلف صالح از این امت محمدی کریم حق را واضح نمود.

۸. دکتر عبدالفتاح برکه

او که مدیر مسئول مجمع بحوث اسلامی در قاهره است در تقریظی بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می نویسد:

وفي هذا الكتاب النفیس جهد کبیر من عالم مدقق محقق یعمل به علی جمع کلمة المسلمین، و محو آثار العصبیه عند

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۲۶.

ص: ۴۱

الاختلاف فی المسائل الفرعیة و الاجتهادیة، خاصة فیما یتعلق بتناؤد بعض طوائف المسلمین فیما بینهم بالکفر او بالشرک ... (۱)

و در این کتاب کوشش فراوانی است از عالم اهل دقت و محقق که در صدد اجتماع کلمه مسلمین و محو آثار تعصب هنگام اختلاف در مسایل فرعی و اجتهادی است، علی‌الخصوص در مسایلی که مربوط به نسبت‌دادن کفر و شرک توسط برخی از طوایف مسلمان به برخی دیگر است ...

۹. سید احمد عوض مدنی

او که رئیس مجلس افتاء شرعی و قاضی محکمه علیای سودان است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

انّ الذین یتعرضون الیوم لنصح المسلمین بالامر و النهی، اختلطت علیهم مقایس التکفیر و التضلیل، فسارعوا الی تکفیر المسلمین و وصفهم بالشرک المبین، اعتماداً علی انّ من قارف امرأ من هذه الامور المذكورة فی الأبواب الثلاثة علی خلاف فهمهم المبنی علی

۱- همان، ص ۲۹.

ص: ۴۲

مذهبهم، فقد خرج عن الدين، ان الاستاذ الكبير و العالم النحرير السيد العلوی خادم العلم و الدين بالحرمين الشريفين قد صحح فی کتابه (مفاهیم یجب ان تصحح) هذه المفاهیم... (۱)

همانا کسانی که امروزه متعرض نصیحت مسلمانان با امر به معروف و نهی از منکرند، مقیاس‌های تکفیر و نسبت به گمراهی نزد آنان اشتباه شده و با سرعت هرچه تمام‌تر در صدد تکفیر مسلمانان و توصیف آنان به شرک آشکارند، و آنان در این اتهام بر این مطلب اعتماد دارند که هرگاه کسی مرتکب یکی از این امور ذکر شده در این سه باب بر خلاف فهم در مذهبشان گردد از دین خارج شده است. همانا استاد بزرگ و عالم زبردست سید علوی، خادم علم و دین در دو حرم شریف [مسجدالحرام و مسجد النبی (ص)] در کتابش به نام (مفاهیم یجب ان تصحح) این مفاهیم را تصحیح نموده است

۱۰. محمد مالک کاند هلوی

او که از علمای اهل سنت لاهور پاکستان است و شیخ حدیث و رئیس دانشگاه الأشرافیة و رئیس جمعیت علمای اسلام در آن کشور به حساب می‌آید در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح»

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، صص ۳۶-۳۷.

ص: ۴۳

می نویسد:

وفی الحقیقه انّ هذا الكتاب یحتوی علی مواضیع مبتکره و مضامین عالیّه، یحتاج الیها العلماء و الطلاب، و فیه من حسن ذوق المؤلف و علوّ فکرته ماتحلّ به المغلقات فی موضوعات کثیره فی اصول الدین ... (۱)

و در حقیقت این کتاب دربر دارنده موضوعات ابتکاری و مضامین عالی است که علما و طلاب به آن احتیاج دارند و مؤلف در آن ذوق نیکو و افکار بلندی به کار برده که با آن مغلقات در موضوعات بسیاری از اصول دین باز می گردد ...

این تقریظ را تعدادی از علمای اهل سنت پاکستان تصدیق کرده‌اند؛ از قبیل:

الف) محمد عبیدالله مفتی، رئیس دانشگاه؛

ب) عبدالرحمان، نایب رئیس دانشگاه؛

ج) حامد میاه بن محمد میاه، امیر جمعیت علمای اسلام پاکستان؛

د) خلیفه شیخ الاسلام حسین احمد مدنی. (۲)

۱۱. دکتر عبدالرزاق اسکندر

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۳۹.

۲- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۳۹.

ص: ۴۴

او که از علمای اهل سنت و مدیر تعلیم در دانشگاه علوم اسلامی کراچی است در تقریظ بر کتاب «مفاهیم يجب ان تصحح» می‌نویسد:

اری انّ الوقت قدحان لتجتمع كلمه علماء الحق، و ان يكونوا صفًا واحداً كالبنیان المرصوص إزاء العدو المشترك الذي يهدف بحوله وقوته القضاء على هذا الدين الحنيف و اهله، و الإساءة بالمقدسات الاسلاميه، و ليسامح بعضهم بعضاً في الأمور التي فيها مجال لاجتهاد المجتهدين حتى لا نضيع قوتهم فيما بينهم، بل يجب أن تصرف هذه القوة لنشر الدين الحنيف و الدفاع عنه... (۱)

من مشاهده می‌کنم که وقت آن رسیده تا سخن علمای حق جمع شده و صف واحدی را تشکیل دهد همچون بنیان محکم در برابر دشمن مشترک که با قدرت و قوه‌اش نابودی دین حنیف و اهلیش را هدف گرفته و در صدد اهانت و اسائه ادب به مقدسات اسلامی است. و لذا علما باید در اموری که مجالی برای اجتهاد مجتهدین است نسبت به یکدیگر تسامح داشته باشند تا قوتشان در بین خود ضایع نگردد، بلکه واجب است که این قوت به جهت نشر دین حنیف و دفاع از آن صرف گردد ...

۱- همان، ص ۴۰.

ص: ۴۵

۱۲. سید محمد عبدالقادر آزاد

او که از علمای اهل سنت پاکستان و رئیس مجلس علمای آن کشور و خطیب مسجد ملکی لاهور است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

... فوجدناه یحتوی علی ما علیه اهل السنه و الجماعه سلفاً و خلفاً، و قد اجاد فیه و افاد بالأدلة القرآنیة و الحدیثیة ... (۱)
... من کتاب او را چنین یافتیم که نظر قدما و متأخرین اهل سنت و جماعت در آن آمده است. و او در کتابش بسیار خوب بحث کرده و با ادله قرآنی و حدیثی افاده نموده است ...

۱۳. دکتر حسن فاتح

او که از علمای اهل سنت سودان و مدیر دانشگاه ام درمان اسلامی آن کشور است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

لقد ابان الکاتب فی مؤلفه فساد مقایس التکفیر و التضلیل التي ینفثها ادعیاء العلم لیباهوا بتقلیل المسلمین لاکثرتهم، و لیذروا

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۴۱.

ص: ۴۶

الفتنة بين صفوفهم متشبهين تارة بمسائل شكلية، و اخرى بمواضيع اختلف حولها العلماء مما جعل صوتهم بين الأصوات نشاراً و فكرهم بين الأفكار غريباً. (۱)

نویسنده در تألیف فساد مقیاس‌های تکفیر و نسبت به گمراهی را به طور واضح روشن نموده است، امری که مدعیان علم آن را بر زبان جاری ساخته تا به کمی مسلمانان افتخار کنند نه به کثرت آن‌ها، و تا اینکه بذر فتنه را بین صفوف مسلمانان نشانند. و آنان در این کار خود گاهی به مسایل ظاهری تمسک کرده و گاهی هم به موضوعاتی تمسک می‌کنند که علما درباره آن اختلاف نظر دارند، امری که صدای آنان را بین صداها منفور کرده و فکر آنها را بین فکرها غریب نموده است.

۱۴. استاد احمد عبدالغفور عطار

او که از بزرگان حجاز و ادیب آن دیار به حساب می‌آید در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:
 قرأت کتاب (مفاهیم یجب ان تصحح) فاذا مؤلفه العلامة البحاثة لایکتب ما کتب ابتغاء الجدل مع من یخالفونه فی بعض آرائه اشد المخالفة التي تصل إلى حدّ التکفیر، و انما کتب مؤلفه

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۴۲.

ص: ۴۷

ابتغاء تقرير الحق، متخذاً أسلوب الحكمة و العفاف ... (۱)

کتاب (مفاهیم یجب ان تصحح) را خواندم و فهمیدم که مؤلف علامه و بحث‌کننده آن هرگز این کتاب را به جهت جدل با مخالفان خود بر سر موضوعاتی که شدیداً با آنها مخالف است ننوشته، امری که به حدّ کفر کشیده می‌شود، بلکه مؤلف کتاب را به جهت تقرير حق تألیف نموده و اسلوب حکمت و عفت [در کلام] را مراعات کرده است ...

۱۵. شیخ محمد شاذلی نیفر

او که از علمای تونس و مسئول دانشکده شریعت تونس و عضو رابطه العالم الاسلامی مکه مکرمه بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» بر ضد وهابیان کنونی می‌نویسد:

... فهؤلاء الذين ينعقون باسم الإصلاح و التقدمية لم يكفهم أنهم مسمومون حتى ارغموا المسلمين على تلك السموم، اذ ساعدتهم الظروف المعوجة على الحكم، و رفعوا عقيرتهم بالدعوة لما يسمونه بالإصلاح و التقدمية، كي يغزوا العالم

۱- همان، صص ۴۵-۴۶.

ص: ۴۸

الاسلامی ... (۱)

... این کسانی که به اسم اصلاحات و پیشرفت صدا برآورده‌اند، کفایت نکردند به آنچه را که خود مسموم‌اند تا آنکه مسلمانان را به آن سم‌ها مبتلا کردند؛ زیرا ظرفیت‌های انحرافی در حکومت آنان را مساعدت کرده و صدای خود را به دعوت بلند نمودند در مورد آن چیزی که آن را اصلاح و پیشرفت نامیدند، تا از این طریق عالم اسلامی را فتح نمایند ...

۱۶. شیخ محمد فال بنانی

وی که مدیر رابطه‌ی اسلامی در موریتانی و عضو رابطه‌ی العالم الاسلامی مکه مکرمه است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

وعندی والله اعلم انه لم یبق للمعاندین فی هذه المسائل بعد النظر فی کتاب (مفاهیم یجب ان تصحح) إلا التسلیم لکل ما جاء فیہ؛ إذ انّ ما جاء فیہ کاد ان یكون مجمعاً علیه قديماً و حديثاً ... (۲)

به نظر من - خدا می‌داند - برای معاندان در این مسایل بعد از نظر در کتاب (مفاهیم یجب ان تصحح) چیزی جز تسلیم باقی نمی‌ماند

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۵۰.

۲- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۵۴.

ص: ۴۹

نسبت به آنچه در آن آمده است؛ زیرا آنچه در این کتاب آمده نزدیک است که مورد اجماع بین قداما و متأخرین باشد ...

۱۷. شیخ محمد عزیز الرحمن حقانی هزاروی

او که خطیب و امام مسجد «الصدیق الأكبر» راولپندی پاکستان است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:
 وجدنا ان کل ما فیه هو فی جمله ما علیه جمهور علماء اهل السنه و الجماعه سلفاً و خلفاً، و هو الذی وجدنا علیه مشایخنا من
 المحدثین و المفسرین و الفقهاء المحققین ... (۱)
 در آن یافتیم که آنچه در این کتاب آمده فی الجمله نظر جمهور اهل سنت و جماعت از قداما و متأخرین است، و آن چیزی است که
 مشایخ ما از محدثان و مفسران و فقهای محقق بر آن اتفاق نظر دارند ...

۱۸. شیخ ابراهیم دسوقی مرعی

او که وزیر سابق اوقاف مصر بوده در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:
 ... انه لا یوجد مانع شرعی او عقلی

۱- همان، ص ۵۷.

ص: ۵۰

يمنع التوسل بالنبي (ص) في حياته أو بعد مماته، فضلا عن الأدلة التي ساقها في هذا المقام، و إذا كان المتفق عليه هو التوسل بالأعمال الصالحة فإنه لا مانع إذا من التوسل بالصالحين من هذه الأمة، و مثل التوسل الإستعانة و الاستغاثة و ما شابه ذلك، و المؤمن في كل ذلك لا يرى غير ربه. (۱)

... هرگز مانع شرعی یا عقلی وجود ندارد که توسل به پیامبر (ص) در زمان حیات یا بعد از مرگ او را منع کرد تا چه رسد به ادله‌ای که ایشان در این مقام به ترتیب آورده است. و اگر توسل به اعمال صالح مورد اتفاق است، مانعی از توسل به صالحان از این امت نیست. و مثل توسل است استعانت و استغاثة و امثال آن. و مؤمن در تمام این امور جز پروردگارش را مشاهده نمی‌کند.

۱۹. شیخ حسین محمود معوض

او که از علمای دانشگاه الازهر مصر است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:
فقد تصفحت كتاب العالم الجليل الحسيب، النسيب، محمد

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۶۴-۶۵.

ص: ۵۱

علوی المالکی الحسنی الذی سماه (مفاهیم یجب ان تصحح)، فوجدته حافلا بالعلم الغزیر، و الفهم السلیم ... (۱)

کتاب عالم جلیل، با حسب و نسب، محمد علوی مالکی حسنی با نام (مفاهیم یجب ان تصحح) را بررسی کردم و آن را مملو از علم سرشار و فهم سالم دیدم ...

۲۰. عبدالسلام جبران

او که رئیس علمی مراکش است در تقریظ خود بر کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» می‌نویسد:

... و لَمَا عرض هذا الكتاب علی أنظار العلماء العارفين تلقوه بالقبول و الثناء علی مؤلفه ... (۲)

... و چون این کتاب به دید علمای عارف رسید آن را تلقی به قبول کرده و بر مؤلف آن درود فرستادند ...

جماعت علمای یمن

جماعتی از علمای یمن بعد از مطالعه کتاب «مفاهیم یجب ان تصحح» بر آن تقریظ نوشته و از آن تمجید کرده‌اند، آنان در تقریظ خود آورده‌اند:

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۶۶.

۲- همان، ص ۶۸.

ص: ۵۲

فقد اطلع علماء اليمن على كتاب (مفاهيم يجب ان تصحح) لمؤلفه العلامة الحجة فضيلة السيد محمد علوى المالكي، فاقروه و قرروه و قرظوه و وجدوه احسن مؤلف و اجوده في مواضعه قرّر مؤلفه فيه عقيدة السلف و الخلف ... (۱)

علمای یمن از کتاب (مفاهیم يجب ان تصحح) اطلاع پیدا کردند از مؤلف آن علامه، صاحب فضیلت، سید محمد علوی مالکی، و آن را ثابت دانسته و تقریر نمودند و بر او تقریظ زده و آن را بهترین و نیکوترین تألیف در مورد خود دانستند که مؤلف آن در این کتاب عقیده قدما و متأخرین را تقریر کرده است ...

این تقریظ را تعدادی از علمای یمن امضا کرده‌اند از قبیل:

۱. مفتی جمهوری یمن سید احمد بن محمد زباره؛

۲. سید ابراهیم بن عمر بن عقیل، مفتی تعز؛

۳. شیخ اسد بن حمزه بن عبدالقادر، رئیس علمای زبید؛

۴. شیخ احمد داود؛

۵. سید عبدالهادی عجیل، رئیس انقاذ اسلامی یمن؛

۶. محمد حزام مقرمی، رئیس مرکز اسلامی تعز؛

۷. شیخ احمد علی وصابی؛

۸. سید محمد بن سلیمان، مفتی زبید؛

۹. شیخ عبدالکریم بن عبدالله؛

۱- مفاهیم يجب ان تصحح، ص ۴۹.

ص: ۵۳

۱۰. شیخ حسین بن عبدالله وصابی؛

۱۱. شیخ سید محمد علی بطلح؛

۱۲. محمد علی مکرم؛

۱۳. شیخ محمد علی منصور، مدیر حوزه‌های علمی صنعاء. (۱)

نمونه‌هایی از افکار محمد بن علوی مالکی**اشاره**

اینک به نمونه‌هایی از دیدگاه‌های ایشان در ردّ عقاید وهابیان اشاره می‌کنیم:

۱. مخالفت با وهابیان تکفیری

ایشان در کتاب «التحذیر من المجازفة بالتکفیر» در مخالفت با تکفیر افراطی وهابیان می‌نویسد:

لقد ابتلینا بجماعة تخصصت فی توزیع الکفر و الشرك و اصدار الأحکام بالقاب و اوصاف لا یصحّ و لا یلیق ان تُطلق علی مسلم یشهد ان لا اله الا الله و انّ محمّداً رسول الله، کقول بعضهم فیمن یختلف فی الرأی و المذهب معه: محرف ... دجال ... مُشعوذ ... مبتدع ... و فی

ص: ۵۴

النهاية: مشرك ... و كافر

ولقد سمعنا كثيراً من السفهاء الذين ينسبون انفسهم إلى العقيدة يكيلون مثل هذه الألفاظ جُرافاً، ويزيد بعض جهلهم بقوله: داعية الشرك و الضلال في هذه الأزمان، و مجدد مله عمرو بن لحي المدعو بفلان ... هكذا نسمع بعض السفهاء يكيل مثل هذا السب و الشتم و بمثل هذه الألفاظ القبيحة التي لا تصدر إلا عن السوقة الذين لم يجيدوا اسلوب الدعوة و طريقة الأدب في النقاش ... (۱)

ما به کسانی مبتلا شده‌ایم که در توزیع کفر و شرک و صادر کردن احکام با القاب و اوصاف غیر صحیح تخصص دارند، اوصافی که لایق مسلمان شهادت‌دهنده به توحید و نبوت پیامبر اسلام (ص) نیست، مثل اینکه برخی از آنان به افرادی که مخالف خود در رأی و مذهب می‌باشند عنوان: تحریف کننده ... دجال ... شعبده‌باز ... بدعت‌گذار ... و در آخر مشرک ... و کافر را اطلاق می‌کنند ...

از بسیاری از سفیهانی که خودشان را به عقیده نسبت می‌دهند شنیده‌ایم که چگونه امثال این گونه الفاظ را بی ضابطه و به‌طور

۱- التحذیر من المجازفة بالتکفیر، محمد بن علوی مالکی، صص ۸-۹.

ص: ۵۵

گسترده، به کار می‌برند. و حتی برخی از آنها پا از این فراتر نهاده و بر مخالف خود عنوان: (دعوت کننده به شرک و گمراهی در این زمان، و تجدید کننده ملت عمرو بن لحي آقای فلانی ...) را به کار می‌برند ...

این گونه از برخی سفیهان می‌شنویم که به صورت گسترده امثال این دشنام‌ها و فحش‌ها و الفاظ قبیح را به کار می‌برند، الفاظی که تنها از افراد کوچک و بازار صادر می‌شود، کسانی که اسلوب و روش دعوت و طریقه ادب در مناقشه را به خوبی نمی‌دانند ...

۲. مشروعیت زیارت قبر پیامبر (ص)

او در مقدمه کتاب خود به نام «الزیارة النبویة بین الشرعیة والبدعیة» در ردّ نظریه و هابیان در تحریم بار سفر بستن به جهت زیارت قبر پیامبر (ص) می‌نویسد:

أنه قد ظهر فی موسم الحجّ هذا العام (۱۴۱۹) کتاب أساء إلى المسلمین و کدر علیهم صفوهم و هم فی زیارة رسول الله (ص) فکان اکبر ایذاء لهم و جرح لشعورهم، و هم حجاج زوار قاصدون وجه الله سبحانه و تعالی؛ اذ یقول هذا المتعدی: انّ زیارة رسول الله (ص) بعد موته مفسدة راجحة لا خیر فیها، فأزعجنا هذا الإفتراء و التعدی و سوء الأدب

ص: ۵۶

علی مقام رسول الله (ص) لذلك احببت ان اشارك بهذه الرسالة في الدفاع عن مقام رسول الله (ص) و الذب عنه، و هو اقل ما يقدمه الحبيب لحبيه و المؤمن لنبیه، و هو ليس غلواً ممقوتاً ... (۱)

در موسم حج امسال، سال ۱۴۱۹ کتابی از سوی وهابیان چاپ شد که در آن به مسلمانان اهانت شده و نیکان را مکذّر نموده است، نیکانی که در حال زیارت رسول خدا (ص) بوده‌اند. آنان بیشترین آزار و اهانت را به زائرانی داشتند که تنها قصدشان خداوند سبحان و متعال بوده است. نویسنده متجاوز کتاب گفته که زیارت رسول خدا (ص) بعد از مرگش دارای مفسده بوده و در آن خیری نیست. این اهانت و سرکشی و سوء ادب بر مقام رسول خدا (ص) ما را به درد آورده است. و لذا دوست داشتم تا با تألیف این رساله در دفاع از مقام رسول خدا (ص) سهمم باشم. و این کمترین کاری است که می‌تواند یک دوست نسبت به محبوبش و مؤمن نسبت به پیامبرش انجام دهد، و این کار غلو ناپسند نیست ...

۳. مشروعیت توسل به ارواح اولیا

محمد بن علوی مالکی درباره آیه (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ

۱- الزیارة النبویه، محمد بن علوی مالکی، ص ۲.

ص: ۵۷

جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجوئید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید!» (مائدة: ۳۵)، در ردّ نظر وهابیان که توسل به پیامبر (ص) بعد از وفاتش را نمی‌پذیرفتند، می‌نویسد:

لفظ (الوسيلة) عام فی الآیة كما ترى، فهو شامل للتوسل بالذوات الفاضلة من الأنبياء و الصالحين فی الحياة و بعد الممات، و بالآتیان بالاعمال الصالحة علی الوجه المأمور به، و للتوسل بها بعد وقوعها. (۱)

لفظ وسیله در آیه عام است آن‌گونه که می‌بینی، پس این لفظ شامل توسل به نفوس فاضل از انبیا و صالحان، در زمان حیات و بعد از مرگ آن شده، و به انجام اعمال صالح به طوری که به آنها دستور داده شده، و به توسل به آنها بعد از وقوعشان می‌شود. او همچنین در توجیه توسل به اولیای الهی می‌گوید:

أنه ممّا لا شك فيه انّ النبی (ص) له عند الله قدر علی و مرتبة رفیعة و جاه عظیم، فای مانع شرعی أو عقلی یمنع التوسل به؟ فضلًا عن الأدلة التي تثبتہ

ص: ۵۸

فی الدنيا والآخرة. ولسنا فی ذلك سائلین غیر الله تعالی و لا داعین الّا اياه. فنحن ندعوه بما أحبّ أيّاً كان؛ تارة نسأله باعمالنا الصالحة؛ لانه يحبّها، و تارة نسأله بمن يحبّه من خلقه ...

وسرّ ذلك انّ كلّ ما احبّه الله صحّ التوسل به، و كذا كل من احبّه من نبی او ولی، و هو واضح لدى كل ذی فطرة سليمة، و لا يمنع منه عقل و لا نقل، بل تظافر العقل و النقل على جوازه، و المسؤول فی ذلك كلّه الله وحده لا شريك له، لا النبى و لا الولى و لا الحى و لا الميت ... و اذا جاز السؤال بالأعمال فبالنبى (ص) اولی لانه افضل المخلوقات ... (۱)

... شكی نیست که پیامبر (ص) نزد خداوند منزلت بلند و مرتبه بالا- و مقام بزرگی دارد، و چه مانع شرعی یا عقلی از توسل به او جلوگیری می‌کند؟ تا چه رسد به ادله‌ای که توسل به او را در دنیا و آخرت اثبات می‌نماید. و ما در این عمل از غیر خدا سؤال نکرده و به جز او را نخوانده‌ایم. و ما خدا را به آنچه دوست دارد می‌خوانیم،

۱- مفاهیم يجب ان تصحح، ص ۱۵۴.

ص: ۵۹

هر چه باشد؛ گاه او را به اعمال صالح خود می‌خوانیم؛ چرا که آنها را دوست دارد، و گاه او را به فردی از خلقش می‌خوانیم که دوستش دارد ...

و سرّ آن این است که هر چه را خداوند دوست دارد می‌توان به آن توسل جست، و هم‌چنین هر کسی را از پیامبر یا ولی خداوند دوست دارد می‌توان به او توسل کرد، و این امری است واضح نزد هر صاحب فطرت سالم که عقل و نقل مانع آن نمی‌باشد، بلکه عقل و نقل بر جواز آن دلالت دارد.

و سؤال شده در همه این موارد تنها خداست که شریک و همتایی ندارد، نه پیامبر یا ولی، و نه زنده و نه مرده ...
و اگر سؤال به اعمال صحیح است پس به پیامبر (ص) اولی است؛ چرا که او برتر مخلوقات می‌باشد ...

۴. عدم خوف پیامبر (ص) از وقوع امت در شرک

محمد بن علوی مالکی در ردّ ادعای وهابیان از بازگشت شرک به امت پیامبر (ص) می‌گوید:
وقد جاء فی الحدیث الصحیح ما یدلّ علی أنّ قبره (ص) محفوظ من وقوع الشرک و الوثنیة؛ لانه طلب و دعا ان لایکون قبره وثناً یعبد، و دعاؤه مستجاب. قال (ص): (اللهم لاتجعل قبری وثناً یعبد، اشتدّ غضب الله علی قوم اتخذوا قبور

ص: ۶۰

انبیائهم مساجد).

ومعنى الحديث الشريف على ماتعطيه رواياته من جميع طرقه، النهى عن ان يقصد القبر بالصلاة عليه أو إليه، تعظيماً لصاحب القبر او للقبر، فإن ذلك كان ذريعته لمن سبق من الأمم إلى الشرك و عبادة القبور و اهلها. و قد اعتبر الشارع بهذا النهى هذه الذريعة فسدها على امته لئلا يقعوا فيما وقع فيه الأمم قبلهم، و قد حَقَّق الله رجاءه و استجاب دعاءه، فليس فى المسلمين من يعظم قبره (ص) بالصلاة عليه أو إليه.

وقد ثبت عنه عليه الصلاة و السلام الإشارة إلى دفنه فى هذا الموضع. فقد روى البزار بسند صحيح، و الطبرانى مرفوعاً: (ما بين قبرى و منبرى روضة من رياض الجنة) (۱)، بلفظ «القبر» بدل «البيت» فقد علم ان مسجده الشريف يكون بجوار قبره و حكم له بهذا الفضل

۱- المعجم الأوسط، طبرانى، ج ۱، صص ۳۶۰-۴۱۲؛ مجمع الزوائد، هيثمى، ج ۴، ص ۹.

ص: ۶۱

ورغب الأمة فی اتیانہ، و لم یأمرهم بهجر مسجده لأجل القبر و لا بدهمه، بل صرّح بأن الصلاة فيه أفضل من ألف صلاة فيما سواه إلا المسجد الحرام، و خصّ ما یلی القبر الشریف إلى المنبر بأنّه (روضه من ریاض الجنه). (۱)

در حدیث صحیح مطلبی آمده که دلالت دارد بر اینکه در کنار قبر پیامبر (ص) شرک و بت پرستی انجام نمی‌گیرد؛ زیرا حضرت طلب کرده و دعا نموده که قبر او بتی نشود که آن را پرستند، و می‌دانیم که دعای او مستجاب است. پیامبر (ص) فرمود: (بارخدا یا! قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده شود. غضب خداوند بر قومی شدت یافت که قبرهای انبیاشان را مساجد کردند). و معنای حدیث آن گونه که از مجموعه طرق آن استفاده می‌شود عبارت است از نهی پیامبر (ص) از اینکه قصد شود نماز بر آن یا به طرف آن، به جهت تعظیم صاحب قبر یا برای قبر، که این کار راهی بوده برای امت‌های پیشین به وقوع در شرک و عبادت قبور و اهل آن. و شارع با این نهی خود این راه را سدّ کرده تا امتش در مشکلی نیفتند که امت‌های پیشین افتادند. و خداوند امید آن حضرت را محقق ساخت و دعایش را مستجاب نمود، و لذا در بین مسلمانان کسی وجود ندارد که قبر آن حضرت را تعظیم کرده و بر آن یا به سوی آن نماز گزارد.

و از او علیه الصلاة والسلام ثابت شده که به این موضعی که الآن

۱- الزیارة النبویة، صص ۱۴۰ و ۱۴۱.

ص: ۶۲

دفن شده اشاره کرده است.

بزار به سند صحیح و نیز طبرانی مرفوعاً نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمود: (ما بین قبر و منبر من باغی از باغ‌های بهشت است). با لفظ (قبر) فرمود، نه لفظ (خانه‌ام).

و از این عبارت استفاده می‌شود که مسجد شریف آن حضرت در جوار قبر او خواهد بود، و حکم کرده بر او به این فضیلت و امت را ترغیب به آمدن به آنجا نموده است، و مردم را به جهت قبرش از مسجدش دور نکرده و دستور تخریب آن را نداده است، بلکه تصریح کرده به اینکه نماز در آن از هزار نماز در غیر آن برتر است، جز مسجدالحرام. و از قبر تا منبر را به باغی از باغ‌های بهشت توصیف کرده است.

۵. ردّ استدلال وهابیان بر حرمت زیارت قبور اولیا

محمد بن علوی مالکی در معنای حدیث «لا تجعلو قبری عیداً» که وهابیان به آن بر عدم جواز نماز و دعا در کنار قبور اولیا و حتی پیامبر (ص) استدلال می‌کنند، می‌گوید:

قال الحافظ زکی الدین المنذری: یحتمل ان یکون المراد به الحث علی کثرة زیارة قبره (ص)، و ان لایهمل حتی لایزار إلا فی بعض الأوقات، کالعید الذی لایأتی فی العام إلا مرتین.

ومنهم من فهم منه النهی عن ان یجعل

ص: ۶۳

للزيارة يوم خاص لا يكون إلا فيه، كما أنّ العيد كذلك، وإِنّما الذى ينبغى هو أن يزار عليه الصلاة والسلام كلّما تيسر ذلك من غير تخصيص بيوم، وذكر هذا التأويل التقى السبكي.

ومنهم من فهم أنّ معناه النهى عن سوء الأدب عند زيارته عليه الصلاة والسلام باللّهو واللعب كما يفعل فى الاعياد وأنّما يزار للسلام عليه والدعاء عنده ورجاء بركة نظره ودعائه وردّ سلامه، مع المحافظة على الأدب اللائق بهذه الحضرة الشريفة النبوية.

ولعلّ هذا هو الأقرب ان شاء الله، فإنّ من عادة أهل الكتاب الاغراق فى اللّهو والزينة واللعب عند زيارة انبيائهم وصالحيهم، فنهى عليه الصلاة والسلام الأمة عن ان يتشبهوا فى هذا اللّهو واللعب عند زيارته عليه الصلاة والسلام، بل عليهم ان يأتوا لزيارته مستغفرين تائبين وان يكونوا إذا زاروه بعد وفاته كما

ص: ۶۴

یکونون بین یدیه فی حیاته. (۱)

حافظ زکی‌الدین منذری گفته: احتمال دارد که مراد از این حدیث وادار کردن بر کثرت زیارت قبر پیامبر (ص) باشد و اینکه همیشه به زیارت آن بیایند نه اینکه در برخی از اوقات، مثل روز عید که در سال تنها دوبار می‌آیند. و برخی از علما از آن حدیث این گونه فهمیده‌اند که پیامبر (ص) نهی کرده از اینکه زیارت او در یک روز خاص انجام گیرد، همان گونه که عید این گونه است، و آنچه سزاوار است اینکه پیامبر (ص) هر اندازه که ممکن است زیارت گردد و به روز خاصی اختصاص نیابد. این تأویل را سبکی ذکر کرده است. برخی از حدیث چنین فهمیده‌اند که معنی این حدیث نهی از اسائه ادب است هنگام زیارت پیامبر علیه الصلاة والسلام، با لهو و لعب، آن گونه که در اعیاد انجام می‌گیرد، بلکه باید تنها به جهت سلام و دعا کنار قبر و امید برکت نظر و دعای او و ردّ سلامش به زیارت آن حضرت رفته شود، ولی با محافظت بر ادبی که لایق به آن حضرت شریف نبوی است. و گویا این معنی به واقع نزدیک‌تر است اگر خدا بخواهد؛ زیرا از عادات اهل کتاب (یهود و نصارا) اغراق و غلو در لهو و زینت و لعب هنگام زیارت انبیا و صالحانشان می‌باشد؛ لذا پیامبر علیه الصلاة والسلام امت را از تشبّه به آنان در این لهو و لعب هنگام زیارتش نهی کرده است، بلکه بر مسلمانان وظیفه است که همچنان که در زمان حیات آن حضرت برای استغفار و توبه نزد او

ص: ۶۵

می‌آمدند پس از وفاتش نیز به هنگام زیارت چنین نمایند.

۶. مفهوم صحیح سنت و بدعت

محمّد بن علوی مالکی درباره مفهوم بدعت و سنت که وهابیان بسیار تنگ نظری دارند و هر چیزی را بدعت می‌دانند، مگر آنکه دلیل خاصی بر آن وارد شده باشد، می‌گوید:

... فغایه حجتهم أنهم يقولون: انّ هذا العمل لم یفعله رسول الله (ص) ولم یکن من عمل السلف وعلیه فهو حرام أو بدعه أو ضلاله؛ لانه مخالف لکتاب الله وسنه رسوله، هکذا یتجاسرون علی الدین واحکامه بلا نظر ولا رویه، وهذا الکلام منهم اوله حقّ و آخره باطل (۱)...

... نهایت دلیل آنها این است که می‌گویند: این عمل را رسول خدا (ص) انجام نداده و از کردار پیشینیان نیست، ولذا حرام یا بدعت یا گمراهی است؛ زیرا مخالف کتاب خدا و سنت رسول اوست. اینان این گونه بر دین و احکام آن جسارت می‌کنند بدون آنکه نظر و تأمل نمایند، و این کلام آنها، اولش حقّ و آخرش باطل است ...

او همچنین می‌گوید:

انّ کون النبی (ص) او السلف الصالح لم یفعله

۱- منهج السلف فی فهم النصوص، ص ۴۱۲.

ص: ۶۶

لیس بدلیل بل هو عدم دلیل، ودلیل التحريم أنما يكون بورود نص يفيد النهي عند فعل الشيء أو الإنكار على فعله من المشرع الأعظم (ص)، أو ممن يقوم مقامه من الذين جعل سنتهم هي سنته وطريقتهم هي طريقته ... (۱)

اینکه پیامبر (ص) یا سلف صالح این کار را انجام نداده دلیل نمی‌شود، بلکه عدم دلیل حرمت است، ودلیل تحریم به ورود نصی است که دلالت بر نهی از انجام شیء یا انکار کاری از مشرع اعظم (ص) دارد یا از کسانی که جانشین آنان بوده کسانی که سنت و روش آنها همان سنت و روش رسول خدا (ص) بوده است ...

او در جای دیگر می‌گوید:

وقد أكثر بعض المتأخرين من الاستدلال بالعدم والترک على تحريم اشياء او ذمها، وافرط في استعماله بعض المتطعين المتزمطين بحجة ان النبي (ص) لم يفعله أو بحجة ان الخلفاء الراشدين لم يفعلوه، وهذا منهم جهل عريض، ناتج عن عقل مريض؛ ذلك ان تركهم العمل به قد يكون لعذر قام لهم في الوقت، أو

ص: ۶۷

لما هو افضل منه، أو لعله لم يبلغ جميعهم علم به، وتفصيل ذلك هو؛

(الف) انّ الأصولیین عرفوا السنّه بأنّها قول النبی (ص) وفعله أو تقریره، ولم یدخلوا ما ترکه فی جملۀ ذلك، لانه لیس بدلیل.

(ب) انّ الحکم هو خطاب الله، وقد ذکر الاصولیون انه هو الذی یدلّ علیه القرآن أو السنّه أو الاجماع أو القیاس، والترک لیس واحداً منها، فلا یكون دلیلاً.

(ج) التّرك عدم فعل وعدم الفعل یقتضی عدم الدلیل، فلا یقتضی التّرك تحریماً إلاّ بدلیل أو قرینه من کتاب أو سنّه أو اجماع أو قیاس. (۱)

برخی از متأخرین، در استدلال به عدم و ترک بر تحریم اشیاء و ذمّ آنها افراط کرده‌اند، و نیز برخی از تندروها در این زمینه زیاده‌روی نموده‌اند به این استدلال که پیامبر (ص) این عمل را انجام نداده و نیز خلفای راشدین چنین نکرده‌اند، و این حرف از آنان نادانی گسترده‌ای است که ناشی از عقل مریض است؛ زیرا ترک یک

۱- منهج السلف فی فهم النصوص، ص ۴۲۶.

ص: ۶۸

عمل از آنان گاهی به جهت عذری است که برای آنان در آن وقت پدید آمده است، یا به جهت آن است که بهتر از آن را ملاحظه کرده بودند، یا آنکه درباره آن هیچ کس چیزی نمی‌دانست. و تفصیل آن این است؛

الف) اصولی‌ها سنت را این‌گونه تعریف کرده‌اند که آن، قول و فعل و تقریر پیامبر (ص) است، و ترک حضرت را در آن داخل نکرده‌اند؛ زیرا دلیل به حساب نمی‌آید.

ب) حکم، همان خطاب خداست، و اصولی‌ها گفته‌اند که همان چیزی است که قرآن یا سنت یا اجماع یا قیاس بر آن دلالت دارد، و ترک، یکی از آنها نیست و لذا دلیل به حساب نمی‌آید.

ج) ترک، عدم فعل است و عدم فعل مقتضی عدم دلیل است و لذا ترک، تحریم به حساب نمی‌آید مگر با دلیل یا قرینه‌ای از کتاب یا سنت یا اجماع یا قیاس.

۷. فواید برپایی مراسم جشن میلاد نبوی (ص)

محمد بن علوی مالکی رساله‌ای تحت عنوان «حول الاحتفال بالمولد النبوی» تألیف کرده و در آن نکاتی را در مورد جواز برپایی مراسم در ردّ نظر وهابیان که آن را بدعت می‌دانند، این‌گونه آورده است:

۱. اَنَّا لَنَقُولُ بِسَيِّئَةِ الْاِحْتِفَالِ بِالْمَوْلِدِ الْمَذْكُورِ فِي لَيْلَةِ مَخْصُوصَهُ، بَلْ مِنْ اِعْتَقَدَ ذَلِكَ فَقَدْ اِبْتَدَعَ فِي الدِّينِ؛ لِأَنَّ ذِكْرَهُ (ص) وَ التَّعْلُقُ بِهِ يَجِبُ اَنْ يَكُونَ فِي كُلِّ

ص: ۶۹

حین. (۱)

۲. ان الاجتماعات - یعنی: فی المولد - وسیله للدعوه إلى الله. (۲)

۳. فکم للصلاة علیه - أی علی النبی (ص) - من فوائد نبویّه و إمدادات محمدیه یسجد القلم فی محراب البیان عاجزاً عن تعداد آثارها و مظاهر أنوارها. (۳)

۴. التعرض لمكافأته بأداء بعض ما يجب له علينا بیان أوصافه الكاملة و أخلاقه الفاضله. (۴)

۵. لو اجتمعنا على شيء من المدائح التي فيها ذكر الحبيب (ص)، و فضله و جهاده و خصائصه، و لم نقرأ قصة المولد النبوی التي تعارف الناس على قرائتها، و اصطلحوا عليها ثم استمعنا إلى ما يلقيه المتحدثون من مواعظ و

۱- حول الاحتفال بالمولد النبوی ص، محمد بن علوی مالکی، ص ۴.

۲- همان.

۳- همان، صص ۹ و ۱۰.

۴- همان، ص ۱۰.

ص: ۷۰

ارشادات، و إلى ما يتلوه القارىء من آیات، أقول: لو فعلنا ذلك فإنّ ذلك داخل تحت المولد النبوی الشریف، و أظنّ أنّ هذا المعنى لا يختلف عليه اثنان، و لا ينتطح فيه عنزان. (۱)

۶. كان من هدى النبى (ص) أن يقوم تعظيماً للداخل عليه و تأليفاً كما قام لابنته فاطمة و أقرها على تعظيمها له بذلك، و أمر الأنصار بقيامهم لسيدهم، فدلّ ذلك على مشروعية القيام، و هو (ص) أحقّ من عظم لذلك. (۲)

۷. قد يقال: إنّ ذلك فى حياته و حضوره (ص) و هو فى حالة المولد غير حاضر.

والجواب: إنّ قارىء المولد الشریف مستحضر له (ص) بتشخيص ذاته الشریف، فهو عليه الصلاة و السلام قادم فى العالم الجسمانى من العالم النورانى من قبل هذا الوقت بزمن الولادة الشريفة، و حاضر عند قول التالى:

۱- همان، ص ۲۲.

۲- حول الاحتفال بالمولد النبوی ص، ص ۳۰.

ص: ۷۱

فولد (ص) بحضور ظلی هو أقرب من حضوره الأصلي.

ويؤيد هذا الاستحضار التشخيص والحضور الروحاني: أنه عليه الصلاة والسلام متخلق بأخلاق ربه، وقد قال عليه الصلاة والسلام في الحديث فكان مقتضى تأسيه بربه و تخلقه بأخلاقه أن يكون (ص) حاضراً مع ذاكره في كل مقام يذكر فيه بروحه الشريفه، و يكون استحضار الذاكر ذلك موجباً لزيادة تعظيمه (ص). (۱)

۱. ما قابل به سنت بودن برپایی مراسم در شب مخصوصی نیستیم، بلکه می‌گوییم هر کسی چنین اعتقادی داشته باشد در دین بدعت گذاشته است؛ چرا که یاد آن حضرت و اظهار علاقه به او باید در هر زمان باشد.

۲. اجتماعات در مولودی‌خوانی وسیله‌ای است برای دعوت به خداوند.

۳. چه بسیار فایده نبوی و امداداتی محمدی که بر درود فرستادن بر پیامبر (ص) عاید انسان می‌شود، عوایدی که قلم در محراب بیان عاجز از شمارش آثار و مظاهر انوار آن است.

ص: ۷۲

۴. در این کار پاداش دهی است در برابر برخی از حقوقی که به گردن ما دارد، به اینکه اوصاف کامل و اخلاق فاضل او را بیان کنیم.

۵. اگر بر چیزی از مَدایحی که ذکر محبوب (ص) و فضل و جهاد و خصایص او در آن است جمع شویم ولی قصه ولادت پیامبر (ص) را که عرف مردم می‌خوانند و اصطلاحی برای آنها شده را نخوانیم و تنها به آنچه حدیث گویان از مواعظ و ارشادات القا می‌کنند، و به آنچه که قاری از آیات قرآن تلاوت می‌کند، گوش فرا دهیم، من می‌گویم: اگر این گونه کنیم این کار داخل در مولد پیامبر شریف (ص) است و به وسیله آن معنای برپایی مراسم در ولادت پیامبر شریف (ص) تحقق می‌یابد. و گمان می‌کنم که در این معنا حتی دو نفر هم با هم اختلاف نداشته باشند و دو بز بر یکدیگر شاخ نزنند.

۶. از سیره پیامبر (ص) این بود که هر که بر او وارد می‌شد به احترامش برمی‌خواست و با او الفت و انس برقرار می‌کرد، همان گونه که برای دخترش فاطمه بلند می‌شد و بر او تعظیم می‌کرد، و انصار را دستور داد تا بر موالی خود قیام نمایند، و این دلالت بر مشروعیت و قیام دارد، و او سزاوارتر از دیگران برای تعظیم است.

۷. گاهی گفته می‌شود: این کارها در حال حیات و حضور پیامبر (ص) درست است ولی هنگام برپایی مراسم ولادت، او حاضر نیست؟!

جواب این است که قاری مولودی‌خوان شریف، او را با مشخص ساختن ذات شریفش نزد خود حاضر می‌کند، و در این حال از عالم

ص: ۷۳

نورانی قبل از این وقت به زمان ولادت شریفش به عالم جسمانی وارد شده و نزد گفته خواننده حاضر می‌گردد، و او با حضور ظلّی حاضر می‌شود که از حضور اصلی او نزدیک‌تر است.

مؤید این حضور شخصی و حضور روحانی که پیامبر - که درود و سلام بر او باد - متخلّق به اخلاق پروردگارش می‌باشد. رسول خدا (ص) در حدیث قدسی فرمود: (من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند). و در روایت دیگر آمده است: (من با کسی هستم که مرا یاد نماید). پس مقتضای تأسی پیامبر (ص) و تخلّق او به اخلاق پروردگارش این است که پیامبر (ص) با یاد کننده او در هر مقامی که یاد او با روح شریفش می‌شود حاضر باشد، و حاضر کردن ذاکر، پیامبر (ص) را نزد خود موجب زیادتی در تعظیم او خواهد شد.

۸. حیات برزخی

محمّد بن علوی مالکی درباره آیه (وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ ...) (نساء: ۶۴)، در ردّ نظریه وهابیان که آیه را به بعد از حیات پیامبر (ص) تعمیم نمی‌دهند، می‌گوید:

ومن اراد تخصیصها بحال الحیاة فما اصاب؛ لأنّ الفعل فی سیاق الشرط یفید العموم، واعلی صیغ العموم ما وقع فی سیاق الشرط کما فی «ارشاد

ص: ۷۴

الفحول»،^(۱) و تخصیصها باحدهما یحتاج إلى دلیل وهو مفقود هنا.

فان قيل: من این اتی العموم حتی یكون تخصیصها بحالۃ الحیاء دعوی تحتاج إلى دلیل؟ قلنا: من وقوع الفعل فی سیاق الشرط، والقاعدۃ المقررة فی الاصول انّ الفعل إذا وقع فی سیاق الشرط كان عاماً؛ لأنّ الفعل فی معنی النکره، لتضمنه مصدرأ منکراً، والنکره الواقعه فی سیاق النفی أو الشرط تكون للعموم وضعاً.^(۲)

هر کس اراده کند تخصیص آیه را به زمان حیات پیامبر (ص) به طور حتم به واقع نرسیده است؛ زیرا فعل در سیاق شرط مفید عموم است، و مهم‌ترین صیغه عموم آن است که در سیاق شرط قرار گیرد، همان‌گونه که در کتاب «ارشاد الفحول» آمده است، و تخصیص آیه به یکی از افراد، احتیاج به دلیل دارد که در اینجا مفقود است.

اگر گفته شود: از کجا عموم پیدا شد تا اینکه تخصیص آن به حالت حیات ادعایی باشد که محتاج به دلیل است؟ در جواب می‌گوییم: از اینکه فعل در سیاق شرط واقع شده استفاده عموم شد؛ زیرا در علم

۱- ارشاد الفحول، ص ۱۲۲.

۲- الزیارة النبویه، صص ۱۲ و ۱۳، به نقل از «الرد المحکم المتین»، ص ۴۴ و «رفع المناره»، ص ۵۷.

ص: ۷۵

اصول ثابت شده که هرگاه فعل در سیاق شرط بیاید افاده عموم می‌کند و فعل در معنای نکرده است، چون متضمن مصدر نکره می‌باشد، و نکره در سیاق نفی یا شرط از حیث وضع برای عموم است.

او نیز در پاسخ استدلال برخی از وهابیان که برای اثبات عدم حیات برزخی به آیاتی از قبیل:

(وَمَا جَعَلْنَا لِشَرِّهِ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ) (انبیاء: ۳۴)

پیش از تو (نیز) برای هیچ انسانی جاودانگی قرار ندادیم؛ (وانگهی آنها که انتظار مرگ تو را می‌کشند، آیا اگر تو بمیری، آنان جاوید خواهند بود؟!)

(إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ) (زمر: ۳۰)

تو می‌میری و آنها نیز خواهند مرد!

استدلال می‌کنند و می‌گویند:

... هذا الّذی یورد هذه الآیات فاته- إما قصداً أو جهلاً- ان ینبه الناس إلى انّ هذا الآیات جاءت لتبین انّ محمداً (ص) یجری علیه ما

یجری علی البشر من الموت وانّ الله هو الباقی الحی الّذی لایموت ...

انّما جائت لتصحیح مفهوم شائع وتصور باطل فی العقول الجاهلیه، حیث

ص: ۷۶

أنهم یربطون بین الكمالات الانسانیة والفضائل البشریة الّتی یتصف بها الرجل و بین الحیاء؛ اذ یعتقدون أنّ الرجل اذا مات انتهى فضله و کماله و ماتت معه مزیتة و صار لاقیمه له و لا- فضیله، بل مات و ماتت معه فضائله و خصاله، و من هنا جاءت الآیات لتبین فساد هذا المعنی و بطلان ذلك التصور، جاءت لتقول لابی جهل و ابی لهب و جماعه المشرکین و من علی شاکلتهم انّ محمداً بشر و لیس بمخلّد علی وجه الارض، بل انه سيجرى علیه ما یرجى علی عامه البشر، و لکن هذا لا ینقص کمالاته و لا یؤثر علی درجته و لا ینقص من مرتبته ... (۱)

کسی که این آیات را به عنوان ایراد ذکر کرده، عمداً یا جهلاً نمی‌خواهد مردم را آگاه سازد که این گونه آیات بدین جهت آمده تا روشن کند که محمّد (ص) همانند سایر مردم از دنیا رحلت می‌کند و تنها کسی که باقی می‌ماند خدای حی است که در او مرگ راه ندارد ...

۱- منهج السلف فی فهم النصوص، صص ۱۲۹ و ۱۳۰.

ص: ۷۷

آری این گونه آیات به جهت تصحیح مفهومی شایع و تصویری باطل در عقول جاهلیت آمده است؛ زیرا آنان بین کمالات انسانی و فضایل بشری که فردی پیدا می‌کند و بین زنده بودن او ربط می‌دهند و می‌گویند که آن شخص تا زنده است این کمالات و فضایل را دارد و هنگامی که فوت کرد همه آنها تمام می‌شود و موجودی بی‌خاصیت خواهد شد و با مرگش فضائل و کمالاتش دفن می‌شوند. بدین جهت این آیات برای کشاندن خطّ بطلان بر این گونه عقاید نازل شده تا به ابوجهل و ابولهب و جماعت مشرکان و همفکران آنها بگوید که محمّد بشری است که هرگز در روی زمین باقی نخواهد بود، بلکه همان احکامی که بر دیگر افراد بشر وارد می‌شود بر او نیز وارد خواهد شد، ولی این احکام کمالات او را ناقص نخواهد کرد و بر درجه او تأثیر نخواهد گذاشت و از مرتبه او کم نخواهد نمود ...

او همچنین در این باره می‌گوید:

الحیاء حقیقیه، و هذا ما دلّت علیه الآيات البينات و الأحادیث المشهوره الصحیحه. و هذه الحیاء الحقیقیه لا تعارض و صنفهم بالموت، كما جاء ذلك في كتاب الله العزيز؛ اذ يقول: (وَ مَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ) و يقول: (إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ) انّ معنی قولنا عن الحیاء البرزخیه بانّها

ص: ۷۸

حقیقه‌ای نیست خیالیّه أو مثالیّه كما يتصوّرها بعض الملاحده مَمَّن لا تتسع عقولهم للإيمان إلّا بالمشاهد المحسوس دون الغيب الذي لا يطبق العقل البشري تصوره و لا تسليم کیفیتة لقدرة الله جل جلاله ...

ولقد تظافت الأحاديث و الآثار التي تثبت بأن الميت يسمع و يحسّ و يعرف؛ سواء كان مؤمناً أم كافراً. (۱)

حیات برزخی حیات حقیقی است، و این آن چیزی است که آیات بینات و احادیث مشهور و صحیح بر آن دلالت دارد. و این حیات حقیقی با توصیف آنها به مرگ تعارض ندارد آن گونه که در کتاب عزیز آمده است، آنجا که می فرماید: (و ما برای هیچ بشری قبل از تو خلد قرار ندادیم). و می فرماید: (تو خواهی مرد همان گونه که دیگران خواهند مرد). همانا معنای قول ما که حیات برزخی حقیقی است این است که خیالی یا مثالی نمی باشد آن گونه که برخی از ملحدان که عقولشان گنجایش ایمان جز از راه مشاهده به حس را ندارد تصور کرده اند، نه غیبی که عقل بشری طاقت تصور آن را نداشته و تسلیم کیفیت قدرت خداوند عزوجل نیستند ... احادیث و آثار بسیاری وارد شده و اثبات می کند که میت می شنود

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۱۵۹.

ص: ۷۹

و حسّ دارد و می‌فهمد؛ چه مؤمن باشد یا کافر.

۹. علم غیب پیامبر (ص) در عالم برزخ

محمّد بن علوی مالکی درباره حدیث «حیاتی خیر لکم تحدثون و یحدث لکم و وفاتی خیر لکم تعرض علی اعمالکم؛ فما رأیت من خیر حمدت الله و ما رأیت من شرّ استغفرت لکم»^(۱)؛ «حیات من برای شما خیر است. سخن می‌گویید و با شما سخن می‌گویم، وفاتم نیز برای شما خیر است؛ زیرا اعمال شما بر من عرضه می‌شود؛ و آنچه از خیر در آن بینم خدا را ستایش می‌کنم و آنچه از شرّ بینم برای شما استغفار می‌نمایم»، برای اثبات علم غیب پیامبر (ص) در عالم برزخ که وهابیان آن را انکار می‌کنند، می‌گوید:

فالحديث صحيح لامطعن فيه وهو يدلّ على أنّ النبي (ص) يعلم أعمالنا بعرضها عليه ويستغفر الله لنا على فعلنا من سيئ وقبيح، وإذا كان كذلك فأنه يجوز لنا ان نتوسل به إلى الله ونستشفع به لديه؛ لأنه يعلم بذلك فيشفع فينا ويدعو لنا وهو الشفيع المشفع (ص) ...

(۲)

۱- فتح الباری، ج ۱۱، ص ۳۸۵.

۲- مفاهیم یجب ان تصحّح، ص ۲۵۸.

ص: ۸۰

پس حدیث صحیح است و در آن طعنی نیست و آن دلالت می‌کند بر اینکه پیامبر (ص) از اعمال ما با عرضه کردن بر او اطلاع دارد و برای ما از اعمال بد استغفار می‌نماید، و چون چنین است، لذا برای ما جایز است که به او برای قرب به خداوند توسل جسته و طلب شفاعت نزد او نماییم؛ زیرا او از اعمال ما آگاه است و می‌تواند در حق ما شفاعت نموده و در حق ما دعا نماید، و او شفیع مشفع است ...

۱۰. رجحان بار سفر بستن برای زیارت قبور اولیا

محمد بن علوی در رجحان بار سفر بستن برای زیارت قبور اولیا به‌ویژه پیامبر اکرم (ص) که وهابیان آن را بدعت می‌دانند، می‌گوید:

قوله تعالى: (وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ) (۱)

ان لم يكن نصاً للزيارة فلا شك ان زيارته (ص) لاسيما من الأمكنة البعيدة من الهجرة إلى الله ورسوله، فمن زاره عليه الصلاة و السلام فهو ممن يدخل في هذه الآية و نحوها. (۲)

قول خداوند متعال: (هر کس به‌عنوان مهاجرت به سوی خدا

۱- سوره نساء، آیه ۱۰۰.

۲- الزيارة النبوية، ص ۱۲.

ص: ۸۱

و پیامبر او، از خانه خود بیرون رود، سپس مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست)، اگر نص برای زیارت نباشد شکی نیست در اینکه زیارت آن حضرت خصوصاً از مکان‌های دور، مصداق هجرت به سوی خدا و رسولش به حساب می‌آید. و لذا هر کس آن حضرت علیه الصلاة والسلام را زیارت کند داخل در این آیه و نحو آن خواهد بود.

او همچنین می‌گوید:

وقد جاء هؤلاء المنتسبون إلى السلفية فجعلوا قضية الزيارة و شد الرحل إلى زيارة نبينا محمد (ص) قضية ايمان و كفر و توحيد و شرك، و احووا يخلعون القاب الضلال و الكفر والشرك على كل من يخالفهم في هذه المسألة - فلا حول و لا قوة إلا بالله العلي العظيم - مع أنهم متفقون جميعاً على مشروعية شد الرحل إلى ذلك البناء المسمى بالمسجد النبوي بلا خلاف. (۱)

این افرادی که خودشان را به سلف نسبت می‌دهند آمده‌اند و قضیه زیارت و بستن بار سفر به جهت زیارت پیامبر (ص) را قضیه ایمان و کفر و شرک و توحید کرده‌اند، و این راه را در پیش گرفته‌اند که

۱- الزيارة النبوية، محمد بن علوي المالكي، ص ۵.

ص: ۸۲

القاب ضلالت و کفر و شرک را بر هر مسلمانی اطلاق کنند که در این مسأله با آنان مخالف است، پس حول و قوه‌ای جز برای خدای علی و عظیم نیست، با اینکه آنان همگی متفق بر مشروعیت بار سفر بستن به جهت آن ساختمان معروف به مسجد نبوی هستند و هیچ اختلافی در این مسأله ندارند.

او در جای دیگر می‌گوید:

فإذا قال القائل: شددت الرحل إلى زيارة النبي (ص) للصلاة والسلام عليه في مسجده وزيارة صاحبيه و من في تلك البقاع الطاهرة و رؤية المآثر و المشاهد التي هي معاهد الوحي و التنزيل و مواطن الإيمان و الجهاد، إذا قال قائل: أنا مسافر لهذا القصد المبارك، قامت القيامة و نزلت المصائب و زلزلت الأرض زلزالها و اخرجت الأرض اثقالها و حكموا عليه بالضللال أو الشرك، و ان خففوا الحكم حكموا عليه بالبدعة و مخالفة السنة النبوية على اضعف الاحوال الايمانية، و يقول المنكر: ان المقصد الشرعي الصحيح بالزيارة إنما هو للمسجد، فلا تقل: أنا مسافر لزيارة الرسول (ص)،

ص: ۸۳

وَأَمَّا قُلٌّ: أَنَا مُسَافِرٌ لِلصَّلَاةِ فِي الْمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ، وَ أَنِّي لِأَعْجَبُ كَيْفَ اسْتَحَقَّ هَذَا الْمَسْجِدَ هَذَا الْفَضْلَ وَ اصْبَحَ مِنَ الْمَسَاحِدِ الَّتِي تَشَدُّ إِلَيْهَا الرِّجَالُ؟ أَلَيْسَ لِأَنَّهُ مَسْجِدُهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ!؟

فای فرق بینه و بین المساجد؟ و إذا كان شرف المسجد و فضله لاجله (ص) فكيف تسنّ زيارة المسجد و تحرم زيارة من شرف المسجد لأجله (ص). (۱)

اگر کسی بگوید: من بار سفر بسته‌ام به جهت زیارت پیامبر (ص) برای سلام و درود فرستادن بر او در مسجدش و زیارت دو صاحبش و هر آنکه در آن بقعه پاک است، و نیز آثار و مشاهدی را که جایگاه نزول وحی و قرآن و موطن ایمان و جهاد است را مشاهده کنم، هر گاه کسی بگوید: من به این قصد مبارک مسافرت کرده‌ام قیامت برپا شده و مصائب بر او فرود می‌آید و در زمین زلزله می‌شود و زمین بارهای سنگین خود را خارج می‌کند، به این نحو که آنان- و هابیان- بر او حکم به ضلالت و شرک می‌کنند، و اگر بخواهند حکم او را تخفیف دهند کمترین حکمش این است که بر او حکم به بدعت و مخالفت سنت نبوی می‌نمایند. و منکر می‌گوید: تنها قصد

ص: ۸۴

شرعی صحیح، زیارت برای مسجد است و تو نباید بگویی: من مسافرت به جهت زیارت رسول (ص) می‌کنم، بلکه تنها باید بگویی: من برای نماز در مسجد نبوی مسافرت می‌نمایم. و من تعجب می‌کنم که چگونه این مسجد مستحق این فضیلت شده و از مساجدی شده که بار سفر به سوی آن بسته می‌شود؟! آیا بدین جهت نیست که مسجد پیامبر (ص) است؟ و گرنه چه فرقی بین مسجد او و سایر مساجد دیگر می‌باشد؟ و چون شرف و فضیلت مسجد به جهت انتساب به آن حضرت است، پس چگونه زیارت مسجد او سنت است، ولی زیارت کسی که شرف مسجد به خاطر اوست سنت نمی‌باشد؟!

او همچنین می‌گوید:

الزيارة تستدعي سفرًا وتستلزم رحيلًا؛ إذ أنها عبارة عن انتقال من الزائر للمزور، وذلك الانتقال يقتضي سفرًا ويتطلب مجيئًا، ولا يتصور انتقال بدون سفر ولا يتحقق مجيء غير، كما لا يمكن أن تكون هجرة بدون انتقال ولا تتأتى رحلة بدون ارتحال ... وقد صحَّ خروجه (ص) لأصحابه بالبقيع وأحد تقديرًا ووفاءً منه لأصحابه الكرام ومن أوفى

ص: ۸۵

منه (ص)؟! (۱)

زیارت مستلزم سفر و حرکت است؛ زیرا عبارت است از انتقال و حرکت از طرف زائر برای رسیدن به شخص زیارت شده، و این انتقال مقتضی سفر بوده و مستلزم آمدن است، و هرگز حرکت بدون سفر متصور نیست همان گونه که آمدن بدون سفر امکان پذیر نمی باشد، و نیز هجرت بدون حرکت و نیز رحلت بدون ارتحال صدق نمی کند ... و به طریق صحیح رسیده که پیامبر (ص) از منزل به طرف بقیع و أحد بیرون می آمد تا حقّ اصحابش را ادا نماید، و چه کسی باوفاتر از او بوده است؟! بنابراین اینکه می گویند بار سفر بستن برای زیارت قبر پیامبر (ص) جایز نیست، خلاف سنت پیامبر (ص) است.

۱۱. اتخاذ واسطه بین خلق و خالق

او درباره برداشت غلط و هابیان از مفهوم واسطه می گوید:

يخطئ كثير من الناس في فهم حقيقة الوسطة فيطلقون الحكم هكذا جزافاً بانّ الوسطة شرك و انّ من اتخذ واسطه بای كیفیه كانت فقد اشرك بالله، و انّ شأنه في هذا شأن المشركين القائلين (ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى) و

ص: ۸۶

هذا كلام مردود، و الاستدلال بالآیة فی غیر محلّه؛ و ذلك لانّ هذه الآیة الکریمه صریحه فی الإنکار علی المشرکین عبادتهم للأصنام و اتخاذها آلهة من دون تعالی و اشراکهم اياها فی دعوی الربوبیة، علی انّ عبادتهم لها تقرّبهم إلی الله زلفی، فکفرهم و اشراکهم من حیث عبادتهم لها و من حیث اعتقادهم أنّها ارباب من دون الله ...

فالواسطة لابدّ منها و هی لیست شرکاً، و لیس کل من اتخذ بیته و بین الله واسطةً یعتبر شرکاً، و إلاّ لکان البشر کلهم مشرکین بالله؛ لانّ امورهم جمیعاً تبنى علی الواسطة، فالنبي (ص) تلقى القرآن بواسطة جبرئیل، فجبرئیل واسطة للنبي (ص) و هو (ص) الواسطة العظمی للصحابه ... و هو الذی یقول: (انا قاسم و الله معط). و بذلك یظهر أنّه یجوز وصف أى بشر عادى بانّه فرج الکربة و قضی الحاجه، أى کان واسطة فیها، فکیف بالسید الکریم و النبی

ص: ۸۷

العظیم (ص)؟ (۱)

بسیاری از مردم در فهم حقیقت واسطه اشتباه می‌کنند و بی‌ضابطه و مطلق حکم می‌کنند که واسطه شرک است و اینکه هر کس واسطه‌ای را قرار دهد به هر کیفیتی باشد او به خداوند شرک ورزیده است، و اینکه شأن او در این باره همانند مشرکان است که می‌گویند (ما بت‌ها را عبادت نمی‌کنیم جز آنکه ما را به سوی خدا نزدیک کنند). و این کلام مردودی است و استدلال به آن به بی‌جاست؛ زیرا که این آیه صریح در انکار بر مشرکان است از آن جهت که بت‌ها را پرستیده و تنها آنها را خدایان خود خوانده‌اند، و نیز آنها را شریک خدا در ادعای ربوبیت می‌دانند، با این دید که عبادت آنها آنان را به خداوند نزدیک گرداند. پس کفر و شرک آنها بدین جهت است که بت‌ها را پرستیده و معتقدند که آنها با قطع نظر از خداوند ربّ می‌باشند ... پس واسطه باید باشد و در عین حال شرک نیست، و هر کس که بین خود و خدا واسطه‌ای قرار دهد کار شرک آمیزی نکرده است، و گرنه باید تمام بشر مشرک به خدا می‌بودند؛ زیرا تمام امور آنها مبتنی بر واسطه است؛ چرا که پیامبر (ص) قرآن را از طریق جبرئیل تلقی کرده و جبرئیل واسطه برای پیامبر (ص) است و پیامبر (ص) هم واسطه بزرگ برای صحابه می‌باشد ... و او کسی است که می‌فرمود: (من تقسیم‌کننده و خدا عطاکننده است). و به این مطلب ظاهر می‌گردد که جایز است بشر عادی را این گونه توصیف کرد که او گرفتاری

ص: ۸۸

را برطرف نموده و حاجت را برآورده کرد؛ یعنی واسطه در آن بود، تا چه رسد به سرور کریم و پیامبر عظیم (ص)؟

۱۲. استغاثه به ارواح اولیا

محمد بن علوی مالکی در جواز بلکه رجحان استغاثه به ارواح اولیا که وهابیان آن را شرک اکبر می‌دانند، می‌گوید: فان قالوا: انّ الممنوع انما هو سؤال الأنبياء و الصالحين من اهل القبور في برازخهم؛ لأنهم غير قادرين و قد سبق ردّ هذا الوهم مبسوطاً و اجمالاً: أنّهم احياء قادرين على الشفاعة و الدعاء، و حياتهم حياة برزخية لائقه بمقامهم يصحّ بها نفعهم بالدعاء و الاستغفار، و المنكر لذلك اخف احواله أنّه جاهل بما كاد يلحق بالمتواتر من سنته عليه الصلاة و السلام الدال على انّ موتى المؤمنين لهم في حياتهم البرزخية العلم و السماع و القدرة على الدعاء و ما شاء الله من التصرفات، فما الظنّ بأكابر اهل البرزخ من

ص: ۸۹

النیین و سائر الصالحین؟! (۱)

اگر بگویند: اینکه آنچه منع شده درخواست از انبیا و صالحان از اهل قبور در برزخ‌های آنهاست؛ چراکه آنها قادر نیستند، [در جواب می‌گوییم] ردّ این توهم سابقاً به طور مبسوط و اجمال گذشت، که انبیا و صالحان زنده بوده و قدرت بر شفاعت و دعا دارند، و حیات آنها حیات برزخی است و لایق به مقام آنهاست و صحیح است که آنان با حیات برزخی از دعا و استغفار سود می‌برند، و منکر این امور کمترین احوالش این است که او جاهل به سنت پیامبر علیه الصلاة و السلام است، سنتی که نزدیک است که ملحق به تواتر شود و دلالت دارد بر اینکه اموات از مؤمنان در عالم برزخ زنده بوده و دارای علم و شنود و قدرت بر دعا و آنچه از تصرفات خدا بخواهد می‌باشند، پس چه گمانی به بزرگان اهل برزخ از پیامبران و سایر صالحان می‌باشد؟!

۱- مفاهیم یجب ان تصحّح، ص ۱۸۰.

ص: ۹۰

تألیفات حسن بن فرحان

او دارای تألیفات بسیاری است از قبیل:

۱. بیعه علی بن ابی طالب فی ضوء الروایات الصحیحه؛
۲. نحو انقاذ التاريخ الاسلامی؛
۳. قراءة فی كتب العقائد؛
۴. الصحبة و الصحابة بین الإطلاق اللغوی و التخصیص الشرعی؛
۵. معجم الصحابة، اصحاب الصحبة الشرعیة؛
۶. الشوری و بیعه عثمان؛
۷. الخلافة المدنیة؛
۸. معاویة بن ابی سفیان، قرائة فی المناقب و المثالب؛
۹. مع الشيخ صالح فوزان و تلمیذه الخراسی؛
۱۰. مع الشيخ عبدالله السعد و تلمیذه الحمیدی؛
۱۱. مع الشيخ سفر الحوالی؛
۱۲. مع الدكتور محمد المحزون؛
۱۳. مع الدكتور سليمان العوده؛
۱۴. قرائة فی منهاج السنة لابن تیمیة، و ردّ ما فيه من اخطاء فی حق امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)؛
۱۵. محمد بن عبدالوهاب داعیة و لیس نبیاً.

مقالات حسن بن فرحان

او نیز مقالاتی را از خود به یادگار گذاشته که عبارتند از:

۱. الدكتور النملة و الدرس العملي؛

ص: ۹۳

۲. المعلم یعيد تأتأة العباس؛
۳. وزیر المعارف بین الاحراج و الواجب؛
۴. وزیر المعارف و الأعذار الخفیة؛
۵. حوار البرهان لا حوار الصاروخ؛
۶. الحقیقة لاتسیر وحدها؛
۷. عام الثقافة هل یمرّ بسلام؛
۸. المناظرات، مبادئ و اجراءات؛
۹. شتائم المسلمین و حوارات غیرهم؛
۱۰. للمشتومین فقط؛
۱۱. اهداف النشر بین العموم و الخصوص؛
۱۲. بعد حریق منی؛
۱۳. هموم الکاتب؛
۱۴. کبش الحقیقة؛
۱۵. مراجعات؛
۱۶. الملك عبدالعزیز و اسرار الانجاز؛
۱۷. قراءة فی تحولات السنة للشیعة؛
۱۸. اصلاح العقول؛
۱۹. السرقات الادبیة؛
۲۰. قراءة فیکلمة سمو ولی العهد؛
۲۱. قراءة فی المعجم الجغرافی للمخلاف السلیمانی؛
۲۲. کوسوفو، المسرحیة القادمة؛

ص: ۹۴

۲۳. الی متی الاختلاف؟!؛

۲۴. اعتذار و عتاب؛

۲۵. التعصب و الانصاف؛

۲۶. مشروع المعیلى.

ردیه‌های حسن بن فرحان

ردیه‌هایی که حسن بن فرحان مالکی داشته چه در روزنامه‌ها و فتاوی یا بیانات یا جواب‌ها عبارتند از؛

۱. القعقاع بن عمرو، حقیقه ام اسطوره؟!؛

۲. المقررات بین الواقع و الأمل؛

۳. الردّ علی الدكتور عبدالرحمن الفریح؛

۴. فتوی الشیخ المالکی فی حمود العقل؛

۵. بیان الشیخ المالکی فی علی الخضیر؛

۶. جواب الشیخ المالکی فی الشیخ عبدالله السعد.

ص: ۹۵

بخش دوم: حسن بن فرحان

اشاره

ص: ۹۱

شرح حال حسن بن فرحان مالکی

حسن بن فرحان مالکی در سایت خود در شرح حال خود چنین آورده است:

من متولد کوه‌های بنی مالک در سال ۱۳۹۰ ه. ق هستم که تعلیمات ابتدایی را در مدرسه «قعقاع» در وادی جنیه بنی مالک در سال ۱۴۰۱ ه. ق فرا گرفتم... و تعلیمات دانشگاهی را در دانشکده دعوت و اعلام در دانشگاه محمد بن سعود در «ریاض» در سال ۱۴۰۸ ه. ق تا ۱۴۱۲ ه. ق آموختم. همان‌گونه که علم را از برخی از علما و شیوخ در مساجد ریاض آموختم که از مشهورترین آنها شیخ محمد حسن موریتانی و شیخ عبدالعزیز بن باز، و شیخ ناصر العقل، و شیخ عبدالله سعد، و شیخ عبدالرحمن محموداند که از آنها در ریاض استفاده کرده‌ام، ولی مهم‌ترین اساتیدم که فضل من به آن استاد باز می‌گردد شیخ علی بن بوبکر نسیب عقیلی در «صبیاء» است که بین من و آن استاد ملاقات‌ها و مراسلات فراوانی بوده است. تخصص من در دو علم می‌باشد: یکی علم تاریخ و دیگری علم حدیث.

ص: ۹۲

آرای حسن بن فرحان مالکی در ردّ وهابیت**۱. وهابیان و تکفیر مسلمین**

حسن بن فرحان در این باره می‌گوید:

لكن الذی اراه انّ معظم الحنابلة لیس علی تکفیر ابی حنیفہ و اصحابه و لا تکفیر الأشاعره و لا تکفیر الشیعہ من امامیہ و زیدیہ و لا الاباضیہ و لا غیرها من طوائف المسلمین. (۱)

آنچه که من مشاهده می‌کنم این است که معظم حنابله ابوحنیفه و اصحابش و اشاعره و شیعه امامیه و زیدیه و اباضیه و دیگر طوائف از مسلمانان را تکفیر نمی‌کنند [آن‌گونه که وهابیان سلفی و حنبلی امروزه تکفیر می‌نمایند].

۱- قرائة فی کتب التاریخ، ص ۱۴.

ص: ۹۶

او نیز می گوید:

ولا زال كثير من الحنابلة المعاصرين على تكفير سائر المسلمين، من الطوائف الأخرى؛ كالشيعه و المعتزله، بلا تفریق بین المعتدلين و الغلاة و تضلیل سائر الأشاعره و الصوفیه، و هم معظم المنتسبين لاهل السنه و الجماعه اليوم. (۱)

همواره بسیاری از حنابله معاصر در صدد تکفیر سایر مسلمانان از طوایف دیگر هم چون شیعه و معتزله می باشند، بدون آنکه بین افراد معتدل و غالی از این دو دسته فرق گذارند، و نیز عموم اشاعره و صوفیه را که غالب منتسبین به اهل سنت و جماعت امروز هستند را گمراه می دانند.

۲. طعن وهابیان بر برخی از اهل بیت:

حسن بن فرحان می گوید:

ولا زال بعضهم في ذم بعض ائمة اهل البيت البريئين من غلو الأتباع، مع المبالغة في مدح ملوك بني امية و تبرير مظالمهم، و قد ذمّتهم الأحاديث

۱- قرائه فی کتب التاریخ، حسن بن فرحان مالکی، ص ۱۴.

ص: ۹۷

الصحيحه و الآثار الصحابيه و التابعيه، و لبيان هذا موضع آخر (۱).

دائماً برخی از وهابیان حنبلی در صدد مذمت نمودن برخی از اهل بیت‌اند، امامانی که از غلو پیروان خود بیزارند ولی در مدح و ستایش پادشاهان بنی‌امیه و میرا کردن آنان از ظلم‌هایشان مبالغه می‌نمایند، پادشاهانی که در احادیث صحیح و آثار صحابه و تابعین مذمت شده‌اند. و برای بیان این مطلب موضع دیگری است.

۳. شیوع افکار الحادی در بین جوانان عربستان

حسن بن فرحان می‌گوید:

اخبرني احد اساتذة العقيدة باحدى الجامعات السعودية: ان الآراء الالحادية لها وجود عند بعض الطلاب، اثناء فتح باب الحوار معهم و هم من طلبه الأقسام الشرعية، فضلا عن غيرها. (۲)

یکی از اساتید عقیده در یکی از دانشگاه‌های سعودی به من خبر داد که آراء الحادی در برخی از جوانان دانشگاهی نفوذ کرده است و این مطلب را در اثنای باز کردن بحث و گفت‌وگو با آنها فهمیدم، با کسانی که از دانشجویان اقسام شریعت بودند تا چه رسد به غیر

۱- قرائه فی کتب العقائد، حسن بن فرحان مالکی، ص ۱۴.

۲- قرائه فی کتب العقائد، ص ۱۶.

ص: ۹۸

آنها.

۴. سیره قدمای سلفی در تکفیر مسلمین

حسن بن فرحان مالکی می گوید:

ویظنّ بعض الناس: أنّ هذه الأمراض التي دخلت في كتب العقائد و في عقول المسلمين؛ من التكفير الظالم و التبديع و التضليل دون استناد على ادلة و براهين صحيحة، مع نشر الأكاذيب على النبي (ص) أنّما كان في الأزمنة المتأخرة فقط، و هذا نتيجة لعدم الإطلاع على كتب المتخصصين في القرن الثالث و الرابع، ففيها الكثير من هذا التكفير الظالم و التبديع و التفسيق، و هي الكتب التي يتحاكم إليها العقائديون المعاصرون، تاركين نصوص القرآن و السنة، و محتجين بما لا حجة فيه؛ بأنّ السلف الصالح كانوا يكفرون و يفسقون و يضلّون و يفحشون القول و يفتون بقتل مخالفينهم، و استحلال دمائهم و اموالهم و أعراضهم، و يقصدون بالسلف

ص: ۹۹

الصالح من كان على مذهبهم في الخصومات، فمن كان منهم، فهو من السلف الصالح، و ان كان كاذباً فاجراً، و من كان من غيرهم فهو من السلف الصالح، و ان كان من اعد الناس و اصدقهم. (۱)

برخی از مردم گمان می‌کنند این امراضی که در کتاب‌های اعتقادی و عقول مسلمانان از تکفیر به ناحق و نسبت به بدعت و گمراهی بدون هیچ‌گونه استناد به ادله و براهین صحیح، با نشر دروغ‌هایی بر پیامبر (ص) پیدا شده تنها در زمان‌های متأخر بوده است، و این‌گونه قضاوت نتیجه عدم اطلاع بر کتب مخالفان در قرن سوم و چهارم است، که در آنها بسیاری از این تکفیرهای به ناحق و نسبت دادن به بدعت و فسق یافت می‌شود، کتاب‌هایی که علمای عقاید معاصر آنها را حکم قرار داده و نصوص قرآن و سنت را رها کرده‌اند، و به چیزی احتجاج می‌کنند که حجت نیست؛ به اینکه سلف صالح تکفیر و تفسیق می‌کرده و نسبت به گمراهی و فحش لفظی می‌دادند، و فتوا به قتل مخالفان داده و خون و اموال و آبروی آنان را حلال می‌شمردند، و مقصودشان به سلف صالح کسانی است که در خصومت‌ها مذهب آنان را داشته‌اند و هر کس که از آنان بوده او از سلف صالح است گرچه دروغگو فاجر باشد، و هر کس که در مذهب آنان نبوده او از سلف پست است گرچه از عابدترین و

۱- قرائه فی کتب العقائد، صص ۲۱-۲۲.

ص: ۱۰۰

راستگوترین مردم باشد.

۵. تکفیر مسلمین، عامل تفرقه

حسن بن فرحان در ردّ تکفیر و هابیان می گوید:

لو تتبعنا اسباب نکسات المسلمین فی الماضي؛ کسقوط بغداد و احتلال الشام و فلسطین من قبل الصلیبیین و سقوط الأندلس لوجدنا انّ السبب الظاهر للخاصة و العامة هو تفرق المسلمین. و لو نظرنا لسبب هذا التفرق لوجدناه یکمن فی الاتهامات المتبادلة بالضلالة و البدعة و الکفر، مع الاستغلال السیاسی لهذه الطوائف، اذ اصبحت کل فرقة ترى انّ اليهود و النصارى و الصلیبیین و المغول اقرب لها من الطائفة الأخرى التي تلتقى معها فی الأصول العامة للاسلام. (۱)

اگر اسباب شکست مسلمانان را در گذشته پیگیری کنیم همچون سقوط بغداد و اشغال شام و فلسطین از سوی صلیبی ها و سقوط اندلس، پی می بریم که سبب ظاهر برای خاص و عام همان تفرقه

ص: ۱۰۱

مسلمانان بوده است. و اگر در سبب این تفرقه نظر افکنیم پی می‌بریم که در یک مطلب نهفته است و آن اتهاماتی از قبیل گمراهی، بدعت و کفر بوده که به یکدیگر زده می‌شده است، با ضعف سیاسی که بر این طوائف حاکم بوده است؛ زیرا فرقه‌ای می‌بیند که یهود و نصارا و صلیبی‌ها و مغول به آنها از طوائف دیگر نزدیک‌تر است، طوائفی که با یکدیگر در اصول عامه اسلام اشتراک نظر دارند.

۶. وهابیان و وارد کردن تجسیم در اسلام

وی می‌گوید:

بل تجرد بعض غلاتهم یقول: (لا خیر فی الاسلام بلا سنه) و قد یقصد بعضهم بالسنه - للأسف - ما سیأتی ذکره من امراض فکریه؛ کالتکفیر و الظلم و الاسرائیلیات و التجسیم... (۱)

بلکه برخی از غالیان آنان را مشاهده می‌کنی که می‌گویند: در اسلام بدون سنت خیری نیست، و مقصود آنان از سنت - متأسفانه - چیزی است که ذکرش خواهد آمد و آن مرض‌های فکری از قبیل تکفیر و ظلم و اسرائیلیات و تجسیم می‌باشد ...

۷. نسبت غلو به وهابیان معاصر

۱- قرائه فی کتب العقائد، ص ۳۸.

ص: ۱۰۲

حسن بن فرحان می گوید:

وهذا الفكر عند غلاة الحنابلة لا- معتدلیهم، هو الذي فرّخ لنا اليوم هؤلاء الغوغاء من التيار التبديعي، الذي يصمّ الناس بالبدعة و الضلالة و لعلمهم اوقع الناس فيها، فلذلك لا يستغرب بعض الإخوة ان قام بعض هؤلاء الغلاة و شبه الباحثين من طلبه العلم المخالفين له بالمستشرقين او بفرعون او ابليس او سلمان رشدي ... و لانستغرب منهم هذا التبديع و التكفير، فنحن نرحمهم؛ لأننا نعرف من اين أتوا، أتوا من الجهل المسّمى علماً، و الظلم المسّمى عدلاً، و البدعة المسّماة سنة. (۱)

و این فکر نزد غالبان حنابله نه افراد معتدل از آنها موجب شده که این مصیبت را در جامعه کنونی پدید آورد و آن جامعه‌ای است که نسبت بدعت گزار بودن به مردم می دهند، و گوش مردم را با به کار بردن الفاظ بدعت و گمراهی پر کرده اند، و گویا خودشان در این دو بیشتر فرو رفته اند، و لذا برخی از برادران تعجب نمی کنند اگر برخی از این غالبان قیام کرده و بحث کنندگان از طلبه علم را که مخالف آنان هستند را به لقب مستشرق یا فرعون یا شیطان یا سلمان

۱- قرائه فی کتب العقائد، صص ۱۰۷-۱۰۸.

ص: ۱۰۳

رشدی ... نسبت می‌دهند، و ما از آنها این نسبت‌های به بدعت و کفر را غریب نمی‌دانیم، و ما به آنان رحم می‌کنیم؛ چرا که می‌دانیم از کجا آمده‌اند، حرف آنان از جهلی سرچشمه گرفته که آن را علم نامیده‌اند، و از ظلمی که آن را عدالت نامیده‌اند و بدعتی که آن را سنت می‌دانند.

۸. انتقاد از تکفیر مخالفان

حسن بر فرحان می‌گوید:

كما ان ظلمنا فی تکفیر ابی حنیفه و اصحابه - رحمهم الله - يجعلنا نتوقف فی ظلمنا فرقا آخری؛ کالشیعۀ و المعتزلۀ، و الصوفیۀ و الاشاعره و غیرهم؛ لانه ان سلّمنا بانّ تکفیرنا لابی حنیفه کان خاطئا، فما الذی یمنع من انّ تکفیرنا لهؤلاء کان خاطئا ایضاً؟! (۱)

همان گونه که در تکفیر ابوحنیفه و اصحابش - رحمهم الله - ظلم کرده‌ایم، این امر باعث می‌شود که در ظلم کردن به دیگر فرقه‌ها از قبیل شیعه و معتزله و صوفیه و اشاعره و دیگران توقف نماییم؛ زیرا اگر تسلیم شویم که تکفیر ابوحنیفه از سوی ما اشتباه بوده چه چیز

۱- قرائه فی کتب العقائد، ص ۱۰۸.

ص: ۱۰۴

مانع آن است که تکفیر این فرقه‌ها را نیز خطا و اشتباه نباشد؟!

۹. نسبت تکفیر سریع به وهابیان

حسن بن فرحان می گوید:

والعاقل من اتعظ بهذا عن تلك؛ فلا يتسرع في التكفير قبل معرفة حجج الخصم و ارتفاع موانع التكفير، ومعرفة شبيهه و اعتذاره، من

قوله لا من نقل خصمه. (۱)

عاقل آن است که از این امور عبرت گیرد و قبل از آنکه به ادله مخالف خود معرفت پیدا نماید و موانع تکفیر را مرتفع سازد، و شبهات و عذرهای او را از زبان خودش بشناسد نه از نقل دشمنانش، با سرعت کسی را تکفیر نکند.

۱۰. حکم وهابیان به لوازم اقوال

وی می گوید:

فمعنى هذا: انّ عندنا خلافاً في النقل، فنُصِّح الروايات في تشويه الخصم و لانتفهم حجة الطرف الآخر و لانسمع له، و نكفر باشيء

ليست مكفرة أو نكفر بالزامات لا يجوز التكفير بها، فلازم

ص: ۱۰۵

القول لیس بقول (۱).

معنای آن این است که ما مشکلی در نقل داریم، و روایات را در تخریب مخالفان خود تصحیح می‌کنیم بدون آنکه حجت و دلیل طرف دیگر را بفهمیم و یا گوش به آن فرادهمیم. و نیز مخالفان را به چیزهایی تکفیر می‌کنیم که هرگز موجب تکفیر نیستند، یا به الزاماتی تکفیر می‌نماییم که تکفیر به آنها جایز نمی‌باشد؛ چرا که لازمه قول، اعتقاد گوینده به حساب نمی‌آید.

۱۱. غلو و هابیان در تکفیر

حسن بن فرحان می‌گوید:

وتجدهم یحدّرون من الغلو مع غلوهم فی التکفیر، و غلوهم فی الثناء علی علمائهم (۲).

تو آنان را می‌بینی که مردم را از غلو بر حذر می‌دارند در حالی که خودشان در تکفیر [مسلمانان] ومدح علمائشان غلو و تندروی می‌کنند.

۱۲. تناقض و هابیان در عمل

وی در مورد و هابیان و سلفی‌ها می‌گوید:

وتراهم یأمرون بالوقوف عند حدود النصوص الشرعیة و عدم الزیادة

۱- قرائه فی کتب العقائد، ص ۱۰۸.

۲- همان.

ص: ۱۰۶

عليها، بينما هم يزيدون كثيراً من العقائد ليست في الكتاب و لا في السنه. و تراهم يعظّمون تكفير المسلم، من عقائد الخوارج و أنّه لا يجوز. و هذا الورع عن التكفير أنّما هم عن ضعفهم، فاذا قوّوا لا يرقبون في مسلم آلا و لا ذمّة و تراهم ينهاون عن الاشتغال بأمر لم يشتغل به النبي (ص) و اصحابه، فاذا سنّحت لهم الفرصة امرّوا الناس بمضايق من الاعتقادات لم تخطر على بال صحابي و لا تابعي، مع مسميات و القاب سمّوها هم و آباؤهم، ما انزل الله بها من سلطان. (۱)

شما آنان را مشاهده می‌کنید که امر به توقف نزد حدود نصوص شرعی و عدم زیاده بر آن می‌کنند، در حالی که آنان بسیاری از عقاید را زیاد کرده‌اند که در قرآن و سنت یافت نمی‌شود. شما مشاهده می‌کنی آنان را که تکفیر مسلمانان را که از عقاید خوارج است را ناپسند شمرده و جایز نمی‌دانند، ولی این ورع از تکفیر نشانه ضعف آنان است، ولی هنگامی که قوی شدند. درباره هیچ مسلمانی رعایت خویشاوندی و پیمان نمی‌کنند. [از هیچ مسلمانی

۱- قرائه فی کتب العقائد، ص ۱۳۴.

ص: ۱۰۷

نمی‌گذرند و تمام مخالفان خود را نسبت به کفر می‌دهند]. و نیز آنان را مشاهده می‌کنی که از اشتغال بر کاری که پیامبر (ص) و اصحابش اشتغال نداشته نهی می‌کنند، ولی هنگامی که خودشان فرصت پیدا کردند مردم را به اعتقادی دستور می‌دهند که به ذهن هیچ صحابی یا تابعی نیامده است، و این را با اسم‌ها و القابی همراه می‌کنند که خود و پدران‌شان در آورده و هرگز بر آن دلیلی از جانب خداوند ندارند.

۱۳. بی‌انصافی وهابیان در حق شیعه

او در ردّ وهابیان و سلفی‌ها و بی‌انصافی آنان می‌نویسد:

تراهم یتشددون فی نقد و تضعیف الرجال الذین لایوافقونهم فی شواذ العقائد، حتی وصل ذمتهم للبخاری و مسلم و یحیی بن معین و علی بن المدینی و الکراییسی، و ابن الجعد و ابی حنیفه، فضلا عن تضعیف سائر الشیعه، متمسکین بعبارة نقلوها عن الشافعی فی تکذیب الخطابیة من الروافض، لانّهم یستحلّون الکذب، فجعلها هؤلاء فی کل الشیعه، ثقاتهم و ضعفاءهم؛ بینما یبالغون فی توثیق اتباعهم، ولو کانوا ضعفاء او خفیفی الضبط، کما

ص: ۱۰۸

فعلوا فی توثیق ابن بطه مثلاً. (۱)

شما آنان را مشاهده می‌کنید که در نقد و تضعیف افرادی شدت به خرج می‌دهند که با آنان در عقاید شاذشان موافق نیستند، به حدی که بخاری و مسلم و یحیی بن معین و علی بن مدینی و کرابیسی و ابن جعد و ابوحنیفه و حنفی‌ها را تضعیف می‌کنند تا چه رسد به تضعیف عموم شیعیان، و در این کار به عبارتی تمسک می‌کنند که از شافعی در تکذیب [فرقه] خطایه از روافض صادر شده که آنان دروغ را حلال می‌شمارند، و آن را بر تمام شیعه حمل می‌نمایند؛ چه افراد ثقه آنها یا ضعیفشان، و این در حالی است که در توثیق پیروانشان مبالغه می‌کنند، گرچه ضعیف بوده و ضبطش هم کم بوده است، همان‌گونه که در توثیق ابن بطه چنین نموده‌اند.

۱۴. تناقض سلفی‌ها در جرح و تعدیل

او در ردّ سلفی‌ها به جهت تناقض در جرح و تعدیل می‌گوید:

وتراهم یتناقضون فی الصحابه و وجوب تقدیرهم، فیدمّون الشیعۀ لأنهم ینتقصون اصحاب النبی (ص)، بینما لایدّمون النواصب و لایدکرونهم بسوء، مع أنّهم کانوا یلعنون علی بن ابی طالب و یدمّونه و یرمونه بكلّ طامه؛ سواء کان ذلک من قبل حکّامهم من بنی‌امیه

۱- قرائه فی کتب العقائد، ص ۱۳۴.

ص: ۱۰۹

او علمائهم کحریز بن عثمان و ثور بن یزید و نحوهم. (۱)

تو آنان را مشاهده می‌کنی که در مورد صحابه و وجوب تقدیر از آنان متناقض عمل می‌کنند؛ چرا که شیعه را مذمت می‌نمایند؛ به جهت آنکه به اصحاب پیامبر (ص) نقص وارد می‌کنند، ولی نواصب را مذمت نمی‌کنند و آنان را با بدی یاد نمی‌نمایند، با وجود آنکه نواصب علی بن ابی طالب را لعن کرده و مذمت می‌کنند و هر زشتی را به او نسبت می‌دهند؛ چه این کار از سوی حاکمان آنان از بنی‌امیه باشد یا علمای آنان، همچون حریز بن عثمان، و ثور بن یزید و امثال آن دو.

۱۵. ابن تیمیه و تنقیص امام علی (ع)

حسن بن فرحان می‌گوید:

بینما یبالغون فی الاعتذار لعبارات صریحه، صدرت من ائمتهم، كما یفعلون فی الاعتذار عما کتبه عبدالله بن الإمام احمد أو الیهواری أو الیهروی فی التجسیم، أو کتبه البربهاری فی التکفیر أو ما کتبه ابن تیمیه فی انتقاص علی بن ابی طالب و ردّ کثیر من فضائله. (۲)

۱- قرائه فی کتب العقائد، ص ۱۳۵.

۲- قرائه فی کتب التاریخ، ص ۱۳۶.

ص: ۱۱۰

آنان در عذرتراشی برای عبارات صریحی که از امامانشان صادر شده مبالغه می‌کنند، همان‌گونه که در نوشته‌های عبدالله بن امام احمد، یا اهوازی، یا هروی در تجسیم چنین نموده‌اند، یا آنچه را که بر بهاری در تکفیر یا ابن تیمیه در نقص وارد کردن بر علی بن ابی طالب و رد بسیاری از فضائلش نوشته چنین نموده‌اند.

۱۶. حکم سلفی‌ها به تکفیر و قتل مخالفان خود

حسن بن فرحان درباره سلفی‌ها می‌گوید:

وتراهم یدمّون الخوارج؛ لأنهم یقتلون المسلمین و یکفرونهم، بینما هم یفتون بقتل خصومهم و تکفیرهم، کالخوارج تماماً. (۱)

مشاهده می‌کنی آنان را که خوارج را مذمت می‌کنند به جهت آنکه مسلمانان را به قتل رسانده و تکفیر می‌کنند، در حالی که خودشان فتوا به قتل مخالفان خود داده و آنان را تکفیر می‌نمایند، همان‌گونه که خوارج تمام این کارها را انجام می‌دهند.

۱۷. ترس وهابیان از مسلمین نه کفار

وی درباره وهابیان می‌نویسد:

ونحن إلی الیوم لانخشی إلاً من المسلمین،

۱- قرائه فی کتب العقائد، ص ۱۳۶.

ص: ۱۱۱

ولانحذر إلاً منهم و لو جاء مسافر من بريطانيا أو امريكا، لما استنكرنا شيئاً، لكن لو قال: جئت من سلطنة عمان أو من دولة إيران لنظرنا إليه شزراً؛ لائن عمان اباضية و ایران فيها اغلبية شيعية، و لابد أن نسأل صاحبنا: لماذا سافرت إلى هناك؟! و لو علمنا به قبل سفره لحدّره منهم كثيراً، بينما لانحذر من اليهود و لا-النصارى، بل و لا من الملحدين!! و لنا في هذا تأويلات و اعتذارات لايسعنى استعراضها و لا الجواب عليها. (۱)

ما امروز تنها از مسلمانان می‌هراسیم، و فقط از آنها پرهیز داریم. و اگر مسافری از انگلستان و امریکا بیاید بر او انکار نمی‌گیریم، ولی اگر بگوید: من از کشور سلطان نشین عمان یا از کشور ایران آمده‌ام به او نظر بد داریم، چرا که مردم عمان اباضی بوده و اغلب مردم ایران شیعه هستند، و بر خود لازم می‌دانیم که از او سؤال کنیم: چرا به این کشور سفر کرده‌ای؟! و اگر قبل از سفر از آن اطلاع داشتیم او را از آن بسیار برحذر می‌داشتیم و این در حالی است که او را از یهود و نصارا بلکه از ملحدان برحذر نمی‌نماییم!! و برای ما در این

۱- قرائة فی کتب العقائد، ص ۱۶۷.

ص: ۱۱۲

مسأله تأویلات و عذرهایی است که وقت، اجازه طرح و جواب آنها را نمی‌دهد.

۱۸. دشمنی ابن تیمیه با امام علی (ع)

حسن بن فرحان مالکی بعد از نقل برخی از فضایل معاویه می‌گوید:

والغریب ان بعضهم كابن تیمیه- سامحه الله- یورد مثل هذه النصوص العامة و یعتبرون القادح فی الصحابة قادح فی الکتاب و السنه، و یقصدون بالصحابه غالباً المتأخرین منهم کمعاویة و عمرو و امثالهم بینما یسکتون عن طعن النواصب فی علی و لعنهم له. (۱)

امر غریب این است که برخی همچون ابن تیمیه- خدا از او بگذرد- امثال این نصوصات عام را می‌آورند و در نتیجه قدح کننده در صحابه را قدح کننده در قرآن و سنت به حساب می‌آورند، و مقصودشان به صحابه غالباً متأخران از آنان است، همچون معاویه و عمرو و امثال آنان، در حالی که از طعن نواصب در حق علی و لعن کنندگان او سکوت می‌کنند.

او همچنین می‌گوید:

۱- مذکرة فی الصحابة، حسن بن فرحان مالکی، صص ۷۹ و ۸۰.

ص: ۱۱۳

ابن تیمیه مع فضله و علمه إلا أنه يجب أن نعرف أنه شامی و اهل الشام فيهم انحراف في الجملة على بن ابی طالب و میل لمعاویة.

(۱)

ابن تیمیه با علم و فضلش باید بدانیم که از اهالی شام است، و اهالی شام دارای انحراف کمی درباره علی بن ابی طالب و میل او به معاویه بوده‌اند.

۱۹. انتقاد وهابیان از جلوگیری ورود کتاب‌های شیعه

حسن بن فرحان مالکی می گوید:

انا لا أرى معنى لمنع كتب الأشاعرة و الشيعة و الإباضية و غيرهم من المسلمين من دخول المملكة في ضوء التفجر المعرفي. (۲)
من معنایی بر منع کتاب‌های اشاعره و شیعه و اباضیه و دیگر مسلمانان از ورود به مملکت [سعودی] نمی‌بینم با وجود انفجار اطلاعات و معارف در دنیا.

۲۰. انتقاد از محمد بن عبدالوهاب

۱- نحو انقاذ التاريخ الاسلامی، حسن بن فرحان مالکی، ص ۳۵.

۲- قرائة فی كتب العقائد، ص ۱۵۴.

ص: ۱۱۴

حسن بن فرحان مالکی می گوید:

إِنَّ هَذَا الْإِعْتِرَافَ الَّتِي إِعْتَرَفَ بِهَا الْمُشْرِكُونَ قَدْ أَجَابَ عَنْهَا بَعْضُ الْعُلَمَاءِ، وَذَكَرُوا أَنَّ الْمُشْرِكِينَ إِنَّمَا إِعْتَرَفُوا بِهَا مِنْ بَابِ الْإِفْحَامِ وَالْإِنْقِطَاعِ، وَلَيْسَ مِنْ بَابِ الْإِقْتِنَاعِ، وَلَوْ كَانُوا صَادِقِينَ فِي إِعْتِرَافِهِمْ لِأَتَوْا بِلُؤْازِمِ هَذَا الْإِعْتِرَافِ. فَلِذَلِكَ يَأْمُرُ اللَّهُ نَبِيَّهِ (ص) أَنْ يَذْكَرَهُمْ بِلُؤْازِمِ هَذَا الْإِعْتِرَافِ كَمَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: (فَقُلْ أَمْ لَا تَتَّقُونَ)، (قُلْ أَمْ لَا تَذَكَّرُونَ) فَكَأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُؤَبِّخُهُمْ بِأَنَّهُمْ كَاذِبُونَ وَأَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ خَالِقًا وَرَازِقًا ... (۱)

این اعترافی که مشرکان به آن اقرار کرده‌اند را برخی از علما از آن این گونه جواب داده‌اند که مشرکان این اعتراف را از باب اجبار و سیه‌رو شدن و از روی ناچاری داشتند، نه از باب قانع شدن و رسیدن به این مطلب. و اگر در اعترافشان به این امور صادق بودند، ملتزم به لوازِم آن نیز می‌شدند. به همین جهت است که خداوند پیامبرش را امر می‌کند که آنان را به لوازِم این اعتراف تذکر دهد؛ همان گونه که در قول خداوند (فَقُلْ أَمْ لَا

۱- داعیه و لیس نبیاً، حسن بن فرحان مالکی، ص ۴۸.

ص: ۱۱۵

تَتَّقُونَ) و (قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ) آمده است. پس گویا خداوند عزوجل آنان را توبیخ می‌کند که در ادعایشان دروغ می‌گویند و هرگز به خالقیت و رازقیت خدا ایمان ندارند.

۲۱. مردود دانستن تدروی سلفیان

حسن بن فرحان مالکی می‌گوید:

و يساعده على ذلك ايضاً انّ غلاة السنّة لهم الصوت الأقوى داخل الوسط السنّي السلفى على وجه الخصوص، فلذلك لانستغرب هذه الانحسارات عن السنّة إلى مذاهب اخرى ... و سيبقى الغلو السلفى من اكبر الأمور المساعدة على الانتقال الحادّ إلى الشيعة ما لم يسارع عقلاء السلفية بنقد الغلو داخل التيار السلفى نفسه، ذلك الغلو المتمثل فى كثرة الاحاديث الضعيفة و الموضوعه التي نشدّ بها المذهب و كثرة التكفيرات المخالفة للمنهج السلفى، كتكفير ابى حنيفه و الأحناف و تكفير الشيعة و الجهمية و المعتزلة. (۱)

۱- مجله‌ المجلّه، شماره ۱۰۸۲، سال ۱۱ / ۱۱ / ۲۰۰۰ م، تحت عنوان: «قراءة فى التحولات السنية للشيعة».

ص: ۱۱۶

تأیید این مطلب اینکه غالبان اهل سنت صدای قوی تری به ویژه در بین سنی‌های سلفی دارند، و لذا این گونه خروج‌ها از مذهب اهل سنت به مذاهب دیگر را بدین جهت غریب نمی‌دانیم ... و زود است که غلو سلفی‌ها از بزرگ‌ترین اموری گردد که باعث انتقال سریع اهل سنت به سوی شیعه شود، مگر آنکه عقلاء سلفی به فکر چاره برآمده و غلو و تندروی خود را از درون نقد کنند، غلوی که در وجود احادیث ضعیف و جعلی برای تأیید مذهب و تکفیر مخالفان مذهب و روش سلفی پدیدار گشته است، همچون تکفیر ابوحنیفه و احناف و تکفیر شیعه و جهمیّه و معتزله.

۲۲. تنقیص ممتد بن عبدالوهاب

حسن بن فرحان مالکی می‌گوید:

و کتاب التوحید أو کتاب کشف الشبهات أو غیرهما من کتب الشیخ و رسائله اّما ألفها بشر یخطیء و یصیب و لم یؤلّفها ملک و لا رسول، فلذلک من الطبیعی جداً أن یخطیء و لا مانع شرعاً و لا عقلاً من وقوع الأخطاء من الشیخ؛ سواء کانت کبیرة أو صغیرة، کثیرة أو قلیلة، فقهیة أو عقدیة

ص: ۱۱۷

(ایمانیه) ... (۱)

کتاب (التوحید) و کتاب (کشف الشبهات) یا غیر این دو از کتاب‌ها و رساله‌های شیخ را کسی نوشته که بشری است ممکن است خطا کند یا به واقع برسد، و آنها را فرشته یا رسول ننوشته است؛ و لذا خیلی طبیعی به نظر می‌رسد که او خطا کند و از نظر شرع و عقل مانعی از وقوع خطاها از شیخ نیست؛ چه آن خطاها بزرگ باشد یا کوچک، زیاد باشد یا کم، فقهی باشد یا عقیدتی و ایمانی ...

۲۳. نسبت ناصبی دادن به بزرگان وهابی

حسن بن فرحان مالکی می‌گوید:

ثم جاء بعد هؤلاء آل تميمية بحران ثم دمشق، وابن كثير كان فيه نصب إلى حد كبير، والذهبي إلى حد ما، أما ابن تيمية إلى حد لا ينكره باحث منصف، فاشتهر عنه النصب وكتبه تشهد بذلك، و لذلك حاكمه علماء عصره على جملة أمور منها بغض علي، ولم يحاكموا غيره من الحنابلة، مع ان فيهم نصبا ورثوه عن ابن بطة و

۱- داعیه و لیس نبیاً، ص ۳.

ص: ۱۱۸

ابن حامد و البربهاری و ابن ابی‌یعلی و غیرهم. و التیار الشامی العثماني له اثر بالغ علی الحیاء العلمیة عندنا فی الخلیج، و هذا من اسرار حساسیتنا من الثناء علی الامام علی أو الحسین، و میلنا الشدید لبنی امیة، فتتبه!! (۱)

بعد از آنان، آل تیمیه حرّانی دمشقی و ابن کثیر ظهور کردند. این کثیر تا حدود زیادی نصب و عداوت اهل بیت: را در دل داشت، و ذهبی نیز تا حدودی چنین بود. ولی دشمنی ابن تیمیه نسبت به اهل بیت آن قدر زیاد بود که بحث کننده منصف نمی‌تواند آن را انکار نماید، و لذا او مشهور به ناصبی بودن است و کتاب‌های او نیز بر این مطلب گواهی می‌دهد، و بدین جهت علمای هم عصرش او را به جهت اموری از آن جمله بغض علی (ع) [محاكمه نمودند، با اینکه غیر او از حنابله را محاکمه نکردند در حالی که در آنان نیز نصب و عداوتی بود که از ابن بطه و ابن حامد و بربهاری و ابن ابی‌یعلی و دیگران به ارث برده بودند، و مدرسه شام که عثمانی هستند اثر بسیاری بر حیات علمی ما در خلیج گذاشته است، و بدین جهت است که ما حساسیت فراوانی نسبت به مدح و ثنای بر امام علی یا حسین داشته و میل شدید به بنی‌امیه داریم، پس آگاه باش.

۱- همان، صص ۶۴ و ۶۵.

ص: ۱۱۹

او همچنین می گوید:

ثمّ تتابع علماء الشام كابن تيمية و ابن كثير و ابن القيم - و اشدّهم ابن تيمية - على التوجس من فضائل علي و اهل بيته، و تضعيف الأحاديث الصحيحة في فضلهم، مع المبالغة في مدح غيرهم!! و علماء الشام - مع فضلهم - بشر لاينجون من تأثير البيئه الشاميه التي كانت اقوى من محاولات الانصاف، خاصه مع استثناس هؤلاء بالتراث الحنبلي ... (۱)

سپس یکی پس از دیگری علمای شام همچون ابن تیمیه و ابن کثیر و ابن قیم آمدند، که شدیدترین آنها در مخفی نمودن فضائل علی و اهل بیتش و تضعیف احادیث صحیح در فضائل آنان، ابن تیمیه است، و این در حالی است که در مدح دیگران شدیداً مبالغه می کنند. علمای شام با فضیلتی که دارند بشری هستند که هرگز از تأثیر محیط شام بی نصیب نبوده اند، محیطی که از انصاف به دور بوده است. خصوصاً آنکه آنان با میراث حنابله انس داشته اند ...

حسن بن فرحان می گوید:

حُوِكَمَ ابن تيمية في عصره على بغض علي

ص: ۱۲۰

وَأْتَهُمْ مَخَالِفُوهُ مِنْ عُلَمَاءِ عَصْرِهِ بِالنِّفَاقِ وَ اِخْطَاؤِهَا فِي ذَلِكَ وَ اَتَّهَمُوهُ بِالنِّصْبِ وَ اِصَابُوا فِي كَثِيرٍ مِنْ ذَلِكَ، لِقَوْلِهِ: اِنَّ عَلِيًّا قَاتِلَ لِلرَّئِيسَةِ لَا لِلدِّيَانَةِ، وَ زَعَمَهُ اَنَّ اِسْلَامَ عَلِيٍّ مَشْكُوكٌ فِيهِ لِصِغَرِ سِنِهِ وَ اَنَّ تَوَاتُرَ اِسْلَامِ مَعَاوِيَةَ وَ يَزِيدِ بْنِ مَعَاوِيَةَ اعْظَمَ مِنْ تَوَاتُرِ اِسْلَامِ عَلِيٍّ!! وَ اَنَّهُ كَانَ مَخْذُولًا، وَ غَيْرَ ذَلِكَ مِنَ الشَّنَاعَاتِ الَّتِي بَقِيَ مِنْهَا مَا بَقِيَ فِي كِتَابِهِ مِنْهَاجِ السَّنَةِ. وَ اِنْ لَمْ تَكُنْ هَذِهِ الْاَقْوَالُ نَصْبًا فَلَيْسَ فِي الدُّنْيَا نَصْبٌ. (۱)

ابن تیمیہ در عصرش به جهت دشمنی با علی (ع) محاکمه شد و مخالفین از علمای عصرش او را متهم به نفاق کردند ولی در آن به خطا رفتند و او را متهم به عداوت با اهل بیت: نمودند و در بسیاری از موارد به واقع رسیدند؛ چرا که او می گوید: علی به جهت ریاست جنگید نه به جهت دیانت. و گمان او که اسلام علی مورد شک است؛ چرا که کودکی کم سن بوده است، و تواتر اسلام معاویه و یزید بن معاویه از تواتر اسلام علی مهم تر است، و اینکه علی خوار شده است، و دیگر کلمات زشت و پست که در کتابش به نام

ص: ۱۲۱

«منهاج السنه» باقی مانده است. و اگر این گفته‌ها نصب و دشمنی با حضرت علی نباشد پس در دنیا دشمنی نیست.

۲۴. دشمنی سلفی‌های افراطی با اهل بیت:

حسن بن فرحان مالکی می‌گوید:

بینما یبالغون فی الاعتذار لعبارات صریحه، صدرت من ائمتهم، كما یفعلون فی الاعتذار عما کتبه عبدالله بن الامام احمد أو الاهوازی أو الهروی فی التجسیم، أو کتبه البربهاری فی التکفیر أو ما کتبه ابن تیمیة فی انتقاص علی بن ابی طالب و ردّ کثیر من فضائله. (۱)

آنان در عذرتراشی برای عبارات صریحی که از امامانشان صادر شده مبالغه می‌کنند، همان‌گونه که در نوشته‌های عبدالله بن امام احمد، یا اهوازی، یا هروی در تجسیم چنین نموده‌اند، یا آنچه را که بر بهاری در تکفیر یا ابن تیمیه در نقص وارد کردن بر علی بن ابی طالب و ردّ بسیاری از فضائلش نوشته چنین نموده‌اند.

۱- قرائه فی کتب التاریخ، ص ۱۳۶.

ص: ۱۲۲

نقد حسن بن فرحان بر «کشف الشبهات»

او در ردّ کتاب «کشف الشبهات» محمد بن عبدالوهاب کتابی را تألیف کرده و نام آن را «داعیه و لیس نبیاً»، یا «نقض کشف الشبهات» گذاشته و در آن انتقاداتی از محمد بن عبدالوهاب و مطالب کتاب او داشته است، اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. او در ذیل کلامی از محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

سبحان الله! کفار قریش الذین لایقولون (لا اله الا الله) و لایؤمنون بیوم القیامه، و لا البعث و لا جنه و لا نار، و لا یؤمنون بنبی، و یعدون الأصنام، و یقتلون و یظلمون و یشربون الخمر و یرتکبون المحرمات، مثلهم مثل المسلمین الصائمین الحاجین المزکین المتصدقین،

ص: ۱۲۳

المجتنبین للمحرمات، و يفعلون مکارم الاخلاق ... لا، ليسوا سواء، حتى و أن تأول علماؤهم و جهل عوامهم، فالتأويل و الجهل باب واسع، لكن لايساوی فيه من يقوم بأركان الاسلام ممن لاينكرها. (۱)

منزه است خداوند! کفار قریش که کلمه توحید (لا اله الا الله) را بر زبان جاری نمی‌کنند و به روز قیامت ایمان نمی‌آورند، و حشر و بهشت و دوزخ را قبول ندارند، و بت‌ها را عبادت می‌کنند و می‌کشند و ظلم می‌نمایند و شرب خمر می‌کنند و مرتکب محرمات می‌شوند، [آیا] آنها همانند مسلمانانی هستند که نماز به جای آورده و روزه می‌گیرند و حج به جای می‌آورند و زکات و صدقه می‌دهند و از محرمات اجتناب می‌کنند و مکارم اخلاق را به جای می‌آورند؟ ... هرگز، آن دو مساوی نیستند، پس تأویل و جهل باب واسعی دارد، ولی با کسانی که به ارکان اسلام قیام می‌کنند و آنها را انکار نمی‌نمایند مساوی نیستند.

۲. وی در ادامه می‌گوید:

ولايتساوى من يؤمن بالنبي (ص) نبياً و رسولا و من يكذبه و يظنه ساحراً أو كاهناً، ولا يتساوى من يتوسل بالنبي (ص)

۱- نقض كشف الشبهات، حسن بن فرحان مالکی، ص ۳.

ص: ۱۲۴

و تبرک بالصالحین - و ان اخطأ - مع من یرجم النبی (ص) و یقتل الصالحین و لایتساوی من یؤمن بالیوم الآخر و الجنة و النار، مع من یقول: (إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا). لایتساوی من قال: (لا اله الا الله) مع من قال: (أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا) لا، لایتساوی من آمن و من کفر، من صدق الرسل و من کذبهم، من آمن بالبعث و من کفر به. لایتساوی من طلب شفاعه الحی مَمَّن یطلب شفاعه الجماد. لایتساوی من یطلب شفاعه الأحياء و هو یعرف أنهم عبيد الله مَمَّن یطلب شفاعه الأصنام و يجعلهم مشارکین لله فی الألوهیه. لا یا شیخنا - سامحک الله - هناك فرق کبير بين هؤلاء و هؤلاء. (۱)

کسانی که به پیامبر (ص) ایمان آورده با کسانی که او را تکذیب کرده و به گمانشان او ساحر و یا کاهن است مساوی نیستند. و نیز کسانی که به پیامبر (ص) توسل جسته و به صالحان تبرک می‌جویند - گرچه خطا کرده باشند - با کسانی که پیامبر (ص) را سنگ زده و

ص: ۱۲۵

صالحان را به قتل می‌رسانند یکسان نیستند. کسانی که به آخرت و به بهشت و دوزخ ایمان آورده با کسانی که می‌گویند: (زندگی ما جز حیات دنیا نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم) مساوی نمی‌باشند. کسی که می‌گوید: (خدایی جز الله نیست) با کسی که می‌گوید: (آیا خدایان را یک خدا کرده است) یکسان نیست، هرگز چنین نمی‌باشد. کسی که ایمان آورده با کسی که کفر ورزیده، کسی که رسولان را تصدیق کرده با کسی که آنان را تکذیب نموده، کسی که به حشر ایمان آورده و کسی که به آنها کافر شده مساوی نیست. کسی که درخواست شفاعت از زنده‌ای می‌کند با کسی که درخواست شفاعت از جماد می‌نماید یکسان نیست. کسی که درخواست شفاعت از زنده‌ها می‌کند در حالی که می‌داند آنها بندگان خدایند، با کسی که درخواست شفاعت از بت‌ها می‌کند و آنها را شریک خداوند در الوهیت می‌داند یکسان نیست، نه ای شیخ ما- که خداوند از تو بگذرد- در این جا فرق بزرگی بین این دو دسته است.

۳. حسن بن فرحان همچنین می‌گوید:

معظم علماء المسلمین فی عهد الشیخ محمد و فی ایامنا هذه یقولون بجواز التبرک بالصالحین و التوسل بهم؛ فهل نحن الیوم نکفر
 حمیع هؤلاء؟! أم نخطئهم فقط؟!
 ان قلتم: نحن نکفرهم ردّ علیکم هذه

ص: ۱۲۶

البلاد و اَتهموکم بالغلوّ فی الدین و تکفیر المسلمین. و ان قلت: لا، نحن لانکفرهم، رددم علی محمد بن عبدالوهاب تکفیره لهم؛ لانه کان یکفر علماء و عوام مثل علماء زماننا و عوامهم تماماً... (۱)

معظم علمای مسلمین در عصر شیخ محمد و در ایام ما قائل به جواز تبرک به صالحان و توسل به آنان است، آیا ما امروز تمام آنها را تکفیر کنیم، یا تنها نسبت خطا به آنان دهیم؟!

اگر بگوییم ما آنان را تکفیر می‌کنیم علمای آن شهرها شما را رد کرده و شما را متهم به غلوّ در دین و تکفیر مسلمانان می‌کنند. و اگر بگویید: هرگز ما آنان را تکفیر نمی‌کنیم، بر محمد بن عبدالوهاب به جهت تکفیرش مسلمین را ردّ نموده‌اید؛ زیرا که او علما و عوام را همچون علمای زمان ما و عوامشان را تماماً تکفیر کرده است ...

۴. وی در ادامه می‌گوید:

سامح الله الشيخ محمد، ففي هذا النص تكفير صريح لعلماء المسلمين في زمانه. ثم انّ المسلمين لا يعبدون الا الله، بخلاف هؤلاء المشركين الذين يسجدون للأصنام.

ص: ۱۲۷

وإذا لم يكن هذا واضحاً فلن نستطيع التفريق بين أمور أخرى التباساً. (۱)

خداوند از تقصیرات شیخ محمد بن [عبدالوهاب] بگذرد، در این نص تکفیر صریح علمای مسلمین زمان خودش می‌باشد، مسلمانانی که جز خدا را عبادت نمی‌کنند به خلاف آن مشرکانی که بت‌ها را می‌پرستند، و اگر این امر واضح نباشد ما نمی‌توانیم بین امور دیگر که مشتبه است فرق گذاریم.

۵. او همچنین می‌گوید:

فإذا كانت التسوية بين الخوارج و الوهابية ظلماً فالتسوية بين كفار قريش و المسلمين اكثر ظلماً و ابعد عن الحق. (۲)

اگر تسویه بین خوارج و وهابیان ظلم است، پس تسویه بین کفار قریش و مسلمانان ظلمش بیشتر و از حق دورتر می‌باشد.

۶. حسن بن فرحان همچنین می‌گوید:

فالشيخ يذكر اسباباً ليست متحققه و لا يدري أ هي سبب في القتال ام لا، و يترك الاسباب المتفق عليها بأنها هي سبب قتال النبي (ص) للكفار. (۳)

۱- نقض کشف الشبهات، صص ۶ و ۷.

۲- همان، ص ۷.

۳- همان، ص ۸.

ص: ۱۲۸

شیخ محمد [بن عبدالوهاب] اسبابی را ذکر کرده که تحقق خارجی ندارد، و نمی‌داند که آیا آنها سبب در قتال بوده یا چیز دیگری دخیل بوده است، و این در حالی است که او اسبابی را که مورد اتفاق است در اینکه سبب قتال پیامبر (ص) با کفار است را رها کرده است.

۷. حسن بن فرحان در ردّ کلام محمد بن عبدالوهاب که مقصود از کلمه (لا اله الا الله) معنای آن است نه لفظ آن، می‌گوید: لکن مجرد التلفظ بها ینجیهم من التکفیر و القتل، بینما من یقولها من معاصری الشیخ لاتعصمهم من سیفه، فالمنافقون فی عهد النبی (ص) یقولون الشهادتین بألسنتهم و کان النبی (ص) یعرف ذلك و مع ذلك عصمت دماؤهم و اموالهم، اما المعاصرون للشیخ من المسلمین فلم تعصمهم منه؛ لا الشهادتین و لا ارکان الاسلام. (۱)

لکن مجرد تلفظ به آن آنها را از تکفیر و قتل نجات می‌دهد، در حالی که افراد معاصر شیخ [محمد بن عبدالوهاب] با گفتن کلمه توحید از شمشیر او در امان نمی‌شدند، در حالی که منافقان در عصر پیامبر (ص) شهادتین را بر زبان جاری می‌کردند و پیامبر (ص) آنان را

ص: ۱۲۹

می‌شناخت ولی با این حال خون‌ها و اموالشان محفوظ بود، ولی معاصران شیخ [محمد بن عبدالوهاب] از مسلمانان از شمشیر او در امان نبودند نه با گفتن شهادتین و نه با عمل به ارکان اسلام.

۸. وی همچنین در نقد کلام محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

هذا تكفير واضح لمن ليس على معتقد اهل نجد الذين يسميهم (الموحدین) فاعرف هذا فإنه مهم. (۱)

این تکفیر واضحی است نسبت به کسی که بر اعتقاد اهل نجد نباشد، کسانی که آنان را موحد می‌نامید. این را بدان که خیلی مهم است.

۹. حسن بن فرحان می‌گوید:

هذا تكفير صريح للمخالفين له ممن يسمونهم (خصوم الدعوة) او (اعداء التوحيد) او (اعداء الاسلام) و هذا ظلم؛ لأن الشيخ كان يرد على المسلمين و لم يكن يرد على كفار و لا مشركين. و هذه رسائله و كتبه ليس فيها تسمية لمشرك و لا كافر، و إنما فيها تسمية لعلماء المسلمين في عصره كابن فيروز و

۱- نقض كشف الشبهات، ص ۱۰.

ص: ۱۳۰

سلیمان بن عبدالوهاب و ابن عفالق و غیرهم من العلماء الذین یطلق علیهم (المشركون فی زماننا). فهذه هی بذور التكفير المعاصر التي لازالت تنبت و تؤتی اكلها الدامیة فی ارجاء العالم الاسلامی. (۱)

این تکفیر صریح مخالفان اوست از کسانی که آنان را دشمنان دعوت یا دشمنان توحید، یا دشمنان اسلام نامیده‌اند، و این ظلم است؛ زیرا شیخ [محمد بن عبدالوهاب] بر مسلمانان ردّ کرده، ولی بر کافران و مشرکان ردّ نکرده است. و این است رساله‌ها و کتاب‌های او که نامی از مشرکان و کافران به میان نیاورده و تنها نام علمای مسلمین در عصر خود امثال ابن فیروز و سلیمان بن عبدالوهاب و ابن عفالق و دیگر علما را ذکر کرده و بر آنان عنوان «مشرکان در زمان ما» یاد نموده است. و این است ریشه‌های تکفیر معاصر که دائماً در حال رشد بوده و آثار کشنده‌اش در اطراف عالم اسلامی گسترده شده است.

۱۰. او در جای دیگر می‌گوید:

علی هذا لن یدخل الجنة فی زمن الشیخ الا اهل العینة و الدرعیة!! ففی الکلام السابق تکفیر ضمنی لکل من یری التوسل بالصالحین، و هم جمهرة علماء

۱- همان، ص ۱۰-۱۱.

ص: ۱۳۱

المسلمین و عامتهم. (۱)

بنابراین در زمان شیخ [محمد بن عبدالوهاب] کسی وارد بهشت نمی‌شود مگر اهل عیینه و درعیه!! و در کلام سابق تکفیر ضمنی است بر هر کسی که معتقد به توسل به صالحان باشد، که آنان عموم علمای مسلمین و عامه مسلمانان هستند. ۱۱. او همچنین می‌گوید:

والمجتمع السعودي علماء و طلاب العلم فيه تربي على فتاوى الشيخ، كانوا يميلون لتكفير المسلمين. و من قرأ «الدرر السنية» عرف هذا تماماً، بل هذا المؤلف مجلدان كبيران بعنوان (الجهاد) و كلاً في جهاد المسلمين، ليس فيه حرف في جهاد الكفار الأصليين من اليهود و النصرى، مع ان بلاد المسلمين المجاورة كان فيها كفار اصليون. (۲)

جامعه سعودی اعم از علما و طلاب علم در آن بر فتوای شیخ [محمد بن عبدالوهاب] تربیت یافته‌اند، آنان که تمایل به تکفیر مسلمانان دارند. ولذا کسی که کتاب «الدرر السنية» را مطالعه کند این مطلب را به خوبی می‌فهمد، بلکه این دو جلد بزرگش درباره جهاد

۱- نقض کشف الشبهات، صص ۱۳-۱۴.

۲- نقض کشف الشبهات، ص ۱۶.

ص: ۱۳۲

است که تمام آنها در مورد جهاد با مسلمانان می‌باشد، و در آنها سخنی در مورد جهاد با کفار اصلی از یهود و نصارا به میان نیاورده است، با وجود آنکه در کشورهای مسلمانان مجاور کفار اصلی وجود داشت.

۱۲. او همچنین در ردّ محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

عبادة الأصنام هي السجود لها و الصلاة لها و طلب الحوائج منها، مع الكفر بالنبوت، و أمّا المسلم فلا يصلى لولى و لا نبى، و يقرّ بأركان الاسلام و اركان الإيمان. (۱)

پرستش‌بتهای عبارت است از سجده و نماز برای آنها و درخواست حوائج از آنان با کفر به نبوت‌ها، و اما مسلمان برای ولی یا نبی نماز نمی‌خواند و به اركان اسلام و اركان ایمان اقرار دارد.

۱۳. حسن بن فرحان در ردّ محمد بن عبدالوهاب در جای دیگر می‌گوید:

كلام الشيخ عجيب، فهو لا يفرق بين المنكر لشيء مما جاء به الرسول متعمداً، ممن ترك بعض ما جاء به الرسول (ص) متأولاً. (۲)
كلام شيخ عجيب است، او بين منكر عمدى چیزی از آنچه که

۱- همان، ص ۱۷.

۲- همان، ص ۱۸.

ص: ۱۳۳

پیامبر (ص) آورده با کسی که از روی تأویل برخی از آنچه را که پیامبر (ص) آورده ترک می‌کند فرق نمی‌گذارد.

۱۴. او همچنین می‌گوید:

ان العلماء في عهد الشيخ يعرفون الأبواب الفقهية التي فيها حكم المرتد و لم يقولوا باستباحة الدماء و الأموال الجماعی الذي يفعله الشيخ و اتباعه، و إنما يحكم على الشخص بمفرده بعد قیام الحجّة علیه. (۱)

همانا علمای در عصر شیخ [محمد بن عبدالوهاب] ابواب فقهی را به خوبی می‌دانستند، ابوابی که در آنها حکم مرتد است، و هرگز قائل به مباح بودن خون‌ها و اموال عموم مسلمین نشده‌اند، امری که شیخ و پیروانش انجام می‌دهند، و آن علما تنها بر شخصی خاص چنین حکمی داشتند آن هم بعد از قیام حجت بر او.

۱۵. او در جای دیگر خطاب به محمد بن عبدالوهاب می‌گوید:

فما رأيك فيمن تأول بان الاستغاثه بالنبي (ص) جائزة عند قبره؛ لان النبي (ص) حي في قبره؟! لا ريب ان من يرى هذا الرأي من تأويل، بل لهم في ذلك حديث عثمان بن حنيف. ثم قد يأتي آخر و يقول لك:

۱- نقض كشف الشبهات، صص ۲۲-۲۴.

ص: ۱۳۴

لماذا تذهب إلى رجل صالح و تطلب منه ان يدعو الله لك؟ لماذا لاتدعو الله مباشرة؟ اليس في هذا مشابهة لعمل الكفار في اتخاذ هؤلاء واسطة بينك و بين الله؟ ألم يقل الله: (فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ...) و هكذا يمكن لآخر يضيق عليك حتى يكفرک مثلما ضيقت على الآخرين حتى كفرتهم. نعم يستطيع آخر ان يلزمك بما ألزمت به الآخرين فيقول لك: النبي (ص) له خصوصية، و قد امر الله المنافقين أن يأتوا إليه ليستغفر لهم؛ لأن اتيانهم إليه دليل ظاهري على التوبة... (۱)

رأى تو درباره کسی که با تأویل معتقد به جواز استغاثه به پیامبر (ص) کنار قبرش شده است؛ چیست به این اعتقاد که پیامبر (ص) در قبرش زنده می‌باشد؟! شکی نیست کسی که چنین اعتقادی دارد دارای جانبی از تأویل است، بلکه آنان در این مسأله به حدیث عثمان بن حنیف استدلال می‌کنند. سپس شخص دیگری می‌آید و به تو می‌گوید: چرا به نزد شخص صالحی رفته و از او می‌خواهی تا برای تو دعا کند؟ چرا از خداوند به‌طور مستقیم درخواست نمی‌کنی؟ آیا این

ص: ۱۳۵

عمل تشابه به عمل کفار در گرفتن واسطه بین خود و خداوند نیست؟ آیا خداوند نفرموده: (همانا من نزدیکم و درخواست دعاکننده را در صورتی که مرا بخواند پاسخ می‌دهم ...). و همچنین ممکن است دیگری را در تنگنا قرار داده و تکفیر نماید همان گونه که تو دیگران را در تنگنا قرار داده و آنان را تکفیر نمودی. آری دیگری می‌تواند تو را ملزم کند به آنچه تو دیگران را به آن ملزم ساختی و به تو بگوید: پیامبر (ص) دارای خصوصیتی است، چنان که خداوند منافقان را دستور داده تا نزد پیامبر (ص) آمده و او نیز برایشان استغفار نماید؛ زیرا آمدن آنان نزد پیامبر (ص) دلیل ظاهری بر توبه است ...

ص: ۱۳۶

برخی از افکار دیگر حسن بن فرحان مالکی**احمد بن حنبل و نهی از تقلید**

حسن بن فرحان مالکی می گوید:

انّ احمد بن حنبل نفسه بشر یخطئ و یصیب، و هو الذی حثّ اتباعه علی ترک التقلید. (۱)

همانا احمد بن حنبل خودش بشری است که گاهی خطا کرده و گاهی به صواب می‌رسید، و او کسی است که پیروانش را بر ترک تقلید وادار و تشویق کرده است.

ابطال حصر در مذاهب اربعه

او می گوید:

فالإسلام یجب الانتساب إلیه و ترک

۱- قرائه فی کتب العقائد، ص ۱۰.

ص: ۱۳۷

الانتساب إليه كفر مخرج من الملة باجماع المسلمين قاطبة. أما المذهب فلا يجب الإنتساب إليه، بل قد يحرم إذا اقترن هذا الانتساب برّد الحق المخالف للمذهب. (۱)

اسلام چیزی است که باید به آن منتسب شد و ترک انتساب به آن کفر است و به اتفاق مسلمانان کسی را که چنین نموده از ملت اسلام خارج می‌کند، ولی انتساب به مذهب واجب نیست، بلکه در برخی موارد حرام می‌باشد، اگر این انتساب با ردّ حقی همراه باشد که مخالف با مذهب است.

ورود اسرائیلیات در کتاب‌های اسلامی

او در رابطه با وارد شدن برخی عقاید و انکار یهود و نصارا در کتاب‌های اسلامی می‌گوید:
 وخاصة تلك المشتملة على التجسيم، و تشبيه الله بالانسان، سواء كان منها مكذوباً على النبي (ص) أو ما كان مكذوباً على بعض الصحابة و التابعين، أو كان مما تسرّب إلى الكتب من الإسرائيليات المأخوذة عن اليهود و النصارى. (۲)

۱- قرائه فی کتب التاریخ، ص ۱۰.

۲- قرائه فی کتب العقائد، ص ۱۲۲.

ص: ۱۳۸

علی الخصوص روایاتی که مشتمل بر تجسیم و تشبیه خداوند به انسان است، چه آن روایاتی که به دروغ به پیامبر (ص) نسبت داده شده یا آن روایاتی که به دروغ بر بعضی از صحابه یا تابعین نسبت داده‌اند یا روایاتی از اسرائیلیات برگرفته شده از یهود و نصارا که به کتاب‌های [اسلامی] رسوخ پیدا کرده است.

دشمنی حنابله با اهل بیت:

حسن بن فرحان می‌گوید:

انّ الحنابلة لديهم حساسية كبيرة من الثناء على أمير المؤمنين علي بن ابي طالب (ع) وأهل بيته! بينما ينتشر بينهم، الثناء على بني امية و خاصة معاوية و ابنه يزيد ... انّ المناهج التعليمية عندنا في المملكة تسببت في انتشار النصب بين عموم طلبه العلم!! (۱)

همانا نزد حنابله حساسیت زیادی در مورد مدح بر امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) و اهل بیت اوست، در حالی که در میان آنها مدح بر بنی‌امیه به‌ویژه معاویه و فرزندش یزید به طور فراوان مشاهده می‌شود ... شیوه آموزش نزد ما در مملکت [سعودی] موجب سرایت دشمنی بین عموم طالبان علم با اهل بیت: شده است.

۱- قرائة فی کتب العقائد، ص ۱۲۷.

ص: ۱۳۹

تأثير عقیده در جرح و تعديل

وی می گوید:

والعقیده لها تأثير سيء على الجرح و التعديل و لو لم يكن من اثر إلا التظالم الموجود بسببها لكفى، فتجد كل طائفة من المسلمين تحاول توثيق الرجال الذين ينتمون إليها في العقيدة، و يضعفون رجال الطوائف الأخرى و لو كانوا من اوثق الناس و اصلحهم و اضبطهم للرواية، و لعلّ ابرز آثار العقيدة على الجرح و التعديل عند الحنابلة تضعيف ثقات المخالفين و توثيق ضعفا، الموافقين، و من ذلك؛ تضعيف ثقات الشيعة و خاصة فيما يروونه في فضائل علي ... (۱)

عقیده تأثیر سویی بر جرح و تعديل دارد، و اگر اثری به جز ظلمی که از ناحیه عقیده بر جرح و تعديل رسیده نداشت کافی به نظر می‌رسید؛ زیرا هر طایفه‌ای از مسلمانان را مشاهده می‌کنی که افرادی را توثیق می‌کند که در عقیده به او وابسته است و در مقابل افرادی را از طائفه دیگر تضعیف می‌کند گرچه از موثق‌ترین و صالح‌ترین و ضابط‌ترین افراد در نقل روایت است. و شاید از

۱- قرائة فی کتب العقائد، ص ۱۳۲.

ص: ۱۴۰

بارزترین آثار عقیده در جرح و تعدیل نزد حنابله، تضعیف ثقات مخالفین و توثیق ضعفای از موافقین است، که نمونه آن تضعیف ثقات شیعه و به‌ویژه کسانی است که فضائل علی را نقل می‌کنند ...

تقسیم مصاحبت به شرعی و عامی

حسن بن فرحان مالکی می‌گوید:

هؤلاء الذين قالوها ليسوا من أصحاب الصلابة الخاصة (الشرعية) و إنما هم الطلقاء قالوها يوم حنين، و كانوا حديثي عهد بكفر. (۱)

این کسانی از صحابه که درباره آن چنین حرف‌هایی گفته‌اند از اصحاب مصاحبت خاص (شرعی) نیستند، بلکه آنان آزادشدگانی هستند که در روز حنین چنین گفته‌اند، و تازه از کفر بازگشته بوده‌اند.

وی در ادامه می‌نویسد:

وعلى هذا فلاحجة للذين يستدلون بهذه الآيات على وجوب السكوت عن دراسة التاريخ مثل قوله تعالى: (وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ). و ذكر الظالمين

ص: ۱۴۱

بظلمهم و العادلین بعدلهم حتّی يعرف الناس موطن القدوة و التأسی من السلف. (۱)

و بنابراین دلیل و حجتی نیست برای کسانی که به این آیات بر وجوب سکوت از بحث در تاریخ استدلال می‌کنند، مثل قول خداوند متعال: (همچنین) کسانی که بعد از آنها [بعد از مهاجران و انصار] آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیمی!، و باید ظلم ظالمان و عدالت عادلان ذکر شود تا مردم بدانند که الگو از چه کسانی بپذیرند و به چه افرادی از سلف اقتدا نمایند. او همچنین می‌گوید:

وهذه الصحبة الشرعية هي التي كان فيها النصره و التمكين في ايام الضعف و الذلة، و هي الصحبة الممدوحة في القرآن الكريم و السنة النبوية، بمعنى ان كل آيات القرآن الكريم التي اثن على (الذين مع النبي (ص)) انما كان الثناء منصباً على المهاجرين و الأنصار فقط، و ليس هناك مدح عام لمن

ص: ۱۴۲

كان مع النبي (ص) إلّا و هو منصرف لهؤلاء، لا لغيرهم. (۱)

و این مصاحبت شرعی همان است که در آن نصرت پیامبر (ص) و تمکین در برابر فرمان او در ایام ضعف و ذلت مسلمانان است، و آن مصاحبتی است که در قرآن کریم و سنت نبوی مورد ستایش قرار گرفته، به این معنا که تمام آیات قرآن کریم که همراهان پیامبر (ص) را مدح کرده مدحشان تنها مربوط به مهاجران و انصار است، و هیچ مدح عامی بر همراهان و مصاحبان پیامبر (ص) نیست جز آنکه منصرف به آنهاست نه غیر آنها.

حسن بن فرحان در جایی دیگر می‌نویسد:

الصحبة الشرعية في تلك الصحبة التي اثنى عليها الله و رسوله (ص) جزماً، و نزلت الآيات في وصفها، و كانت أيام الضعف و الذلة، أيام حاجة الاسلام و النبي (ص) إلى النصرة، تلك الصحبة التي ان ورد الثناء على الاصحاب أو الأمر بعدم سبهم أو الأمر باقتداء بهم، فلا تنصرف هذه المعاني إلّا للصحبة الشرعية. و هذا لا يعني عدم الثناء على الصالحين في أي زمن، و أنما يعني

۱- قرائة في كتب العقائد، ص ۲۵.

ص: ۱۴۳

احترام خصوصیه السابقین الذین فضّلهم الله و رسوله، و هم المهاجرون و الأنصار ... (۱)

مصاحبت شرعی آن مصاحبتی است که خدا و رسولش به طور جزم بر آن مدح کرده و آیات در وصفش نازل شده و آن در ایام ضعف و خواری بوده است. ایام احتیاج اسلام و پیامبر (ص) به یاری، مصاحبتی که اگر مدح بر اصحاب یا امر به عدم سب آنها یا امر به اقتدا به آنان وارد شود، این معانی منصرف نمی‌شود، مگر بر مصاحبت شرعی. و این به معنای عدم مدح صالحان در هر زمان نیست، بلکه به معنای احترام خصوصی بر سابقین است که خدا و رسولش آنان را فضیلت داده که همان مهاجران و انصار باشند ...

اختصاص فضائل به مهاجرین و انصار

او در این باره می‌گوید:

اصحاب النبی (ص) الصحبه الشرعیة لیسوا إلّا المهاجرین و الأنصار. (۲)

اصحاب پیامبر (ص) که مصاحبت شرعی داشته‌اند جز مهاجران و انصار نیستند.

۱- همان، صص ۵۷-۵۹.

۲- الصحابه بین الصحبه اللغویة و الصحبه الشرعیة، حسن بن فرحان مالکی، ص ۲۵.

ص: ۱۴۴

لزوم اتفاق امت در تحقق اجماع

حسن بن فرحان مالکی در توضیح حدیث «لا تَجْمَعُ اُمَّتِی عَلٰی ضَلَالَةٍ» می گوید:
والحدیث و ان کان فیہ کلام من حیث الثبوت، لکن «الامه» فیہ لاتعنی بعض الامه، و انما کلّ امه الإجابہ، کلّ المسلمین باختلاف مذاهبهم الفقہیة و العقدیة و السیاسیة. و من زعم بانّ النبی (ص) اراد من (امتی) أنّها تعنی المحدثین أو اصحاب المذاهب الأربعة فقد جازف ... (۱)

گرچه در ثبوت صدور این حدیث (از پیامبر) بحث است، ولی کلمه «امت» در آن به معنای برخی از امت نیست، بلکه مراد همه کسانی است که اجابت کرده‌اند؛ یعنی تمام مسلمانان با اختلاف مذاهب فقهی و عقایدی و سیاسی. و کسی که گمان کند که پیامبر از کلمه «امتی» خصوص محدثین یا اصحاب مذاهب اربعه را قصد کرده گزافه‌گویی کرده است ...

مناقشه در حدیث «کتاب الله و سنتی»

حسن بن فرحان مالکی می گوید:

۱- قرائه فی کتب العقائد، ص ۵۹.

ص: ۱۴۵

الحديث: تَرَكْتُ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابِ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، حديث صحيح، بل عدّه بعض العلماء متواتراً، و أصله في صحيح مسلم، و قد عارضه بعض جهله أهل السنه بحديث: (... كتاب الله و سنتي) و هو حديث ضعيف عند محققى أهل السنه، مع أنه يمكن الجمع بينهما. (۱)

حدیثی که در آن پیامبر (ص) می گوید: «در میان شما دو چیز گرانها گذاشتم که اگر به آن دو تمسک کنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم اهل بیت»، حدیثی صحیح است، بلکه برخی از علما آن را متواتر به حساب آورده و اصل آن در صحیح مسلم است. و برخی از جاهلان اهل سنت آن را معارض با حدیث «کتاب الله و سنتی» دانسته‌اند، در حالی که این حدیث نزد محققان اهل سنت ضعیف است، خصوصاً که می توان بین آن دو را جمع نمود.

نقد نظریه عدالت صحابه

او در این زمینه دو کتاب تألیف کرده است؛

۱. الصحبه و الصحابه بين الاطلاق اللغوى و التخصيص الشرعى.

۱- همان، ص ۷۱ حاشیه.

ص: ۱۴۶

۲. مع الشيخ عبدالله السعد في الصحبة و الصحابة.

این کتاب، دفاعیه از ردّ بر کتاب اولی است.

او در مصاحبه‌ای که در مجله «المجلة» داشته می‌گوید:

فقام اهل السنّة و غلوا فی جانب الصحابة و نقلوا الآيات و الاحاديث الّتی تحمل الثناء و لم ينقلوا الآيات و الاحاديث الّتی تنقل العتب، بل و الذم فی بعض المواقف ... فعند ما ذهب التيجاني للعراق كانت الصورة الذهنية عن الصحابة صورة تشبه عقيدة الشيعة فی الأئمة الاثني عشر الذين يعتقدون فيهم العصمة، فلذلك تفاجأ عند ما اكتشف خطأ عمر فی تحريم متعة الحجّ أو خطأ عثمان فی الإتمام فی الصلاة بالحجّ أو اعطائه بعض اقربائه الولايات و الأموال. فانهارت عنده هذه الصورة المبالغ فيها ... (۱)

اهل سنت در حق صحابه غلو کرده و تنها آیات و روایاتی را نقل کرده‌اند که در بر دارنده ستایش آنان است، ولی آیات و روایاتی

۱- مجله «المجلة».

ص: ۱۴۷

که دلالت بر سرزنش و مذمت آنان در برخی مواقف دارد هرگز نقل نکرده‌اند ... و لذا چون تیجانی به عراق می‌آید با صورت ذهنی خاصی از صحابه وارد می‌شود که شبیه عقیده شیعه درباره امامان دوازده گانه است که اعتقاد به عصمت باشد، و هنگامی که برای او خطای عمر در تحریم متعه حج یا خطای عثمان در اتمام نماز صبح در حج یا عطایای او به برخی از اقوامش از قبیل ریاست‌ها و اموال را کشف می‌کند، متحیر شده و آن صورت غلوآمیز باعث می‌شود که دست از مذهب اهل سنت بردارد ...

ردّ و مناقشه در تمام فضایل معاویه

حسن بن فرحان می‌گوید:

کل الاحادیث فی فضل معاویه مکذوبه کما نصّ علی ذلك جمع من اهل العلم منهم اسحاق بن راهویه و ابن عبد البرّ و النسایی و الحاکم و ابوعلی النیسابوری و البخاری و ابن جوزی و ابن القیم و ابن حجر و غیرهم ... (۱)

تمام احادیثی که در باب فضایل معاویه آمده دروغ است همان‌گونه که برخی از اهل علم همچون اسحاق بن راهویه، ابن عبدالبر، نسایی، حاکم، ابوعلی نیشابوری، بخاری، ابن جوزی، ابن قیم، ابن حجر و دیگران به آن اشاره کرده‌اند.

۱- مع الشیخ عبدالله السعد، ص ۱۵۰.

ص: ۱۴۸

دفاع از شیعه در مورد عبدالله بن سبا

برخی می‌گویند: مؤسس شیعه شخصی یهودی به نام عبدالله بن سبا بوده که اسلام آورده و سپس مردم را به حضرت علی (ع) دعوت کرده است، در حالی که مطابق آیات قرآن و روایات فریقین چنین نظریه‌ای باطل است و بطلان آن به حدی است که حسن بن فرحان مالکی با آنکه سنی است در مقابل آن موضع‌گیری کرده است. او در این باره می‌گوید:

أنتی امتلک عن احداث الفتنه اسانید صحیحه تفسیر لی کیف حدثت الفتنه و لیست بحاجه لأسانید سیف و أمثاله من الضعفاء و الکذابین الذین یفسرون لی احداث الفتنه تفسیراً مختلفاً، فهذا لب ما نفیته فی مسأله عبدالله بن سبا.

أما مسأله وجوده فهی تحت البحث و الدراسة، ولا ریب انّ نفی لدور عبدالله بن سبا فی الفتنه هو نفی ل- ۹۵٪ من اخبار عبدالله بن سبا؛ لانّ بقیه الأسانید- من غیر سیف- اتّما تتحدث عن رجل یغلو فی علی بن أبی طالب فقط، ولا ریب انّ نفی لأخبار عبدالله بن سبا فی الفتنه سیأتی علی رساله د. سلیمان العوده الّتی کان الهدف منها اثبات دور عبدالله بن سبا فی احداث

ص: ۱۴۹

الفتنة في صدر الاسلام، و على هذا آمل ان يعرف القراء سرّ الدفاع المستميت من د. سليمان عن سيف بن عمر؛ لأن سقوط سيف يعدّ العودة سقوطاً كاملاً لرسالته، بينما أنا اعتبر رجوع الدكتور إلى الحق خيراً له و للتاريخ من التمادي في الباطل. و لو رجع إلى نفي اساطير ابن سبأ في الفتنة فأنه يسجل بهذا سابقه انصاف لم نعهد صدورها من كثير من الأكاديميين. ثم ان رجوعه الى نفي اخبار ابن سبأ في الفتنة لا يعنى انتقاصاً لرسالته أو أنه لا يستحقها، و له في الشافعي اسوة حسنة، فقد كان له مذهب قديم و مذهب جديد. وانا على سبيل المثال كنت اثبت دور ابن سبأ كاملاً حتى بحثته و كنت اثبت القعقاع بن عمرو و صحبته حتى تبين لي ان المصدر الوحيد في هذا هو سيف، فرجعت إلى نفي دور ابن سبأ في الفتنة و إلى نفي وجود قعقاع؛ لأن المنهج يوجب علينا ألا نبقي مجالاً للشكوك و

ص: ۱۵۰

العواطف والأحاسیس ... (۱)

به دست من سندهای صحیح از حوادث فتنه رسیده که برای من تفسیر می‌کند که چگونه فتنه حادث شده است و لذا احتیاجی به سندهای سیف و امثال او از ضعف و دروغ‌گویان ندارم که حوادث فتنه را به طور مختلف و خلاف واقع تفسیر می‌کنند، و این خلاصه آن چیزی است که من در مورد عبدالله بن سبأ نفی می‌کنم.

امّا مسأله وجود او تحت بحث و درس است، و شکی نیست که انکار موقعیت عبدالله بن سبأ از ناحیه من در مورد فتنه در حقیقت انکار ۹۵٪ از روایات عبدالله بن سبأ می‌باشد؛ زیرا بقیه سندها - از غیر سیف - تنها سخن از مردی می‌گویند که در شأن علی بن ابی‌طالب غلو نموده است. و شکی نیست که انکار من نسبت به روایات عبدالله بن سبأ در فتنه در پاسخ رساله دکتر سلیمان عوده خواهد آمد، رساله‌ای که در صدد اثبات موقعیت عبدالله بن سبأ در فتنه حوادث صدر اسلام است. بنابراین آرزو دارم که خوانندگان پی به سرّ دفاع بی‌جهت دکتر سلیمان عوده از سیف بن عمر ببرند؛ زیرا سقوط سیف از اعتبار باعث می‌شود که به طور کامل رساله او از اعتبار ساقط گردد، در حالی که من می‌گویم: اگر دکتر به حق رجوع کند برای او بهتر است، و اگر به تاریخ مراجعه نماید از فرو رفتن در باطل برای او بهتر می‌باشد. و اگر منکر قصه دروغین ابن سبأ در فتنه گردد با این کار خود، سابقه انصاف را به جای خواهد

ص: ۱۵۱

گذاشت که از بیشتر افراد دانشگاهی سراغ نداریم. وانگهی بازگشت او از روایات عبدالله بن سبأ و تأثیر او در فتنه به معنای نقص وارد شدن بر رساله او نیست یا اینکه او مستحق رساله نوشتن نباشد؛ زیرا با این عملش می‌تواند شافعی را برای خود الگو قرار دهد؛ زیرا او مذهب قدیم و مذهب جدید داشته است. از باب مثال، من سابقاً موقعیت ابن سبأ را به طور کامل تثبیت می‌کردم تا اینکه بحث و تفحص نمودم و به خلاف آن رسیدم. و نیز وجود قعقاع بن عمرو، و صحابی بودن او را ثابت می‌دانستم تا اینکه برایم روشن شد که تنها مصدر آن سیف است، و لذا موقعیت ابن سبأ را در فتنه‌ها و نیز وجود قعقاع را انکار کردم؛ زیرا اتخاذ روش صحیح موجب می‌شود که جایی را برای شک‌ها و عواطف و احساسات برای ما نگذارد ...

مناقشه در خلافت عمر

حسن بن فرحان می‌گوید:

وقبل وفاة أبي بكر الصديق كان قد اوصى بالخلافة لعمر فكانت هذه الوصية أيضاً محلّ اعتراض من بعض الصحابة الكبار، كعلي و طلحة و غيرهما؛ لغلظة عمر عن الجميع، ولم يذكر لنا التاريخ شيئاً آخر غير الغلظة، لكن في ظني انّ اعتراض من اعترض كان عنده توجس من

ص: ۱۵۲

مسألة الوصیة نفسها، اذ کیف یوصی الخلیفه إلی أن یخلفه فلان دون مشورۃ من المسلمین!!^(۱)

ابوبکر قبل از وفاتش وصیت به خلافت عمر کرد. این وصیت، مورد اعتراض از ناحیه برخی از اصحاب بزرگوار همچون علی، طلحه و دیگران واقع شد؛ زیرا عمر نسبت به دیگران تند مزاج بود و تاریخ برای ما چیز دیگری به جز تندی او ذکر نکرده است، ولی به گمان من اعتراض معترضان نزد او شبهه‌ای در مسأله وصیت ایجاد کرده بود؛ زیرا چگونه می‌تواند خلیفه بدون مشورت با مسلمانان، فلان شخص را جانشین خود قرار دهد!!

دفاع از امام علی (ع)

حسن بن فرحان می‌گوید:

فلا ریب ان علیاً هو الأصوب - یعنی فی قتاله لأهل الشام - لكثرة الأدلة الشرعية و العقلية التي معه ...^(۲)

شکی نیست که کار علی (ع) در مورد جنگ با اهالی شام به واقع نزدیک‌تر بود؛ زیرا ادله شرعی و عقلی زیادی همراه او بود و او را تأیید می‌کرد ...

۱- قرائة فی کتب العقائد، صص ۵۰-۶۱.

۲- همان، صص ۷۲ و ۷۳.

ص: ۱۵۳

دفاع از بیعت با امام علی (ع)

او در مقدمه کتاب «بیعه علی بن ابی طالب فی ضوء الروایات الصحیحه» می گوید:

وجدت من یزعم انّ بیعه علی کان مختلفاً فیها و انّ الناس کانوا فرقاً فیها؟! و أنّه لم یبایعه کثیر من کبار الصحابه، وانّها لم یکن فیها شوری؟! و لا- باختیار الصحابه؟! و هم بهذه الأقوال الفاسده یشککون فی شرعیة خلافه علی و صحه امامته، حتّی یبرروا اخطاء الخارجین علیه من أهل الجمل و صفین، و هذا علاج بالداء لا بالدواء ... (۱)

من مشاهده کردم کسی را که گمان می کرد که بیعت با علی (ع) مورد اختلاف است و مردم در این مسأله چند دسته شده اند؟! و اینکه بسیاری از بزرگان صحابه با او بیعت نکرده اند و در مورد بیعت با او مشورتی نشده است، و نیز با اختیار صحابه نبوده است. اینان با این گونه گفتارهای فاسد خود در صدد تشکیک وارد کردن در مشروعیت خلافت علی و صحت امامت او هستند تا اینکه خطاهای کسانی که از اهل جمل و صفین بر او خروج نمودند را توجیه نمایند، در حالی که نمی دانند این کارشان در حقیقت علاج با درد است نه با دواء ...

۱- بیعه علی بن ابی طالب ع، حسن بن فرحان مالکی، ص ۱۵.

ص: ۱۵۴

نسبت کذب به برخی از علمای اهل سنت

او درباره تیجانی می گوید:

ثم زار العراق و كانت الصدمة الكبرى له برؤية الشيعة في الواقع و التزامهم بالدين، مع اتهامنا لهم بالخروج عن الاسلام! فعملية اكتشاف الكذب من اخطر الصدمات التي تواجه طالب العلم الحر، و هي درس لنا حتى لا نشوه صورة الآخرين، سواء كانوا شيعة أو غرباً أو شرقاً، و إنما تنقل الحقيقة كاملة بما لها و ما عليها حتى لا نفقد مصداقيتنا مع طلابنا و ابنائنا. (۱)

او به زیارت عراق رفت و صدمه بزرگی که به او زده شد هنگامی بود که واقعت شیعه را دید که آنان ملتزم به دین هستند، با آنکه ما آنان را متهم به خروج از اسلام می کنیم! لذا کشف دروغ از ناحیه او از خطرناک ترین صدماتی است که دانشجوی آزاداندیش با آن مواجه است، و این برای ما درس است تا اینکه چهره دیگران را مشوه جلوه ندهیم، خواه شیعه باشد یا غربی یا شرقی، بلکه حقیقت را به طور کامل نقل کنیم چه آن طوری که به نفع آن است یا به ضرر

۱- مجله المجلة، شماره ۱۰۸۲، تاریخ ۱۱/۱۱/۲۰۰۰ م، تحت عنوان «قراءة في التحولات السنية للشيعة».

ص: ۱۵۵

آن تا موقعیت خود را نزد طلاب و فرزندانمان از دست ندهیم.

او همچنین می‌گوید:

ومن الاسباب العامة الرئيسية في تحول الدكتور التيجاني و غيره من السنة إلى الشيعة: الصورة الذهنية الخاطئة عن الشيعة التي صورناها تصويراً مشوهاً بتعميم يخالف الحقيقة.

فعند ما يأتي الدكتور التيجاني إلى الشيعة الذين ينشر غلاة السنة بأنهم - أي الشيعة - إنما يعبدون علياً و يزعمون أن جبرئيل اخطأ أو أنهم يريدون الكيد للإسلام من باب التشيع! و أنهم يمتلكون مصاحف اخرى غير مصاحفنا! و أنهم حاقدون على الإسلام! و يتزاجون سفاحاً و غير ذلك من التشويهات، بل الافتراءات التي قد تزيد شباب السنة شكوكاً إذا اكتشفوا الحقيقة، و إذا فقدوا الثقة في علمائهم و باحثيهم، فلا ينتظر منهم العلماء إلا هذا التحول الحاد و الشك بالمنظومة السنية كلها، بل والحق على هذا التواطؤ في الكذب و

ص: ۱۵۶

التشویه و التعمیم. فهذه من الأسباب العامة التي يتحملها المجتمع السني الذي يجب عليه ان ينقل الصورة كاملة ... نعم، الشيعة الامامية فيهم من يعتقد بتحريف القرآن، لكنّه قلة، و الاغلبية الساحقة من الشيعة يردون على هؤلاء، فالتعميم ابن التشويه. (۱)

و از اسباب عمومی و اصلی در تحول دکتر تیجانی و دیگران از تسنن به تشیع صورت ذهنی اشتباهی است که از شیعه ترسیم کرده و آن را به نحوی جلوه داده‌ایم که با حقیقت سازگاری ندارد؛ و لذا هنگامی که دکتر تیجانی به سراغ شیعیان می‌رود، آن کسانی که غالبان از اهل سنت آنها را چنین معرفی می‌کنند: که علی را می‌پرستند و گمان می‌کنند که جبرئیل خطا کرده است، و اینکه اینان از راه تشیع در صدد ضربه زدن به اسلام‌اند، و اینکه آنها دارای قرآنی غیر از قرآن ما هستند و بر ضد اسلام کینه در دل دارند و ازدواج آنها زناست و دیگر شبّهات و تهمت‌هایی که شک جوانان اهل سنت را زیاد می‌کند هنگامی که حق را کشف می‌کنند، و هنگامی که اطمینان‌شان نسبت به علما و بحث‌کنندگان از آنها گرفته شود نباید علما از آنان انتظاری به جز این دگرگونی و تحول سریع و شک در حوزه‌های تمام اهل سنت را داشته باشند، بلکه به جهت این‌گونه توافق بر دروغ و مشوه ساختن و به جهل کشاندن

۱- مجله المجله، شماره ۱۰۸۲، تاریخ ۱۱/۱۱/۲۰۰۰ م، تحت عنوان «قراءة في التحولات السنية للشيعة».

ص: ۱۵۷

مردم نسبت به آنان کینه پیدا می‌کنند. و اینها از اسباب عمومی است که جامعه سنی با آن رو به روست ... آری، در میان شیعه کسانی وجود دارد که معتقد به تحریف قرآن است ولی آنان در اقلیت‌اند در حالی که اغلب شیعیان بر آنان رد نوشته و سخنان آنها را باطل نموده‌اند، پس پوشاندن حق، زاده مشوه ساختن آن است.

ادعای غلو اهل سنت در نسبت اجتهاد

حسن بن فرحان می‌گوید:

من اسباب نفره‌التیجانی عن المذهب السنّی؛ اذ لحظتُ انّ التیجانی اخذ یسخر من زعمنا بانّ معاویه اجتهد و هو مأجور علی قتال علی و قتل الصحابه و قتل حجر بن عدی و سبّ علی علی المنابر و استلحاق زیاد و مخالفه الاحادیث و ... و ان یزید مأجور علی قتل الحسین و استباحه الحرّه

و حقیقه انّ هذا لیس رأی اهل السنّه المتقدمین، انّما رأی من تلبس باسم السنّه من النواصب أو ممن اخذته ردود الأفعال ... (۱)

۱- مجله‌المجله، شماره ۱۰۸۲، تاریخ ۱۱/۱۱/۲۰۰۰ م، تحت عنوان «قراءة فی التحولات السنیة للشیعة».

ص: ۱۵۸

من ملاحظه کردم که از اسباب نفرت تیجانی از مذهب سنی آن است که مسخره می‌کند کسانی را که گمان کرده‌اند که معاویه مجتهد است و در جنگ با علی و کشتن صحابه و قتل حجر بن عدی و ناسزا گفتن بر علی بر روی منابر و ملحق کردن زیاد به خود و مخالفت با احادیث و ... مأجور می‌باشد و نیز یزید بر کشتن حسین و مباح کردن مدینه در واقعه حرّه مجتهد و مأجور است حقیقتاً این حرف رأی قدمای اهل سنت نیست، بلکه رأی کسانی است از نواصب که اسم اهل سنت را بر خود گذاشته یا درصدد عکس‌العمل از حرف‌های دیگران‌اند ...

ادعای اغفال شدن معاصرین از اهل سنت

او همچنین می‌گوید:

اغفال اهل السنه المعاصرین لتراجم اهل البيت كالباقر و الصادق و الكاظم و زید بن علی و عیسی بن زید و النفس الزکیه و غیرهم، فالتیجانی تفاجأ بهؤلاء الأئمة الذین لایکادون یدکرون فی مدارسنا وجامعتنا و لامراجعنا الحدیثه، ثم یفاجأ بعلم هؤلاء و فضلهم و شرف بینهم، و ظنّ انّ الامر مبیّت و مدبّر، بینما هو ردّه

ص: ۱۵۹

فعل لا غیر مع جهل ایضاً. (۱)

اغفال معاصران اهل سنت نسبت به زندگانی اهل بیت همچون باقر و صادق و کاظم و زید بن علی و عیسی بن زید و نفس زکیه و دیگران از اسباب دیگر شیعه شدن تیجانی است، او ناگهان با زندگی این امامان مواجه می‌شود، کسانی که در مدارس و دانشگاه‌ها و مراکز جدید ما نامی از آنان برده نمی‌شود، او ناگهان مواجه با علم و فضیلت و شرف آنان می‌شود، و گمان می‌کند این، کاری است حساب شده تا اهل بیت را چنین مخفی دارند ...

۱- مجله‌المجله، شماره ۱۰۸۲، تاریخ ۱۱/۱۱/۲۰۰۰ م، تحت عنوان «قراءة فی التحولات السنیة للشیعة».

ص: ۱۶۰

کتابنامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه.

۱. حوار مع المالکی، عبدالله بن سلیمان بن منیع، چاپ پنجم.
۲. مفاهیم يجب ان تصحح، محمد بن علوی مالکی، المكتبة المصرية، بیروت، ۱۴۲۹ ه. ق.
۳. التحذیر من المجازفة بالتکفیر، محمد بن علوی مالکی، دار القاضی عیاض للتراث.
۴. منهج السلف فی فهم النصوص، چاپ دوم، ۱۴۱۹ ه. ق.
۵. حول الاحتفال بالمولد النبوی، محمد بن علوی مالکی، چاپ دهم، قاهره، مطبعة دار جوامع الكلم، ۱۴۱۸ ه. ق.
۶. الزيارة النبویة، محمد بن علوی مالکی، ۱۴۲۰ ه. ق.

ص: ۱۶۱

۷. قرائه فی کتب التاریخ، حسن بن فرحان مالکی، عمان، مرکز الدراسات التاریخیه، وقم، دار الزهراء.
۸. قرائه فی کتب العقائد، حسن بن فرحان مالکی، چاپ اول، اردن، مرکز الدراسات، ۱۴۲۱ هـ. ق.
۹. مذکره فی الصحابه، حسن بن فرحان مالکی.
۱۰. نحو انتقاد التاریخ الاسلامی، حسن بن فرحان مالکی، عمان، مرکز الدراسات التاریخیه.
۱۱. داعیه و لیس نبیاً، حسن بن فرحان مالکی، ریاض، مرکز الدراسات التاریخیه، و عمان، دار الرازی.
۱۲. نقض کشف الشبهات، حسن بن فرحان مالکی.
۱۳. الصحابه بین الصحبه اللغویه والصحبه الشرعیه، حسن بن فرحان مالکی، عمان، مرکز الدراسات التاریخیه.
۱۴. مع الشیخ عبدالله السعد، حسن بن فرحان مالکی، اردن،

ص: ۱۶۲

مرکز الدراسات التاريخية.

۱۶. آراء واصدء حول عبدالله بن سبأ وروایات سیف، حسن بن فرحان مالکی، قم، کلیه اصول الدین.

۱۷. بیعه علی بن ابي طالب، حسن بن فرحان مالکی، ریاض، مکتبه التوبه.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

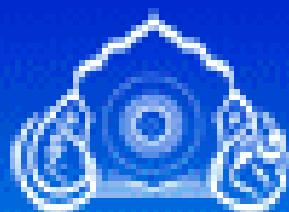
ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

فانمید

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

